

# دنیا

در این شماره:

۱۰  
دی ۱۳۵۶

- بیاد روز شهیدان (۲)
- شاه یار دیگر منافع ایران را قربانی میکند (۵)
- " کمیسیون شاهنشاهی " ، مظهر دیگری از " ریاست عالیہ " (۱۰)
- عام و حاضر در جنبش انقلابی جهانی (۱۴)
- حالت دردناکی از آزادی (۱۹)
- عواقب فعالیت‌های مخرب انحصارهای بین‌المللی در ایران (۲۱)
- " سوسیالیسم واقعا موجود " یعنی چه؟ (۲۸)
- یادى از جنبش روم بهمن (۳۱)
- چند شعر از لطیف هلمت، شاعر کرد (۳۶)
- " کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر " نقاب از چهره منفور شاه بر میگردد (۳۸)
- یادى از ابوالقاسم لاهوتى شاعر پرولترى ایران (۴۳)
- نامه کانون نویسندگان ایران (۴۸)
- نامه گروهى از روشنفکران (۵۱)
- به لحظه‌ای که در راه است (۵۴)
- شما در برابر طبقه کارگر متعهدید یا در قبال قرارداد خود با سوداگران؟ (۵۶)
- درباره يك سند مهم تاريخى - مرامنامه جمعیت اجتماعيون ایران (۵۸)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی  
سال چهارم (دوره سوم)

## بیاد روز شهیدان

(بعناست روز ۴ ابهمن ، روز شهادت دکترتقی ارانی )

"کمونیستها برای آزادی بزندان تن درمیدهند"  
 "برای زندگی بمرگ"  
 (دزرینسکی ، همرزم لنین و مشت پرلا دین انقلاب)



پیشوازمک برای زندگی ، زندگی دیگران ، البته کارهرکسی نیست . کسانی هستند که بهمر زبونی ویستی تن درمیدهند تا یک روزبیشتریا اندکی بهترزندگی کنند . لقمه نانی چرب ترکافی است که آنانرا بملکنش در برابرستمگرانی رذل چون شاه که دستش نامرفق بخون آزادگان رنگین است وادارد و آنانرا ازواج ایشا و جوانبازی درراه دیگران به

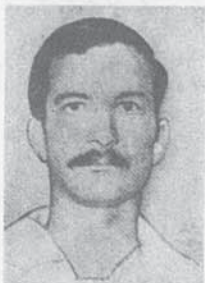
حضیض تملق انزظام شاهنشاهی سرتگون کند .  
 بزرگی قهرمانانی را که برای زندگی دیگران جان میدهند و بیچنین پستی ها گردنمی نهند در برابرکوچکی این نامردان بهترمیتوان احساس نمود . عظمت خورشید در برابرکرکم شب تاب خوبتر نمایان میگردد . یک جمله ، یک کلمه ، یک " آری " کافی بود که آن جان باختگان ، امروز درد ستگاه شاهنشاهی صد رنشین باشند . اما جلادان شاه با هزاران شکجه نتوانستند آن " آری " را از دهان این شیرمردان بیرون بکشند آنان دانسته را بمرگ برای زندگی دیگران را بمرگ گزیدند و بسوگند وفاداری خود بخلق وفادارماندند . دهها جوان نورسته مویهای سیاه خود را درزند ان سپید کردند ، گروهی ازآنان ازرنج بیماری و شکجه های روحی و جسمی جان سپردند ، اما جلادان شاه را درانتظارآن " آری " گذاردند ، بمرگ را برستایش انزظام شاهنشاهی ترجیح داند و با این





پایداری بخشی ازینای پر عظمت زندگی فردای ایران را ساختند .  
 کمتر کشوری در جهان هست که در دوران پس از جنگ دوم  
 جهانی درجه نبرد سیاسی دراد وار مختلف بقدر ایران برای  
 آئند سعادتمند خود قربانی داد باشد . در تمام این دوران  
 تیره و ماشین تبهکاری شاه يك لحظه از حرکت نایستاد است .  
 آدمکشان و شکنجه گران حرفه ای شاه رشته حیات هزاران نفر را  
 در نقاط مختلف میهن مادر زیر شکنجه در برابر جوخه های اعدام  
 در روز روشن میان خیابانها بریده اند و میبندند . در سرا سراسر ایران  
 از کرانه های ارس تا ساحل مکران براستی " از خون جوانان وطن  
 لاله میدید " لاله های نگران بهار آزادی .

بهترین فرزندان ایران از کارگرو روشنفکر و پیرو جوان  
 بازاری و روستائی و افسر و روحانی نسلی بدنبال نسل دیگر بر  
 ضد ستم شاه بمبارزه برخاسته اند و آنجا که پای جان بازی بمیان آمد  
 است مردانه جان دادند .



بب تردید فانی انسانهای دلیری که بخاطر آزادی دیگران  
 چاهرگ را با همه تلخی آن لاجرم سرمیکشند دردناک و روح گداز است  
 اما نبرد باد سمن غداری چون شاه کعبیروی اهریمنی امپریالیسم رانیز  
 در پشت سر خود دارد بین تلفات ممکن نیست . قهرمانان در این نبرد  
 جان بازی میکنند و بد دیگران درس جان بازی میدهند . بدون جان بازی  
 نمیتوان دواستیداد را برانداخت . مرگ این دلیران جاوید  
 راهگشای زندگی دیگران است و عظمت آن را از آنجا میتوان دریافت  
 که رژیم خونخوار آریامهری از يك سنگ ساده کمری آن نام ایمن  
 جانبازان حک شده است چون رویا میترسد و دخیمن ساواکسی را  
 در دل شب باتیسه و تیر بقرست آنها میفرستد تا نام آن آزاد مردان  
 را از سنگهای مزارشان بسترند .

اما اگر این نامهاتنها برسنگهای مزار نوشته شده ؟ کدام ایرانی میهن پرستی است که در گرمترین  
 گوشه قلب خود جایی برای این عزیزان خلق که سرد اند و سبزند اندند و باز نکرد باشد ؟ کدام شاعر  
 ایران دوستی است که مروریدی از دریای طبع خود را نثار خاک این شهیدان سرفراز نکرد باشد ؟  
 کودکان ساواکی و ما موران سانسورچی و باصطلاح " بررس " های سازمانهای دولتی بر سر هم  
 میکنند که چرانی میتوانند از تصور بیچهره قهرمانان توده ای در شعروادبیات و هنر امروز جلوگیری کنند و خائنان  
 بجنبش آزادی ایران را بکلمه میگیرند و هزاران رخنه را پر میکنند و اما سیلاب عشق خلق به قهرمانانش  
 در این سد جهنمی شکافهای تازه ای می افکند . واژه های نماد بدل میگردند و نماد های سخن می آیند  
 و قهرمانان را میستایند و این زبان بی زبانی برای هر دلداد و بیعاب و خاک ایران مفهوم و گویاست .  
 شاهان ایران هرگز نمیبر غضب و فرارش و نسقچی و پدران ساواکیهای امروز زندگی نکردند و اگر  
 هیچ هنر دیگری داشته اند در اختراع انواع زجرها و شکنجه ها و قتل ها گوی سبقت را در تاریخ جهان از همگان  
 خود و دزدان تاجدار ساریر کشورها ربوده اند . طناب انداختن و شمع آجین کردن و زبان بریدن و  
 زنده بخاک سپردن و سرب در گلور یختن و چشم در آوردن و شقه کردن و سرنگون آویختن و قلب از سینه  
 بیرون کشیدن و صد هانوع دیگر قتل و شکنجه و زجر زاید و " نبوغ " شاهان ایران است .



اما قهرمانان و قهرمانان اندیشه و عمل در تمام ادوار تاریخ ایران همیشه بوده اند و گفته اند روح مقاومت در برابر ستم و پیداد در میان مردم ما پرورانیده اند و شمشیر استیلاگران هرگز نتوانسته است زبان مبارزان راه حقیقت را قطع کند و دستگاه روستریا تخت خواب برقی شامینز نخواهد توانست روح آزادی را در میان خلق ایران ریشه کن نماید \*

شاه می‌تواند اندیشمندان و نویسندگان و جوانمردان را در زندانها بپوساند و آنان را گروه گروه بپای چوبه اعدام بفرستد و امانیتواند مادران را از زادن فرزندان قهرمانی چون ارانی و روزبه و بازدارد و رگبار مسلسل اود را بران راد رویکند و پنجه شوم شکجه گر قهرمانان را نابود میسازد و حکمت جواهر و تیزابی هارا از میان میبرد و اما موج حمله برد زاهر یعنی اومتوقف نمیشود و رده هاپیش میآیند و کشته میدهند و اما حلقه محاصره را تنگتر میکنند و درد یوران رخنه می افکنند و آنرا تسخیر میکنند و درفش آزادی را در بالای آن میافرازند \*

حزب توده ایران افتخار میکند که در پیکار بر ضد ستم شاه و ساختن ایرانی آباد و آزاد همیشه در نخستین رده مبارزان جای داشته و با آنکه دشمن آتش خود را بیش از همه روی صفوف آن مترام و متمرکز کرده و میکند از شدت هجوم خود بر این دژ اهریمنی هرگز نکاسته و یک لحظه در پیشروی و جانبازی برای ابرافراشتن درفش آزادی در ایران درنگ نکرده است \*

حزب توده ایران در این روز مقدس که شهیدان تمام جبهه های پیکار علیه ستم شاه را یاد میکند همه مبارزان را آزادی را بشتریک مساعی در جبهه واحد برای پایان دادن هر چه زود تر به مرنگی استبداد آریامهری فرامیخواند \*

افتخار جاید بر شهیدان را آزادی در هر سنگری که بر ضد دشمن مشترک جنگیده اند!



در شماره یازده مجله " مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی " (۱۹۷۷) مقاله رفیق ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، زیر عنوان " اندیشه های اکتبر و جنبش رهاییبخش حلقهای مستعمره و وابسته " درج شد است. بدین مناسبت سردبیر این مجله طی نامه ای سپاسگزاری خود را از شرکت حزب ما در تدارك شماره مربوط به شصتین سال اکتبر کبیر بیان داشته و تصریح کرده است که مقاله اهمیت جهانشمول قوانین عام و تجربه انقلاب اکتبر را پرورشی نشان داده است. این مقاله در ویژه نامه " دنیا " بمناسبت شصتین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر بفارسی چاپ شده است.

## شاه بار دیگر منافع ایران را قربانی میکند

(بمناسبت سفر شاه به امریکا)

شاه در روزهای ۲۵-۲۴ آبان سفر دیگری به امریکا انجام داد. پس از این مسافرت کارتر در مسافرت خود به شش کشور اروپا و آسیا، بازدید از تهران بعمل آورد که نتایج آن میتواند جد اگانه بررسی شود. توجه مادر این مقاله به مسافرت شاه به امریکا است. این سفر در روز و با بازدیدها و مذاکرات علنی و غیرعلنی متعددی قبلاً زمینچینی شد. بود. سفر اکفلر، معاون رئیس جمهور سابق امریکا و سفر مایکل بلومنتال، وزیر خزانه داری امریکا به ایران، سفرهای فرح و اشرف به امریکا و مذاکرات خلعتبری و زاهدی و دیگران از نمونه‌های آنست. این سفر در چه شرایطی انجام گرفت و چنتایچی برای ایران داشت؟

شرایطی که سفر آن انجام گرفت سفر شاه در شرایطی انجام گرفت که در نتیجه سیاست ضد ملی و ضد خلقی رژیم تمام برنامه‌های اقتصاد هوا اجتماعی آن با شکست روبرو شده و کار را به بن بست کشاند. بود. در عرصه اقتصاد نتایج این سیاست از چندی پیش با شدت و وحدت تمام آشکار شد و در آستانه برکناری هیئت اتمام رشته‌های فعالیت اقتصادی و مالی، تولید، تخلیه و بنیاد له در چارچنان آشفته‌گی و هرج و مرج شد. بود که حتی خود رژیم ناگزیر گردید به آن اعتراف کند.

کمیایی و گران‌ی مواد و وسائل معیشت عمومی، بخصوص مسکن، توده‌های مردم را به ستوه آورد. بود. سیاست اجتماعی دولت در هم‌زمینه‌ها - به شدت در مان و بیمه‌های اجتماعی و آموزش به شکست و ناکامی انجامید. بود.

فساد و دزدی در تمام مقامات کشوری و لشکری، که فقط گوشه‌هایی از آن، آنها هم بعللی خاص و چیه بسا برخلاف تمایل رژیم (مثلاً در مورد سو، استفاده‌های مالی در خرید تسلیحات) افشاء میشد، رژیم را بیش از پیش رسوا و بی اعتبار میکرد.

علی‌رغم فشار و اختناق، زندان و شکنجه و کشتار، مبارزات مردم دامنه وسیع‌تر و اشکال متنوع‌تر بخود میگرفت و حتی گروهها و عناصری از صاحبان سرمایه‌پرور و مقام را به انتقاد و امیداشت. به تعداد نابه‌ای افشاء گر، که از جانب گروهها و شخصیت‌های مختلف پخش میگردد، افزود میشد.

بسیان کشیدن تن "تنگ‌های ناشی از رشد" برای سرپوش نهادن بر شکست و ناکامی سیاستهای اقتصاد و اجتماعی رژیم، جنجال تبلیغاتی درباره توطئه "ارتجاع سرخ و سیاه" بمنظور اغفال مردم به ستوه آمد. نمیتوانست کسی را فریب دهد.

"جزیره ثبات" را امواج ناخرسندی و آشوب اقتصادی در بر گرفته بود و این واقعیتی نبود، که از دید حامیان امپریالیستی رژیم بدور ماند و گوش‌های آنان ترا تیز نکند. یا محافل معینی از امپریالیسم (که بعلت رقابت‌ها و تضادهای درونی و عوامل دیگر رنجور و بر خورد به رژیم کمونی ایران با محافل پشتیبان شما اختلاف نظر دارند) به جنب و جوش و اندازد. مخالف تعدد، ای از نمایندگان سنا با فروش بی بند و بار و "غیر قابل کنترل" سلاح به ایران، افشاء برخی جوانب سو، استفاده‌های مقامات عالی‌رتبه



رژیم در معاملات اسلحه و شایعات درباره سرکار آمدن مجدد دکتر امینی و مسئله دخالت کندی در تحویل امینی به شاه که از طرف آرمین مایر و سفیر سابق امریکا در ایران " افشاء " شد و عکس العمل رژیم و بخصوص شاه و در این مورد و طرح مسئله نقض حقوق بشرداران ایران ، که از جانب برخی محافل رسمی نیز انجام گرفت و غیره - همگی حاکی بر این واقعیت و فعل و انفعالاتی است که پیرامون آن انجام میگرفت .

رژیم شاه در برابر این عوامل داخلی و خارجی به مانورها و تدابیری دست زد که تعویض کابینه و ممبرهای دیگر و وارد کردن عدای انزیندگان سرمایه داران بزرگ درد ستگاه اجرائی و آزاد عدای از زندانیان سیاسی و ایجاد " فضای دموکراتیک " و " محیط گفت و شنود " و توسل به شیوه های جدید مقابله با مبارزان ازمهمترین آنها است . بدیهی است که تمام این اقدامات و عوامل خارجی و داخلی موجود آن ، در یک زمینه جهانشمول تاریخی و یعنی تغییر تناسب نیروها در مقیاس جهانی انجام مییافت و شکل میگرفت .

در عین حال مسئله افزایش بهای نفت که بزودی میبایست در کنفرانس کاراکاس مطرح شود و وسراری امپریالیسم حائز اهمیت خاص بود و دولت ایران همراه با عربستان سعودی نقش قاطع در سر نوشت آن داشت و عامل بسیار مهمی بود که شاه در قبال تسلیم به انحصارها میتوانست شرایط مساعدی برای ادامه تحمید رژیم خود بوجود آورد . در چنین شرایطی بود که شاه سفر خود را به امریکا آغاز نمود . حال به بینیم این سفر چه نتایجی برای ایران داشت .

تثبیت بهای نفت شاه که همیشه مدعی رهبری " اوپک " در افزایش بهای نفت بود حتی عدم توافق عربستان سعودی و آمریکا متحد با افزایش بهای نفت در مرحله بعیمیزان ۱۵ درصد در سال گذشته از طرف بلخان چاکر گفتش بنشابه " خنجر ز انبشت " از ربابی شده و این باز نقاب ریاکاری را بسا و قاحت تمام از چهره بر افکند و خود پیشگام تثبیت بهای نفت برای سال ۱۹۷۸ گردید . شاه یک هفته پیش از سفر خود به امریکا در مصاحبه با سرد بیرمجله " نیوزویک " معتقد بود که کشور های امپریالیستی " وضع نابسامانی دارند و ولی نه بخاطر قیمت های نفت و بلکه فقدان رهبری وعدم اتفاق سیاسی و اقتصادی و پولی در بازار مشترک عامل این نابسامانی هاست " و با اینحال اعلام داشت که در مورد افزایش بهای نفت فقط نقش " تماشاگر " را خواهد داشت . اگر چه بعهد گرفتن نقش تماشاگر برای کسی که خود معترف بود که نابسامانی اقتصادی کشورهای امپریالیستی " بخاطر قیمت های نفت " نیست و خود خیانتی آشکار بود . شاه پس از سفر خود به امریکا در این نقش خائنه خود نیز در جهت تشدید آن تجدید نظر بعمل آورد و این بار اعلام نمود که " پس از ارزیابی اوضاع اقتصادی جهان " بسا کارتریجی یک " تماشاگر " عادی و نقش یک مبارز قاطع را برای جلوگیری از افزایش بهای نفت بعهد خواهد گرفت .

این اقدام خائنه شاه در شرایطی انجام گرفت که به اعتراف خود او و بهای کالاهای وارداتی ایران از کشورهای امپریالیستی روز بروز گرانتر میشود و قدرت خرید د لار کاهش مییابد . عدای از کشورهای عضو " اوپک " خواهان افزایش بهای نفت حتی تا حد ۲۰٪ و بیشتر بودند و این رقم فقط میتوانست زبان های ناشی از تورم و کاهش ارزش د لار را جبران کند . در واقع اگر هم قرار باشد که بهای نفت بمعنای واقعی کلمه تثبیت شود باید لااقل در همین حد و به بهای آن افزوده گردد . تثبیت بهای نفت و بشکل کنونی و بمعنای تن دادن به کاهش عملی بهای آنست . اگر زیان ایران را فقط از همین لحاظ حساب کنیم در مدت ۶ ماه سان آیند ( کنفرانس کاراکاس با تثبیت یکساله بهای نفت موافقت نکرد و فعلا آنرا

تا ۶ ماه تثبیت نمود) به رقمی در حدود ۲-۳ میلیارد دلار واهیم رسید که شاه با سخاوت خائنه ای آنرا تحویل کشورهای امپریالیستی داده است. از همینجا است که جیمی کارتر پس از این تصمیم شاه اعلام کرد که "بادوستانی نظیر ایران، ما از آینده ترسی نداریم" و "دوستی شاهنشاه ایران در برابر امریکای هائیمیشه خیرخواهانه بوده است". شاه این خیانت آشکار بمنافع ایران و سایر کشورهای صادرکننده نفت را برای نجات "جهان آزاد" و همان جهانی که در راهفارت کشورهای "جهان سوم" و از جمله ایران و ورد کردن آنان میکوشند و همچنین برای جلب حمایت بیشتر اربابان خارجی خود و انجام داده است.

خرید سلاح های جدید توسعه و تقویت، بیسابقه ارتش ایران و خرید بی بند و بار چند، افزارهای مدرن و که به پیچ ووجه بانیا زهای دفاعی ایران هماهنگ نیست، و بیش از پیش خلعت تعرضی بخود میگوید و همرا با دعاوی شاه درباره رسالتی که در حفظ منافع امپریالیسم و انحصارها و نعتنهاد در سراسر خلیج فارس و بلکه حتی تا دورترین کرانه های اقیانوس هند برای خود قائل است، امنیت میهن ما را بخطر انداخته و نگرانی بسیاری از کشورهای سواحل خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و حتی دریای مدیترانه را موجب شده است.

شاه در مصاحبه ای که در مرداد ۱۳۵۵ با عده ای از خبرنگاران امریکائی انجام داده گفت که از لحاظ قدرت نظامی "ظرف ۱۰-۱۲ سال آینده ما به فرانسه و آلمان یا انگلستان امروزی خواهیم رسید".

حتی برخی محافظ امپریالیستی امریکائی از عواقب تشدید قدرت نظامی رژیم شاه که آنرا به "غول غیر قابل کنترل" بدل میکند و افزایش عد مستشاران و آثار شناسان نظامی امریکاکه پیش بینی میشود تا سال ۱۹۸۰ به ۶۰ هزار نفر برسد، برای امنیت منطقه و خود امریکائی نگارند. آنان میگویند درگیری امریکاد روی تنام هم با حضور عده ای کارشناس نظامی امریکائی آغاز شد و یادادن ۵۰ هزار تلفات باشکست مفتضحانه پایان یافت (برای این "حامیان" حقوق بشر تلفات جانی و خسارات مالی ملت قهرمان ویتنام و جنایاتی که امپریالیسم امریکانسبت به آنان انجام داد مطرح نیست). این نگرانی در "گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا" در سال گذشته منعکس شد و واکنش آن را در مصاحبه های متعددی که باشاه انجام گرفته دیده ایم. پاره ای از این محافظ امپریالیستی بحمل اقتصادی و سیاسی و استراتژیک مهمی نیز ترجیح میدهند که بجای ایران، عربستان سعودی را مرکز ثقل قدرت نظامی در خلیج فارس قرار دهند و باینجهت برای تجهیز و تسلیح عربستان اولویت بیشتر قائلند. در همین بحث ضمنا روشن شده است که سناتور جکسن (کنفدریاتش علیه سیاست صلح معروف است) معتقد است "امریکا باید علیه اعراب به اسرائیل و ایران تکیه کند".

این عوامل و بخصوص فشار افکار عمومی امریکاکه به فروش بی بند و بار اسلحه به ایران نظر خوشی ندارند، شاه را که بر نامه ای وسیع برای نظامیگری در سر و کیف حجیم از سفارش چند افزار درینفل دارد نگران کرده است. جلب پشتیبانی جدی تر کارتر و تطمیع بیشتر کمپلکس نظامی - صنعتی و مترکردن سنای امریکا یکی از هدف های عهد سفر شاه بود. کارتر باین اظهارات رسمی خود که "ما به قدرت ایران به مانند قدرت خود مینگریم" و "اتحاد نظامی ما خلل پذیر نیست" و "امریکائیهای دفاعی ایران را تامین میکند" و بخصوص با اعلام اینکه "کشورهای هستند که برای نخستین بار نقش خود را بعنوان رهبر منطقه بظهور میورسانند و اما تصور میکنم ایران، بدون تردید یکی از کشورهای بزرگی است که با گسترش نفوذ خود در جهان، اطمینان بیشتر بر تحکیم صلح راتعیین میکند" شاه را از جانب خود مطمئن ساخته است. یکی از عوامل عهد در این امر، همان جبهه گیری فعال شاه در "اوپک" بمنظور تثبیت



بهای نفت بود. شاه اکنون با دادن يك باج لااقل ۲-۳ میلیارد دلاری، امکان بیشتری برای سه هدر دادن مبالغ بمراتب بیشتر در راه خرید جنگ افزار از امریکا بدست آورد، است.

کلمک نظامی به سومالی شاه از هر جنبشی که کمترین رنگ آزاد یخواهی و ضد امپریالیستی داشته باشد و وحشی بیمارگونه دارد و بخصوص اگر این جنبش در "حریم امنیت" این دژخیم قرار گرفته باشد. حوادثی که در حوالی دریای سرخ میگذرد و هدفش قربانی کردن حبشه دریای امپریالیسم و ارتجاع است، نظر شاه را بخود جلب کرده است. شاه همانطور که برای سرکوب ظفار به یاری امپریالیسم و ارتجاع محلی برخاست و نقش ژاندارمی خود را ایفا نمود، برای برانداختن رژیم خلقی و ضد امپریالیستی حبشه نیز ساززانی شناسد.

شاه از آنچه که پیش از سفر خود به امریکا در زمینه کلمک به سومالی در نبرد علیه حبشه انجام داد مورد ناراضی بنظر میرسد و این عدم رضایت خود را در مصاحبه با سردبیر "نیوزویک" چنین بیان داشت: "ما آنطور که دلخواه ما بود، نتوانستیم از سومالی حمایت کنیم، چون علی رغم ارزشمند بودن آرمان، شما بما خاطر نشان کردید که تسلیحات امریکائی را نباید به یک کشور ثالث فرستاد، بنابراین اسلحه بسیار کمی بمان دادیم." چنانکه روزنامه "نایروبی تایمز" خبر میدهد، مسئله کلمک نظامی ایران به سومالی یکی از مسائل عمده در بازدید اخیر شاه از واشنگتن و پاریس بود. در نتیجه همین مذاکرات بود که ویلیام سولیوان، سفیر امریکا در ایران اعلام کرد که "ایران و امریکا در خاور میانه و شاخ آفریقا منافع مشترک دارند."

باین ترتیب دست رژیم برای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر از ترسد و از همین زمان است که میان ایران و عربستان سعودی و سومالی يك "پل هوایی" ایجاد شد که روزانه دو تاسه فرود هواپیما حمل و نقل، از راه این پل تجهیزات نظامی به سومالی حمل میکنند. گسترش میدان عمل ژاندارم منطقه سرکوب رژیم های مترقی ضد امپریالیست و به خاک و خون کشیدن خلق های دیگر - چنین است یکی دیگر از نتایج سفر شاه به امریکا.

جلب حمایت بیشتر امریکا شاه از اینکه سیاست نظامیگری خود را بنام حفظ منافع انحصارها در منطقه توجیه کند، ابائی ندارد. او با استناد بموقعیت "ژئوپولیتیک" ایران، قدرت نظامی خود را مهم ترین عامل "ثبات" در منطقه جلوه میدهد. ولی همین مدعی قدرت و ایفا کننده نقش مدافع منافع انحصارها، چنان از موقعیت داخلی خود وحشت زده است که هر دو تعهدات اربابان خود را برای حفظ و حمایت از رژیم خود به رخ این و آن میکشد و از اینکه امریکا در همه جا نتوانسته است بتعهدات خود عمل کند، ابراز نگرانی میکند. این نگرانی شاه بخصوص از زمان مبارزات انتخاباتی سال گذشته امریکا و احتمال تغییر در سیاست دولت آیند، ایالات متحد، بیشتر نمایان گردید. در مصاحبه ای که هنگام بازدید کیسینجر، وزیر خارجه وقت امریکا از ایران، خبرنگاران امریکائی با شاه انجام دادند، از جمله از شاه سؤال شد "آیا این مبارزات را در آیند، چگونه ببینید و آیا پیش بینی میکنید، که هرگاه دولت امریکا تغییر یابد، سیاست خارجی کشور نیز تغییر خواهد کرد؟" شاه در پاسخ به این پرسش، پس از تاکید بر "بزرگی مسئولیت" ها و "عاقبت بودن سیاست" های امریکا گفت تغییر این سیاست ها "عواقبی چنان پر دامنه دارد که قابل تصور نیست."

گسترش جنبش های آزاد بیخشم ملی در چهار گوشه جهان، که همه جا ز پشتیبانی نیروهای ضد ارتجاع و ضد امپریالیست و بخصوص حمایت موثر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردار است، موج جدید تظاهرات و اعتراضات در داخل کشورها، که چیزی جز واکنش مردم ایران در برابر رژیم استبداد سلطنتی و سیاست ضد ملی آن نیست، شاه را چنان سراسیمه و دچار وحشت کرده است، که حتی نیروی عظیمی در ستگاه نظامی و امنیتی خود را نیز برای حفظ پایههای پوسیده و قرون وسطایی رژیم خود، کافی نمیداند.



بهمین جهت است که شاه میکوشد به بهانه خطر کمونیسم و آمریکا را هر چه بیشتر نسبت به حفاظت رژیم خود متعهد تر سازد . شاه در مصاحبه هاشمی که در آستانه سفر خود به آمریکا انجام داد ، همه جا وجود خطر واهی کمونیسم و در مواردی حتی بطور آشکار ، خطر اتحاد شوروی را یاد آور میشد و تعهدات آمریکا را که از قرارداد استعماری دو جانبه سال ۱۹۵۶ ناشی میشود ، خاطرنشان میساخت . شاه در مصاحبه ای که چند روز پیش از عزیمت خود به آمریکا با خبرنگار " شیکاگو تریبون " داشت ، با صراحت تمام گفت :  
 " . . . آنچه مایلیم برای افکار عمومی آمریکا نشان بدهیم ، آنستکه شما یا این معاهده ، دو جانبه را با ما دارید یا خیر . اگر بدان احترا میبندید ، باید در هنگام وقوع حمله به ایران از جانب یک کشور کمونیست یا کشوری که از کمونیستها الهام میگردد ، در کنار ما باشید . " این سخنان را شاه بهنگامی میگوید که خود کاملاً امید اند که " هیچ کشور کمونیستی و یا " الهام گیرند " از کمونیسم درصد حمله به ایران نیست .  
 بلکه این دولت زیر " فرماندهی عالی " شاه است که برای سرکوب " رنجش آزادیخواهان و استقلال طلبانه ای " چه در داخل و چه در خارج کشور ، به بهانه اینکه کمونیسم بین المللی در آن دست دارد ، بنابه ژاندارم عمل میکند .

بهر حال یکی از اهداف های مسافرت شاه جلب حمایت بیشتر آمریکا ، بخصوص رئیس جمهوری جدید آن ، کارتر بود . و کارتر هم با تاکید بر وجود " روابط ویژه " میان آمریکا و ایران و اعلام اینکه " اتحاد نظامی ما خراب کننده برین نیست " و برای آمریکا " امنیت ایران امری است که بالاترین اولویتها " را دارد ، این شاه " ابر قدرت " را از نگرنی خارج ساخت . شاه در پاسخ به این اظهارات کارتر گفت : " ما برای روابط با آمریکا اهمیت بسیار قائلیم " و " سخنان اطمینان بخشی که حضرت رئیس جمهوری . . . ابراز داشتند با احساس سپاس و قدردانی عمیق . . . من رو بر میشوید " مادر جهانی بسرمیبریم که هواداران اندیشه های مشترک و مشابه باید بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شوند . "



اینها بودند ، برخی نتایج مهم مسافر - شاه به آمریکا . در این سفر مسائل مشخص دیگری نظیر معضل خاور نزدیک و مناسبات اقتصادی ایران و آمریکا و خرید نیروگاههای اتمی و نقض حقوق بشرویره نیز مورد مذاکره قرار گرفت . در مورد خاور نزدیک ، که بیشتر پیرامون " ابتکار " سادات برای مذاکرات دو جانبه مصر و اسرائیل ، که با اعتراض شدید محافل عربی مواجه شد ، در میزید ، میان شاه و کارتر توافق اصولی وجود داشت .

در باره نقض حقوق بشرداران ایران ، که اکنون سراسر جهان از آن آگاه است ، آقای کارتر فقط به یک مذاکره غیر رسمی با شاه پرداخت و شاه هم " اقداماتی را که در مورد بهبود وضع کسانی که بدلائلی زندانی شده اند ، بعمل آمده " به اطلاع این " مدافع " حقوق بشرویسانند . نتیجه این مذاکرات هم ، اکنون در مقابل ماست : ضرب و جرح و قتل مردم در کوچه و بازار ، کارخانه و دانشگاه ، بدست چماق داران " امنیتی " با لباس میدل بنام " کارگران " ، " اصناف " ، " والدین " و . . .  
 بطور کلی ، در این بازدید شاه ، مانند تمام بازدید های گذشته او ، همه چیز ، جز منافع واقعی مردم ایران مورد مذاکره و توافق قرار گرفت . شاه بار دیگر منافع مردم ایران را قربانی رژیم منفور خود و منافع امپریالیسم نمود .

## « کمسیون شاهنشاهی » ،

## مظهر دیگری از « ریاست عالیہ »

دراکثر سازمانها و کانونها و جمعیت ها که امکان سو<sup>۱</sup> استفاده مادی و بودجه معنوی هست در بالای سر رئیس يك " ریاست عالیہ " هم وجود دارد . برای احراز چنین مقامی فقط يك شرط لازم است که آنهم منسوب بودن به خاندان پهلوی است . این مقام غیر قانونی رانه دولت و مجلس بلکه شخص شاه اعطا مینماید . گاهی يك فرد خاندان شاه به تنهایی چندین سازمان را در دست خود قبضه کرده و در آن واحد در چندین جا واجد " ریاست عالیہ " است . مثلاً فرح پهلوی در آن واحد " ریاست عالیہ " بیش از ۲۵ سازمان را بعهده دارد ، که فرهنگستان ایران ، جمعیت مبارزه با سرطان ، انجمن فیلامونیک تهران و کانون فلسفه ایران فقط چهار تای آنهاست . همین يك نمونه بروشنی نشان میدهد که مقام " ریاست عالیہ " نه از تخصص و صلاحیت علمی و اداری ، بلکه از تجاوز و استیلا و ادواتی بر حقوق و حیثیت اجتماعی مردم ایران ناشی میگردد . زیرا هم امید اند که شهبانوز منمحقق است ، نه پزشک ، نموسیقی دادن و نه فیلسوف و این مقامها با تخصص و صلاحیت وی کمترین ربط و وقتی ندارد . همچنین بخوبی روشن است که در ایران نه فقط الرجال است و نه فقط النساء افرادی دارای استعداد عادی و سواد متوسط این هم مقامها را اشغال کند .

قرار گرفتن يك فرد در آن واحد بر ابراس چندین و گاهی دهها سازمان میتواند یکی از دو معنای زیر را داشته باشد : یا سازمانهای مذکور از اساس قلابیند و کاری ندارند تا " ریاست عالیہ " بدان بپردازد و یا برعکس ، " ریاست عالیہ " يك مقام قلابی است که نه برای کار کردن واقعی ، بلکه بمنظور دیگر یگری بر این سازمانها تحمیل گردیده است . احتیاجی به اثبات ندارد که فقط معنای دوم با واقعیت مطابق است . زیرا اکثر سازمانهای تسخیری " روسای عالیہ " اصولاً کار و وظائف زیادی دارند و تاجایی که " روسای عالیہ " و چاکران و جاسوسان آنها در داخل سازمانهای مذکور اخلال نکنند ، کارمندان شریف این سازمانها آن کارها و وظائف را انجام میدهند .

" ریاست عالیہ " در سازمانها و جمعیت ها ، انجمن ها و کانونهای تحت ریاستش چند وظیفه مخصوص برای خود می شناسد : اولاً ، در همه جا کلیه زحمات و خدمات کارمندان شریف را بحساب شخص خود میگذارد و تلوینها و یا تبختر مدعی میشود که مردم ایران برای هرنفسی که فرو میبیرند باید به خاندان پهلوی شکری گزارند ، زیرا ایشانند که بخاطر " رتق و فتق امور مردم ایران " خواب و خوراک را بر سر خود " حرام " کرده اند . ثانیاً ، " ریاست عالیہ " باعزل و نصب های مغرضانه و وسائل دیگر سازمانهای نامبرگ را تحت نظارت و حاکمیت مطلقه خود قرار میدهد و در مواقع آنها را مسخ میسازد . مثلاً " سازمان زنان ایران " تحت " ریاست عالیہ " اشرف پهلوی که امیرانی مدیر خواندنیهایمانی به اولقب " الهه فساد " داده بود ، چگونه میتواند سازمان واقعی زنان شریف و مبین پرست ایران باشد ؟ ثالثاً ، " ریاست عالیہ "



وجود و حضور خود را در سازمانهای مربوطه به آلت فشار و چهارپای برای برآوردن اختن تبلیغات بسود دربار مبدل میسازد و بطوریکه آغازویایان هر جلسه و هر گزارش و نگارشی عرض سیاسی به بارگاه " ریاست عالییه " است . رابعاً " ریاست عالییه " مقاطعه ها و معامله های پرسود و امتیازات مختلف و سیاحت های دور دنیا را که بحساب مردم ایران و پول نفت غارتی در آن سازمانهای پیش میآید با افراد خاندان پهلوی و ایادی و شرکای آنها اعطا مینماید . مداخلات " ریاست عالییه " در امور سازمانهای مربوط و دستورها و اوامری از آنجا که هدفهای مذکور را تعقیب میکند ، عمدتاً ترین علت و منشاء اختلال در فعالیت همان سازمانها است . در نتیجه آنچه که مختصراً شرح داد ، شدت تاثیر وجود " ریاست عالییه " در سازمانهای مربوط جزئی تراشی و سوء استفاده های از هر قبیل ، تولید اختلال در کارها هانست بکارمندان شریف و ایجاب محیط تملق و خبرچینی چیز دیگری نیست و نمیتواند باشد .

سیستم " ریاست عالییه " که سالهاست وجود دارد مولود ناقص الخلقه يك استبداد شرقی است كه علاوه بر محتوی عمیق ارتجاعی امتزاجی است از تفویض و توحش و جهل . چنین سیستمی نمودار نیست از اینکه استبداد لجام گسیخته برای خلق نه تنها حقوقی ، بلکه کوچکترین استعداد و ارزش و اعتباری قائل نیست . هر قدر فاصله اجتماعی و سیاسی رژیم استبدادی با مردم ایران بیشتر میگردد ، این رژیم بر شدت و ابتعاد این سیستم میافزاید ، بطوریکه نه تنها مردم حتی به مجلس و دستگاه دولتی که خود آفرید ، نیز وقعی ننهد . " کمیسیون شاهنشاهی " که ۱۶ آبان سال گذشته بفرمان شاه تاسیس گردید ، در واقع چیزی جز شکل تازه ای از نفی وجود حقوق و اختیارات دولت رسمی ایران و غضب آشکار این حقوق و استقرار سیستم جدیدی از " ریاست عالییه " بمقیاس سرتاسری کشور نیست . در اینجا دیگر سخن از انجمن فیلامونیک و یا شرکت چاپ کتاب نمیرود ، بلکه مسئله استیلا بر ایران مطرح است . شاه هنگام صدور فرمان مذکور ایران را بنگاهی از قبیل " جمعیت کروزالها " حساب نموده و آنرا با قانون دولت و مجلس ( که تاکنون هم بهرحال بحساب نمیآمدند ) درست توسط کمیسیون نامبرد مکفصرت الله معینان رئیس دفتر مخصوص صدارت آنرا بعهد دولت ( که تاکنون نیز از چاکران گوش بفرمان تشکیل میشدند و جنبه صوری داشتند ) ، بلکه " کمیسیون شاهنشاهی " تحت صدارت رئیس دفتر مخصوص تشکیل میدهد که حاکم مطلق بر آن نیز شخصی شاه است .

ایجاد " کمیسیون شاهنشاهی " علاوه بر ولع استبدادی شاهعلل مخصوص بخرد نیز دارد . علیرغم درآمد کلان نفت که فعلاً برخی از " تنگنا " های رژیم را ظاهراً رفع و منظره کاذبی ایجاد کرده ، حکومت استبدادی و کشورداری بشیوه دیکتاتوری سرتاسرنزدگی کشور را مختل نموده است . شاه با ایجاد " کمیسیون شاهنشاهی " خواستوانمود سازد که گویاعللاً اختلال را درك کرده و درصد دفع آنست . ولی وضع امروز کشور پس از فعالیت یکساله کمیسیون مذکور آشکاران نشان میدهد که نابسامانی ها و آشفتگیها تشدید شده است . در واقع نیز وضع درهم و برهم کشور که شیوه حاکمیت دیکتاتوری بر شدت آن میافزاید ، باتشدید خود این دیکتاتوری اصلاح نمیشود .

شاهسختگویان وی مسائل مذکور را معمولاً مسکوت میکند و اگر چهارپایا با اعتراض تن در دهند آنرا برخلاف واقعیت و درست گمراه نمودن مردم مینظرند . مثلاً معینان در دوامین جلسه عمومی " کمیسیون شاهنشاهی " بوجود اختلالات در امور کشور اعتراف نموده ، ولی گاه آنرا بگردن مردم و

کارمندان انداخت و گفت: این نه "سیمان" بلکه "ایمان" است که کمبود دارد و دستور داد که "باید (س) سیمان را برداشت و بجای آن (الف) ایمان گذاشت" \* رئیس دفتر مخصوص اعلام نمود که با فرمان ۱۶ ایمان مرحله دوم "انقلاب سفید" آغاز گردیده و "از این مرحله ببعدها برای اجرای یکرشته برنامه های ملی دیگر وقت بحث و گفتگو برای برنامه ریزی نیست" \* برنامه را طراح بزرگی ریخته است \* اکنون باید بازگشاد و عمل کرد \*

برخلاف اظهارات معینان بنشاه "فلاکت های میهن ما مسئله "سیمان" و یا "ایمان" نیست \* بلکه فقدان دموکراسی و اختناق آزادی و نصب حقوق مردم است و علت العین همه فجایع و سیه روزی ها اتفاقا همان "طراح بزرگ" است که امکان "بحث و گفتگو" را از مردم و از صاحبان اصلی کاره از خبرگان و دلسوزان کشور سلب نمود و بدین هیچ دلیلی ایران و سرزشت آنرا ملعبه خود و قربانی سلطنت خود کامه خاندان پهلوی کرده است \*

شاه از سوشی لیبرگ حکم تاریخ و برای جلوگیری از آزادی مردم ایران راه رشد سرمایه داری را با تمام پوسیدگیهایش برای ایران تحمیل نمود \* و از سوشی لیبرگ عملت عدم اعتماد به بقای حاکمیت خود ترس مرگبار از وجود کوچکترین حقوق و آزادی و استبدادی را که محمد علی میرزا خواب هم ندیده بود در کشور مستقر کرد \* است و در نتیجه نه تنها با خلق و روح زمان حتی باره رشد سرمایه داری تحمیلی خود نیز در تضاد افتاد \* است \* زیرا رشد عادی سرمایه داری چه در تولید و چه در طرز اداره کشور خواهان تقسیم کار و تقسیم اختیارات و رعایت حساب و کتابی است \* این اصول گرچه دارای محتوی سرمایه داریست و برای سرمایه دارانست ولی خواه ناخواه و جبراً استقراری نوعی نظم و ترتیب را ضرور میسازد که با اصطلاح معمول "دموکراسی بورژوازی" نامیده میشود و مانعهای آنرا در فرانسه، ایتالیا، انگلستان و دهها کشور دیگر سرمایه داری اروپا و آسیا و آمریکا مشاهده میکنیم \* ولی در ایران امروز حتی این "دموکراسی" صوری نیم بند و ناقص نیز وجود ندارد \* "طراح بزرگ" صرفاً طبق مصالح حاکمیت شخص خود و خاندان پهلوی همه امور را در دست خود قبضه نمود و بدین رعایت هیچ تخصص و صلاحیت و تجربه و ترتیبی و حتی بالغند ما کردن اختیارات و شخصیت افرادی که خود براس امور گماشته است در دقیقترین و حساسترین مسائل سیاسی و اقتصادی و علمی و فنی و ساختمانی و مالی و بازرگانی و نظامی و فرهنگی و غیره و غیره مداخله نموده و خود سرانده دستور "واجب الاجرا" و فرمان "جهانمطاع" صادر میکند و بدین ترتیب میخ و واحد سرمایه داری را با همان شیوه "خاقان مغفور" اداره کند \*

اکنون دیگر کار بجای رسیده که حتی برخی محافل بالانشین نیز غیر قابل دوام بودن این شیوه حکومت استبدادی را احساس کرده و خواست "فضای سیاسی تازه" را مطرح میسازند \* از جمله هوشنگ انصاری که در مطبوعات ایران بنام "هماهنگ کننده جناح سازنده حزب رستاخیز" (!) معرفی میشود در مصاحبه ای که چندی پیش انجام داد به تضادی که میان زیربنای اقتصادی جامعه سرمایه داری ایران و روپنای سیاسی کنونی آن یعنی شیوه حکومت استبدادی و وجود دارد اشاره کرد و گفت: "مسئله اساسی اینست که جامعه ای از نظر اقتصاد و اجتماعی با تحولات بزرگ روبرو میشود و ناچار است که به برقراری تعادل میان واقعیهات مادی زندگی خود و ضرورت های سیاسی و فرهنگی آن بپردازد" \* انصاری بی پرده گفت که اگر رشد سرمایه داری موجود در ایران "بدموکراسی سیاسی منجر نشود دستاوردها و حتی موجودیت خود را هم بخطر میاندازد" \* در روز بعد روزنامه "کیهان" تحت عنوان "فضای سیاسی تازه" مصاحبه انصاری را مورد بحث قرار داد و آنرا نمایند "یک گرایش سالم"



نابید و یکسانی اشاره کرده " يك فضای سیاسی بازو سالم را مغایر منافع ، اغراض و تعصب های خود می بینند " . این بحث " جناح ها " که قرار است در کنگره فوق العاده رستاخیز مطرح گردد ، لااقل نشان آن بحرانی است که رژیم موجود حتی در درون خود بدان دچار است .  
 سخنان انصاری و " کیهان " و محافل دیگر از این قبیل گرچه با تعریفی از " فرمانده عالی " و " انقلاب سفید " بیان گردیده ولی متضمن اعتراف باین واقعیت است که شیوه حکومت استبدادی دیگر قابل دوام و تحمل نیست و ایران نیازمند " دموکراسی سیاسی " است .



فقدان دموکراسی و خفقان آزادی در کشور مظاهر بیشمار و مسائل اجرای مختلف دارد . در ردیف مسائل اجرای دیکتاتوری در کنار سازمان امنیت باید " کمیسیون شاهنشاهی " را نام برد که در آن هم سازمان امنیت ، هم سازمان بازرسی شاهنشاهی ، هم بازرسی ارتش و هم حزب رستاخیز شرکت دارند .

" کمیسیون شاهنشاهی " نقطه اوج سیستم " ریاست عالیه " و یکی دیگر از ابزارهای اعمال دیکتاتوری محمد رضا شاه است و حتی با آن قانون اساسی که بارها مورد دستبرد خاندان پهلوی قرار گرفته نیز از اساس مغایرت دارد .



#### اعترافات صریح و بر معنی

در گزارشی رسمی " کاخ سفید " به خبرنگاران در ماه دسامبر ۱۹۷۷ تصریح شده است ، که " امریکا قادر نیست تحولاتی در مقیاس جهانی ایجاد کند یا وضع موجود را حفظ نماید " . برژینسکی ، مشاور رئیس جمهوری امریکا ، کارتر اخیراً گفته است ، که در جهان امروز " واقعیتهای مطلقاً نوی بوجود آمده است و سیاست خارجی امریکا ناچار است ، که این تحولات جهانی را منعکس نماید " . پرفسور ریچارد برنت ، استاد دانشگاه هاروارد در همین زمینه تصریح میکند : " عصر " صلح امریکائی " ( Pax americana ) گذشته و امریکا دیگر قادر نیست نقش " مدیر بین‌المللی " را ایفا نماید " . آنقدر شور است که خان هم بتدریج میفهمد !

## عام و خاص در جنبش انقلابی جهانی

گسترش و زرفش جنبش انقلابی جهانی بناچار مسائل کاملاً تازه ای پیش می‌آورد و با مسائل کهنه را بشکل تازه ای مطرح میکند. تئوری انقلابی باید بتواند بموقع آنها پاسخ گوید. وحدت و همبستگی گردان های جنبش انقلابی هربارتنها برپایه يك تئوری پویا و آفرینشگر که قادر باشد واقعیات را در مقطع زمان و مکان بدرستی حل کند و توضیح دهد، قابل اجرا است. جنبش سوسیالیستی که خواستار فیصله قطعی مسائلی است که در برابر انسانیت قرار دارد، با تکیه تئوری علمی و انقلابی و انتقاد و خلاق و متحرک، خویش و وظیفه دارد و با توجه به رشد جنبش و پویاتاریخ معاصر و سنتز ادعا عمیق تری پدید آورد و بنظر ما چنین وظیفه بفرنج و با عظمتی عملانیتر تحقق یابید و در کار تحقق یافتن است عوامل عینی و ذهنی تاریخی، جنبش انقلابی سوسیالیستی معاصر را با همه مشکلاتی که در آن پدید شود سرانجام بطرف يك وحدت نوین و بازمه ژرف تر سوق میدهد. این يك ضرورت تاریخی در روانی است که جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم منتقل میشود، یعنی پیروزی سوسیالیسم در قیام جهانی درد ستور تاریخ قرار گرفته است.

میخائیل سولسلف یکی از اندیشه پردازان حزب کمونیست اتحاد شوروی و عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سخنرانی گشایشی خود تحت عنوان " انقلاب اکتبر و روان کنونی " در اجلاس عمومی کنفرانس علمی و تئوریک که بمناسبت شصتمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در نوامبر ۱۹۷۷ در مسکو تشکیل بود چنین گفت:

" یکی از علامات شاخص جنبش امروزی کمونیستی، نفوذ فزاینده احزاب برادر در درون توده های زحمتکش و در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری است. در شرایط نوی که در نتیجه وضع مساعد داخلی و خارجی پدید شده است و پیشاهنگ طبقه کارگر و با وظائف بزرگ و بفرنجی روبرو است. از آنجمله است پیوند درست مابین هد فهای مبارزه بلاواسطه زحمتکشان از سوسیالیسم مبارزه در راه دور نمای سوسیالیستی از سوسیالیسم مبارزه در راه دور است. زحمتکشان کمونیستها برپایه مارکسیسم - لنینیسم از سوسیالیسم مبارزه در راه دور و درونی نیروهای چپ در یک ائتلاف ضد انحصاری از سوسیالیسم مبارزه در راه دور است. پیوند مبارزه احزاب کمونیستی برای منافع زحمتکشان کشور خود از سوسیالیسم مبارزه در راه دور است. وظائف انترناسیونالیستی و پشتیبانی متقابل کشورهای مختلف ( در شرایطی که مرکز واحدی وجود ندارد و احزاب قائم بالذات و مستقل از یکدیگر و در مدخله در امر یکدیگر عمل میکنند ) از سوسیالیسم مبارزه در راه دور است. "

تکیه روی کلمات از ماست ) در عبارات نقل شده، رفیق سولسلف يك سلسله از مسائل متناظر را که بین آنها پیوند سرشتی دیالکتیکی وجود دارد و مطلق کردن هر قطب و میتواند عواقب منفی گاه فاجعه آمیزی ببار آورد، بر سر شمرده است. اگر پیوند درست ( یعنی پیوندی که باید در هر لحظه معین مبارزه، تکیه عمده، حلقه اساسی، شکل مناسب را در ربط بین دو قطب بیابد ) یافت نشود و آنگاه انحرافات و گمراهیهای بزرگی پدید خواهد آمد.



یکی از این نوع مسائل که شاید هم جامع مسائل دیگری باشد عبارتست از پیوند بین قوانین عام جنبش انقلابی و ساختار سوسیالیسم ازسوی مشخصات و مشخصات ملی و محلی کشوری که در آنجا این جنبش انقلابی عمل میکند ازسوی دیگر. جنبش انقلابی کارگری بیک تئوری عملی واحد که در سراسر جهان تنها افزار توضیح پدید میآید تکیه دارد و این تئوری و قوانینش بشما بیعلم نمیتوانند جنبه " محلی " داشته باشند. موافق این تئوری هم سرمایه داری، هم جنبش انقلابی مخالف آن و هم ساختمان جامعه نوه طبقاتیک سلسله قوانین مانند که از بررسی و تحلیل علمی تاریخ ناشی میشود قابل توضیح است. مثلا بهرهکشی، کارمزدوری، حرکت ازدوران ماقبل انحصار به انحصار، سیاست استعمار و استعماری، ناسیونالیسم و سوسیالیسم، توسل به سیاست جنگ طلبی، اجراء سیاست امتیاززدای و امثال آن صفات مشترک نظام های سرمایه داری است. یا قوانینی مانند: تشکیل حزبی گردان پیشاهنگک برپایه مرکزیت و مکرانیک، تنظیم مشی استراتژیک و تاکتیک انقلابی، مبارزه سیاسی و اقتصادی و تئوریک علیه دشمن طبقاتی، مبارزه قاطع برای تصرف قدرت حاکمه در شرایط پیدایش وضع انقلابی و امثال آن قوانین مشترک جنبش انقلابی است. اصولی مانند تحول بنیادی درد ستگاه کهنه سرمایه داری و اجتماعی کردن تولید و صنعتی کردن کشور، تعاونی کردن کشاورزی، تعقیب سیاست صلح و همکاری ملتها و تحقق انقلاب فرهنگی، تأمین تساوی حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد جامعه، ایجاد مؤسسات نمایندگی و مکرانیک زحمتکشان و امثال آن، قوانین عام ساختمان جامعه نوین در مراحل گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و در مراحل اولیه سوسیالیسم و سوسیالیسم رشد یافته است. و اینهاست که اصل قضیه است و خصایص ملی و محلی تنها تاثیرات معینی در شکل دادن باین قوانین و در سرعت عمل آنها دارد. اشتراک در تئوری و استراتژی و تاکتیک انقلابی، مبنای محکم همبستگی و انترناسیونالیسم پرولتری است که بدون آن غلبه یافتن برجسته واحد سرمایه جهانی ممکن نیست.

در قبلا این طرز استنباط و کسانی برای مشخصات ملی و محلی، سن و روحیات محلی، درجه معین رشد اقتصادی و فرهنگی کشور معین، موقعیت، جغرافیائی آن کشور چنان نقش مهمی قائل میشوند که بناچار قوانین عام در سایه میماند. روشن است که احزاب انقلابی طبقه کارگر اینک به نفع رسیدند و دیگرگاه آن شده است که این احزاب بدون رهبری از یک مرکز واحد استراتژی و تاکتیک خود را برپایه آرایش نیروهای طبقاتی داخل کشور خود، برپایه مشخصات تاریخی، فرهنگی، روحی، سیاسی و اجتماعی میهن خویش، معین کنند. این امر تناقض با مراعات اکید قوانین عامی که تئوری انقلابی عرضه میکند و انطباق خلاق آنها بر مشخصات تاریخی، ملی و محلی ندارد.

آموزش مارکس و انگلس و لنین از همان آغاز پیدایش خود، دیالکتیک عام و خاص و بین المللی و ملی (جهانی و محلی) را روشن کرده است. کلاسیک های مارکسیستی هرگز یک جهت را مطلق نکردند و در عین آنکه هرگز یک جهت را با جهت دیگر عینا برابر ننگرفته اند. متناسب با شرایط زمانی و مکانی، مابین دو جهت و رابطه دیالکتیکی مشخصی برقرار میشود که در آن عهد همیشه یک جهت است و آن جهت عام یعنی جهت بیستی بر مشخصات همه بشری تکامل تاریخ معاصر است. لنین میگفت: " همه ملتها به سوسیالیسم میرسند و این امری است ناگزیر ولی هیچکدام عینا بهمان شیوه ای بسوسیالیسم دست نمی یابند که دیگران دست یافته اند. هر یک از آنها در این یا آن شکل دموکراسی، در این یا آن شکل دیکتاتوری پرولتاریا، در این یا آن آهنگ، تحول جهانی مختلف اجتماعی، چیز ویژه خود خواهند آورد. هیچ چیز از جهت تئوری بیامیثرو از جهت عمل مضحک ترازان نیست که ما بنام ماتریالیسم تاریخی، آیند، را سراپا خاکستری فام و یکخواخت ببینیم. چنین کاری در حکم نقاشی های یکخواخت شما پیل سازان شهر سوزدال خواهد بود نه بیش". لنین که به اهمیت بین المللی انقلاب اکتبر و تجربه ای که در اتحاد شوروی انجام گرفت باور داشت، در عین حال میگفت: " این یا آن خصیصه

حکومت شوروی روس و تاریخ روس را با تکامل حکومت شوروی بمعنای جهانی آن نباید مخلوط کرد. \* بمعنای سخن لنین آنست که اهمیت جهانی انقلاب اکتبر در ایجاد "حکومت شوروی" است، و نه "حکومت شوروی روس". \* یعنی در ایجاد حکومتی است که بر بنیاد وسیع ترین نمایندگی زحمتکشان شهروند و متکی است و نه بر آن شکل ویژه ای که این سازمانهای نمایندگی در روسیه بخود گرفته است. \* لنین هرگز ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی شکل مطلق و نمونه کامل سوسیالیسم و سر مشق بی کم و زیاده آن نمیشد و صریحاً مینوشت: "هر تلاش جداگانه ای برای ساختن جامعه نو، نمیتواند دارای این یا آن عیب یکطرفه بودن و نقص بشود و سوسیالیسم کامل" از همکاری انقلابی پروتلاریای همه کشورهای حاصل میگردد. \* لنین میگفت: "آینده، باز هم خود ویژگیهای بیشتری در انقلابها ایجاد خواهد کرد". \* آکاد میسین پاناماریوف عضو مشاوره هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در اثری که از وی اخیراً نشر یافته (مسکو - نشریات سیاسی ۱۹۷۷) چنین تصریح میکند: "وقتی میگوئیم همه گردانهای انقلابی از راه انقلاب اکتبر خواهند رفت و این بدان معنی نیست که این گردانها صاف و ساد و آنچه را که در روسیه، در اتحاد شوروی و رخ داده، تکرار خواهند کرد. \* بمعنیه ما ادامه راه اکتبر یعنی آنکه این گردانها برهنهائی اندیشه های انقلاب اکتبر و یاد نظر گرفتن در سوسیالیسم و تجارب خودشان، راهها و وسائل مشخص حل آن وظایف بین المللی را که انقلاب اکتبر آغاز آنرا در مقیاس جهانی پایه گذاری کرده، بیابند. \*

در همین زمینه، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق برتف چنین گفت: "طبیعی است که انقلاب اکتبر پیش از همه مسائل کشور ما را که تاریخ در برابرش مطرح ساخته بود، حل کرد. ولی این مسائل از جهت پایمبندی خود مسائل محلی نبود، بلکه مسائل عامی بود که سیر تکامل اجتماعی سرپای بشریت آنها را بر میان آورد. \* بود و اتفاقاً اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب اکتبر در آنست که راه حل این مسائل و ایجاد یک تمدن طراز نوین را در جهان ما گشود. \*

مارکسیسم - لنینیسم خواستار تحلیل مشخص وضع مشخص است و هرگز الگوهای مجرد و نسخه های عام و ماوراء زمان و مکان ارائه نمیکند. \* و این نکات را رهبران کنونی اتحاد شوروی و اندیشه پردازان این نخستین کشور سوسیالیستی جهان و میهن انقلاب کبیرا کتبر در جریان جشنهای شصتین سال انقلاب با صراحت و تفصیل و اراغ نمونه ها و اسناد و نقل قولها و توضیحات بارها تاکید و تصریح کرده اند تا محمل ایهامی باقی نماند. \*

لذا آنچه مطرح است نفی ویژگیها و نفی استقلال احزاب و ضرورت توجه آنها به داشتن استراتژی و تاکتیکهای از انطباقی خلاق تئوری عمومی بر شرایط ویژه نیست و نمیتواند باشد. \* آنچه مطن است عبارت است از آنکه آیا مراعات این "ویژگیها" تا چه حد میتواند جلو رود؟ اگر ما بخاطر سیاست اتحاد با سازمانها و نیروهای خود، بورژوا و پیشرفت در مبارزات انتخاباتی، یا بخاطر تامین خواسته های روزمره زحمتکشان مطلب راتا آنجا بسط دهیم که مسئله سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی، ضرورت همبستگی گردانهای انقلابی جهانی، ضرورت دفاع از سوسیالیسم و اقامه وجود، ضرورت ایجاد جامعه سوسیالیستی برهبری پروتلاریا اگر هم نفی نشود، لا اقل مورد تفسیرهای دیپلوقراتیکرد و اگر بدنبال شیوه های انتخاباتگرایانه "خود بایراد تیری آنهم از موضع لیبرالیسم بورژوائی، از واقعیت کشورهای سوسیالیستی دستنیزم تا ضمناً "استقلال" خود را از سویی و دبلیستگی خود را به سنن پارلمانی و پلورالیستی (چندگراشی) از سوی دیگر اثبات رسانده باشیم و ولو در این زمینه ها دارای بهترین نیات باشیم، لا اقل در جاد لغزند، ای پای نهاد، ایم نمیتواند بد شمن نیرومند و هشیار و مچرب طبقاتی و سایل بسیاری برای تفرقه افکنی در نیروهای انقلابی و تضعیف آنها بد هد.



آری محاسبه ویژگیها، استقلال احزاب ضرور است، مرکز واحد جهانی وجود ندارد، احزاب پدر و فرزند وجود ندارند، نمونه کامل و سرمشق عام که باید آنها همگی کنند وجود ندارد، باید خلاق و مشخص و مبتکرانه عمل کرد ولی همه آنها با مرعات کدام اصول و در درون کدام قوانین و در راستای کدام حرکت تاریخی؟ کسی که - خواه اعتراف کند یا نه - "ویژگیها" را به عده قوانین عام رابه فرعی میبدل کند، باغ به ملت گزائی داده است. این باجی است که میتواند یک جنبش را تا مواضع تخریبی و تفرقه افکنانه ای مانند مائوتسینگ بکشاند. بنظر ما، بین مرعات و ویژگیها ضرورت حفظ همبستگی انتر-ناسیونالیستی با احزاب برادر در درجه اول با کشورهای سوسیالیستی تضادی نیست. میگویند:

زمانی بود که سوسیالیسم تنها در یک کشور پیروز شد و لذا بدفاع همه گردانهای انقلابی جهان نیاز حیاتی داشت ولی اکنون سوسیالیسم نیرومند است و لذا این نیاز وجود ندارد. این استدلال لااقل ناقص است: آری سوسیالیسم نیرومند است ولی این درست نیست که دیگر به دفاع گردانهای انقلابی جهان نیازمند نیست. سرمایه بین المللی هنوز دارای امکانات مالی و اقتصادی و نظامی واید و ثلوثیک بسیار هنگفتی است. در سایه جهالت عمومی و روحیه ملتگرایانه و سود روزانه و خرافات گوناگون، سرمایه قادر است حتی بخشهایی از حکومتشان را نیز بدنبال خود بکشاند. آری دشمن نیرومند و خطرناک است و همین سبب سوسیالیسم پیروزند به دفاع گردانهای انقلابی نیاز دارد. میگویند: سوسیالیسم به نقادی محتاج است تا خود را تکمیل کند. صحبت برسوزنوم یا عدم لزوم نقادی نیست. تئوری انقلابی نقادی و خود نقادی را بشما به یک انگیزه مهم تکامل توصیف میکند. اما صحبت برسوزن است که نقادی با چه مضمون و بچه شکل و در چه کالبد؟ آیا دفاع از بهتانگران به سوسیالیسم، یا برجسته کردن نقاضی که در اثر سیری پررنج (تحلیل شده از طرف دشمن) در دورانهای در کاران پدید شده "نقادی" است؟ سوسیالیسم واقعا موجود به نقادی و خود تکمیلی نیازمند است. این کار در کشورهای سوسیالیستی جد پتر از همه جاد نبال میشود. باین کار گردانهای انقلابی دیگر نیز در چارچوب همبستگی برادرانسه (والته نه بقصد جلو گیریهای انتخاباتگرایانه) میتوانند دست بزنند. ما تصور میکنیم در کشورهای سوسیالیستی باین نوع نظریات انتقادی و بویژه وقتی با خبرگی و اطلاع و بر پایه درک صحیح تئوری و تحلیل درست واقعیات بیان شود و بنحوی اصولی برخورد میشود. ولی چه باید گفت درباره "انتقادی" که هدف آن بیش از اصلاح دست هراض کردن "متحدین موقت" است و در عمل باج انحرافسی و اپورتونیستی است که بمغظام بورژوازی موجود پرداخته میشود؟!

آری یافتن پیوند دیالکتیکی بین عام و خاص در هر شرایط مشخص زمانی و مکانی به احساس عمیق مسئولیت، دواگانه در برابر حکومتشان و کشور خود و حکومتشان جهان نیازمند است و این کاری است بسیار ظریف و بخرنج و دشوار.

برای ما مارکسیست، های ایرانی تجربه انقلاب و ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی یک تجربه کلاسیک است. در تجارب کلاسیک، قوانین عام با تجلی فویتری عکس می اندازند. ما آنرا کپی نمی کنیم ولی از آن درس می آموزیم. ما مستقلانه با تانکا مارکسیسم - لنینیسیم وضع اجتماعی کشور خود را تحلیل میکنیم و مستقلانه مشق دروروند یک، خود را بر پایه این تحلیل معین میسازیم و مستقلانه بر اساس این مشق عمل میکنیم ولی استقلال خود را در مقابل همبستگی انقلابی با جنبش انقلابی جهانی و در مرکز آن کشورهای سوسیالیستی و در پشاپیش آن اتحاد شوروی نمی گذاریم. البته ما میدانیم که این امر بذاق ملت گرایان (که در میان آنها ما) از جهت اجتماعی و برای دورانهای معین و متحدین بالقوه داریم (خوشایند نیست. آنها بارها ما را نصیحت کرده اند که از این شیوه دست برداریم. ولی ما باجی "مزاج گوش" از این و آن به قصد جلو گیری ترجیح میدهم صریح باشیم و روش خود را تا آخر توضیح بدیم و بر خسی

محرومیت های موقت ناشی از صراحت و صداقت خود را نیز تحمل کنیم ، زیرا مطمئنیم که این امر در طول تاریخ بود خواهد کرد و بر این ماعواقب و عوارض بیمارگونه ای ایجاد نماند و خواهد نمود . آری ما نیز بنوبه خود میتوانیم در باره ماین این جهت زندگی این آیان جامعه سوسیالیستی نظریاتی داشته باشیم ، ولی در این مورد اولا سخت دقت میکنیم مطلق مشخص و مشکلات عینی این کشورها را خود سرانه فراموش نکنیم و برای هر زمان انقلابی خود تفاهت نشان دهیم ، ثانیا هرگز این نظریات را به پرچی برای عوام فریبی بسود خود یا کاستن از حیثیت حزب برادری دل نمیسازیم ، بلکه را محل این مسائل را نتعهد رد یا لوگ، برادرانه و سیر زمان جستجو میکنیم . بنظر ما این روشی است اصولی و انقلابی و حزب ما آنرا در فرآیند شیب حیات خود مراعات کرد ، و در آینده نیز ، بدون دل بستن به پندارها و سراپها ، دنبال خواهد کرد . پیگیری و سرسختی حزب از جهت مراعات این اصول از جهات مهمت مثبتی در روشی و تاریخ آنست .

• ۰ ط

## ماتوئیسیم - منشاء همه جنایات و قانون شکنی ها

اخیرا رهبری پکن در زمینه افشاء و محکوم کردن اقدامات و فعالیت های " گروه چهار نفری " که مجربان صدیقی و وقاداران دپشه های مائوتسه دون بودند ، دست به ابتکار تازه ای زده است . باین معنی که در وزارتخانه ها و موسسات علمی و آموزشی چین گروههایی بنام " گروه مسائل تئوریک " تشکیل داده که به انتشار مقاله هایی در زمینه مسائل " تئوریک " پرداخته اند . هدف این مقاله ها عبارتست از تکریم و ستایش شخصیت مائوتسه دون و جدا کردن حساب وی از اقدامات و فعالیت های " گروه چهار نفری " . در شماره های اخیر روزنامه " ژن مین ژیبائو " سلسله مقالاتی که از جانب " گروه مسائل تئوریک " وزارت امنیت چین تهیه شده انتشار یافت . در این مقالات شخصیت مائو مرد ستایش قرار گرفته و تمام مسئولیتها در قبال پیگرد و اقدامات تروریستی و جنایات و تبهکاریها علیه انقلابیون با سابقه کادرهای حزبی و مسئولان سازمانهای دولتی ، فرماندهان ارتش و توده های روشنفکر در کشور به گردن " گروه چهار نفری " گذارده شده است . در این مقالات ادعا میشود که گویا این گروه علی رغم نظریات و اراده مائو تلاش داشته است از ارگانهای وزارت امنیت بمطابق به ابزاریک دیکتاتوری فاشیستی علیه کادرهای رهبری حزب و مسئولان سازمانهای دولتی استفاده کند . این تلاش برای جدا کردن حساب مائو از حساب " گروه چهار نفری " تلاش بیپوده ایست . امریز همه میدانند ، که " تئوریسیم " اصلی این اقدامات تروریستی به مقیاس کشور خود مائوتسه دون بود . اندیشه های " یکسر " او درباره اینکه " بدون ویرانگری نمیتوان به سازندگی پرداخت " ، " برای راست کردن انسان ها اول باید آنها را خماند " و غیره در دوران " انقلاب فرهنگی " از منابع عمده تغذیه و بسنج گروههای خون وی بین بود و شعار مائو : " آنترسیوسی ستاد ها " همان دستور صریحی بود ، که وی برای قلع و قمع سازمانهای حزبی و کشتار و حبس و تبعید کادرهای حزبی و مسئولان سازمانهای دولتی در کشور صادر نمود . بدین ترتیب تا زمانیکه مائوئیسیم بمطابق پایه ایدئولوژیک رژیم موجود در چین حفظ شود ، همان سیستم پیگرد و ترور که زائیده این نظریه است ، باقی خواهد ماند . اخبار مسروط به اعداها ی گروهی که تقریبا هر روز در نواحی مختلف چین انجام میگردد ، موید این واقعیت است .



## حالت دردناکی از آزادی

( از ناظم حکمت )

روشنای آزید گانت میزد ائی  
با کار درخشان دستهایت  
و بخمیسر کافی برای یک دو جین قرص نان ورزشی  
که لقمه ای از آنها را خود در دهان نمی گذاری  
تو آزادی که برای دیگران بردگی کنی  
آزادی که توانگران را توانگرتر کنی

از همان دم که چشم به جهان گشود ی  
آسیاهایی گرد آگرت برپا داشتند  
که دروغ آرد میکرد  
دروغهایی  
برای آنکه عمری دوام بیاوری  
انگشت بر شقیقه  
به اندیشه درباره آزادی عظمت آدمی دهی  
آزاد  
برای داشتن وجدانی آزاد .

سرت خم  
چنانکه گویی از قفانیم بریده است  
بازوهای بلند و آویخته  
در آزادی عظمت  
از سوی می روی  
تو آزادی  
آزاد بسرای بیکار شدن

به میهنه عشق میورزی  
همچون نزدیکترین و پرارزشترین چیز به تو  
اما یک روز و مثلاً  
آنها ممکن است به امریکاتفد یمش کنند  
وتورا نیزه با آزادی عظمت —  
تو آزادی برای آنکه پایگاهی هوایی شوی

- من توانی اعلام کنی  
که انسان باید زندگی کند ،  
نه بسان يك ايساره يا حلقه‌هاى زنجير ،  
بل به سان يك انسان --  
آنگاه بيد رنگ به مچهايت دستبند مى زنند .  
تو آزادی که دستگیر شوی  
• زندانى شوی  
• وحتى اعدام شوی

- نه پرده ای آهنین  
چوبین  
ویاتوری ،  
• دربرابرت نیست

- نیازی نیست که آزادی را برگزینی .  
• تو آزادی .

- اما به راستی  
این حالت از آزادی  
چیزاند و هتاکى است  
• در زیر ستارگان

ترجمه از : م . ف .



از رفقا و دوستان زیر بعثت کمک های مالی صمیمانه سپاسگزاریم :

- گروه حزبی " مشعل " ، مبلغ ۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ( ده هزار ) مارک آلمان فدرال  
— رفیق کارگر ، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال  
— دوست گرامی ، ۹۰ ، مبلغ ۲۰۰ مارک آلمان فدرال  
— دوست گرامی ، ۱۱۱ ، مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال  
— دوست گرامی چلنگر ، مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال



## عواقب فعالیت های مخرب انحصارهای بین المللی در ایران

برای نشان دادن عواقب سوء فعالیت های انحصارهای چند و تک ملیتی در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشورهای رشد یابنده ما آنچه را در ایران ما که یکی از ثروتمندترین کشورهای "جهان سوم" میگذرد بعنوان نمونه بررسی میکنیم.

۱۵ مرداد ۱۳۵۶ دولت امیرعباس هویدا پس از ۱۳ سال کنارت رفت و دولت جمشید آموزگار جای آنرا گرفت. مطبوعاتی که طی ۱۳ سال اخیر با سماجت صفحات خود را در تعریف و توصیف رژیم سیاه میکردند و درباره " دوران شکوفان رستاخیز ملی " و " پیشرفتهای همه جانبه ایران در تمام ششون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی " قلمفرسایی میکردند یکباره زبان به انتقاد گشودند و از تنگناها و وضع فلاکت بار اقتصاد و اجتماعی سخن بمیان آوردند و یکصد اعتراف کردند که دولت در اجرای بخش عمده برنامه ها با عدم موفقیت روبرو گردیده و قابلیت کنترل حوادث را از دست داده بود. اکنون دیگر همه برآنند که راه فوری برون رفت از مشکلات عدیده ای که گریبانگیر اقتصاد کشور شده وجود ندارد و مسئله تجدید نظر در برنامه ریزی و الگوسازنهار مطرح میسازند. همه از آشفتگی و نابسامانی کشاورزی و صنعتی، از ناهماهنگی میان صنایع مصرفی و صنایع بنیادی سخن بمیان میکشند. پس از سالها برای نخستین بار اعتراف میشود که ایران از نظر تولید برق و فولاد و کود شیمیایی بترتیب در مقامهای سی و سوم و سی و پنجم و چهارم در جهان قرار دارد.

مبلغین رژیم سالها افزایش سریع تولید ناخالص ملی را بمشابه سند انکارناپذیر رشد باصطلاح بیسابقه اقتصادی برخ مردم میکشیدند. مثلاً در گزارش سالانه بانک مرکزی اعلام شد که در سال ۱۳۵۴ تولید ناخالص ملی بحدود ۵۳٫۵ میلیارد دلار رسید و بدینسان تولید سرانه ملی به ۱۶۰۰ دلار بالغ گردید. ولی کسی نبود که بگوید اینگونه برخورد بمعضل رشد اقتصادی جز شعبده بازی یا ارقام چیزدیگری نیست. زیرا بیکره های فوق بخودی خود گویای ساختار سالم اقتصاد کشور نمیشد. یک محاسبه ساده نشان میدهد که از ۱۶۰۰ دلار مزد هر فرد ۶۰۰ دلار بحساب نفت بوده که ۳ برابر ارزش افزودن و تمام صنایع و معادن کشور است و از ۱۰۰۰ دلار بقیه نیز باز حدود ۶۰۰ دلار مربوط به بخش خدمات است و همسه اینها دلیل انکارناپذیر برروپس ماندگی عمیق و همه جانبه صنعتی و باعمال اقتصاد کشور میباشد. بدینسان ملاحظه میکنیم که منتقدین دولت سابق اصل موضوع، یعنی علل بروز چنین وضع بحرانی در اقتصاد را مسکوت میگذارند.

مثال دیگری در تایید این نظر، پس از تغییر کابینه جراید و مجلات پر از مقالات حاکی از تائید بودن بازه کار است. نویسندگان اینگونه مقالات در جستجوی علل زاینده این وضع معمولاً به " عدم علاقه کارگران بنکار " و " کم کاری " و " افزایش سریع دستمزدها " و " انصراف کارگران از اضافه کاری " و غیره استناد میکنند. بدون اینکه که مطلب را بشکافند. رشد بازه در کارپیش از همه به رشد تکنیک، بخصوص

ایجاد صنایع بنیادی سنگینی دارد. برای دستیابی باین مقصود باید کشاورزی صنایع را در مجموع بر پایتکیک محاصرتجدید ساختمان واحیا کرد. باید صنایع تولید وسائل تولید را بقیاس وسیع گسترش داد و ماشین را در کشاورزی بکار انداخته اینهم وابسته به استراتژی اقتصادی است.

در مطبوعات ایران از استراتژی رژیم در مورد رشد اقتصادی که تکیه را روی جلب سرمایه های انحصاری خارجی و همکاری با انحصارهای چند ملیتی گذارد و انتقادی نمیشود. آنچه اکنون در ایران میگذرد نتیجه مستقیم این استراتژی ضد ملی است و مبارزه در راه استقلال اقتصادی بمعنای کوشش در راه ایجاد امکانات لازم برای رشد سریع و هماهنگی است که بتواند شرایط را برای تجدید تولید گسترده در کلیه عرصه های اقتصادی فراهم آورد. مانع اساسی در راه رسیدن به این آرمان چنانکه دیدیم رژیم ضد ملیستی کنونی و امپریالیسم، سیاست نواستعماری آن و در درجه نخست انحصارهای چند ملیتی هستند. استراتژی نواستعماری ایجاد میکند که کشورهای رشد یابنده که امکان در چهارچوب سیستم سرمایه داری جهانی نگاهداشته شوند، باقی ماندن در سیستم جهانی سرمایه داری دارای عواقب زیرات؛ واپس ماندگی صنعتی، که زائیده و مناسبات برابر و غیر عادلانه اقتصادی و فنی با کشورهای رشد یافته سرمایه داری است، تحکیم مواضع انحصاری های بین المللی که بمعنی تعمیق مناسبات نابرابر و وابستگی اقتصادی و سیاسی است، گسترش هرچه بیشتر مناسبات تولید سرمایه داری در شهر ها و روستا ها که تاکنون نتوانسته در هیچ یک از کشورهای "جهان سوم" معضلات اجتماعی و اقتصادی را علاج بخشد.

در مورد راه رشد سرمایه داری در کشورهای رشد یابنده و نگرش ها و نظریه های گوناگونی وجود دارد. برخی ها آنرا "سرمایه داری وحشی" مشابه آنچه زمانی در اروپا حکم فرما بود مینامند. برخی دیگر آنرا سرمایه داری "نوع جدید" تحصیل شده از بالا و وارد از خارج معرفی میکنند. ولی در هر دو مورد یک نظر واحد وجود دارد و آن اینکه راه رشد سرمایه داری در این قبیل کشورهای با تحول ناموزون و هرج و مرج اقتصادی و تمرکز ثروت در دست اقلیت محدود و گسترش فقر بین اکثریت قاطع افراد جامعه همسراه بود و است.

"اقتصاد بازار آزاد" تحصیل شده به مردم ایران که بر پایه رهنمون سرمایه و تکنولوژی انحصارهای بین المللی استوار است از این قاعده کلی مستثنی نیست. تعمیق مناسبات تولید سرمایه داری در ایران در وهله نخست برخی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را ضرور میگرد. چنانکه دیدیم رژیم ناچار شد در نتیجه عواقل داخلی و خارجی به اصلاحات بنحوی دست زند. اصلاحاتی که آنرا "انقلاب سفید" نامید آری کردند بتدریج بنیاد مالی سرمایه داران بزرگ داخلی را که سرمایه خود را با سرمایه انحصاری خارجی درهم آمیخته بودند تقویت بخشید. تجدید ساختمان دولت و جامعه بر اساس اصلاحات نیم بند از بالا در شرایط مشخص ایران که رژیم پایگاهی در بین توده های مردم نداشت، مد رنیزه کردن دستگا، ترور و اختناق را مطرح میساخت که ما شاهد تکامل سریع آن در بیست سال اخیر بودیم. رژیم دیکتاتوری شرایط تقویت سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی را در اقتصاد فراهم آورد و سیاست اقتصادی خود را به نحوی تنظیم کرد که بتواند منافع آزمندان آنها را بر آورد سازد اینهمه موجب آن گردید که اقتصاد کشور هرچه شدیدتر در رنگه تقسیم کار بین المللی سرمایه داری قسرا گرفته و امکان رشد سالم و مستقل و موزون را از دست بدهد.

سرمایه انحصاری خارجی خواهان مراعات بی چون و چرای قوانین "اقتصاد بازار آزاد" است. این قوانین میباید سود و در درجه اول سود انحصاری برای سرمایه گذاران بین کند و آزادی جریان سرمایه و شرایط تبدیل سود به ارزش خارجی را فراهم آورد. سرمایه گذاران خارجی خواهان تضمین سرمایه و آزادی



صد ورسود واصل سرمایه و تحدید دستمزدها و خودداری دولت از دخالت در امور اقتصادی و ایجاد انفراسترکچر اقتصاد و اجتماعی بحساب مالیات دهندگان و یعنی اکثریت تهیدست مردم کشور است.

مطبوعات ایران از بررسی اینگونه مسائل که اهمیت حیاتی برای اقتصاد کشور دارد طفره میروند و برعکس آنها میگویند چنین وانمود کنند که گویا آشفتگی و هرج و مرج کنونی ناشی از دخالت دولت در امور اقتصادی بطور کلی است و نه سیاست اقتصادی ضد ملی رژیم شاه. ۲۲ مرداد ۱۳۵۶ مجله "تهران اکونومیست" نوشت که "الگوی اقتصاد ما باید اقتصاد آزاد و اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی اقتصادی و بدو راهزگرانه اقتصاد دولتی و یاد دخالت دولت باشد". نویسندۀ این سطور در واقع از سیاست نفوستانعماری انحصارهای بین المللی دفاع میکند که علت اساسی بروز وضع فلاکتبار امروزی است. اینکه امروز شعب عدید مانحصاری چند تکملیتی بمقیاس وسیع در ایران دایر گردیده و محصول چیست؟ بدیهی است که محصول "اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی اقتصادی" میباشد. آیا این امر توانسته گرهی از مشکلات عمده اقتصادی و اجتماعی کشور ما بگشاید؟ مادر مثال صنایع نفت واهی بودن اینگونه پندارها را به ثبوت رساندیم (رجوع شود به شماره ۹ سال ۱۳۵۶) ولی سرمایه گذاری خارجی تنهایی صنایع نفت منحصرنمیشود. بنوشته مطبوعات خارجی در سال ۱۳۵۵ سرمایه گذاری خارجی در ایران به ۲۵۰ میلیون دلار رسید که از آن ۴۰ درصد بشکل سرمایه گذاری مستقیم و ۶۰ درصد بشکل وام بوده است. انحصارهای بین المللی تقریباً در کلیه صنایع کم و بیش با اهمیت و در سیستم بانکی و در توزیع خدمات و غیره سرمایه خود را با سرمایه بزرگ ایرانی درهم آمیخته و در تشکیل گروههای صنعتی بزرگی در ایران که حیطه عملکرد برخی از آنها رشته هائی چند از تولید و توزیع را فرا میگیرد و سهمیه بوده اند. اینگونه درهم آمیزی که محصول بلاواسطه "اقتصاد بازار آزاد" است و به ادعای رژیم باید تکنیک و تکنولوژی و مدیریت را بکشور ما ارمغان آورد و چتحوّل بنیادی در اقتصاد کشور بوجود آورد و است؟ برای پاسخ باین سؤال ما شواهدی از مطبوعات ایران و خارجی و همچنین اظهارات مقامات رسمی را در اینجا نقل میکنیم.

در گزارش وزارت صنایع و معادن که اخیراً انتشار یافت و از جمله گفته میشود که فرسودگی ماشین آلات و غیراستاند ارد بودن مواد اولیه و دریاها ای موارد کمیبود مواد منبهر و کمیبود عرضه مطمئن و یکپواخت برق و گاز و مشکلات بندری و کمیبود آب و کمیبود کارگر ماهر و کمیبود مهارت فنی کارگران و کمیبود مدیران در سطح متوسط و مشکلات تامین قطعات نیم ساخته و مواد اولیه تولید داخلی کشور از جمله تنگناهای موجود در صنایع کشور میباشد (۱).

این وضع ناسالم که گزارش رسمی دولتی آنرا ترسیم میکند محصول سیادت انحصارهای بین المللی و همدستان ایرانی آنها بر اقتصاد کشور است. روزنامه "تایمز" در شماره ۶ مه ۱۹۷۷ در تشریح عملکرد سرمایه خارجی در ایران مینویسد که اکثر کمپانیهای خارجی فروش کالا به ایران و یا انعقاد قرارداد های پیمانکاری را بسرمایه گذاری در موسسات ایرانی ترجیح میدهند. بنوشته روزنامه سرمایه گذاری خارجی بیشتر در رشته هائی چون کشاورزی و مونتاز و توبیل و صنایع دارو سازی و غذایی بکار میافتد. صنایعی که سرمایه خارجی با مشارکت سرمایه داخلی ایجاد نموده و چگونه است؟ "تهران اکونومیست" خود اعتراف کرد مینویسد: "هم اکنون چندین کارخانه تهیه ماشین آلات کشاورزی در ایران ... به امر مونتاز مشغول و سرگرم میباشد و هنوز این فرصت بمانده است که با اتکاء به

(۱) - مراجعه شود به "کیهان" ۲۲ خرداد ۱۳۵۶.

فکر و اندیشه و دستاوردهای خود اجزاء و پارچه‌های يك دستگاه و یایک ماشین کشاورزی را پی‌ریزی و بنیان نهند (۱) • این تنها مربوط به صنایع تهیه‌های آلا کشاورزی نیست • وابستگی روزافزون فنی ایران بجهان غرب در شماره ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ همان مجله گویا ترازی این منعکس گردیده است •  
 نویسند در بررسی علل عقب ماندگی صنعتی ایران پس از اشاره به علل کم اهمیتیت باین نتیجه میرسد که ایراد " از لحاظ تکنولوژی یکی از کشورهای عنینا زمنند جهان است و دنیا صنعتی غرب برای فروش تکنولوژی خود به تاحصیل های مادی و معنوی فراوان کرده • هم اکنون نیز بهترین نیاز ما به آنها • تکنولوژی است و پس ••••• در نتیجه این وابستگی به انحصارهای بین المللی " هم اکنون در سرزمین ما • بسیاری از ماشین آلات کشاورزی ساخت خارج • بواسطه نیاز به تعمیرات جزئی یا کلی و یا یک بازبینی ساده و وسایل گسترده و یایخاطر سادترین لوازم یدکی که در دسترس با زارد اخلی مانیت است • باید مدت ها بیکار و بی استفاده بماند " (۲) •

نویسند دیگری در تفسیر وضع اسفناک در صنایع مونتاژ اتومبیل که با مشارکت انحصارهای بیین - المللی در ایران بوجود آمده • خاطرنشان میسازد : " تجربه ثابت کرده • است هرگاه • منافع این کمپانیها در يك كشوری در چارخراط اقتصاد ی شود بلافاصله برغم قرارداد های ظاهرا شش میخهای که بسته شده • تمامی تعهدات خود را زیر پا میگذرانند و کارخانجات وابسته را در مقابل مسائل و مشکلات بیشمار ی قرار میدهند " (۳) •

از ۳۵ موافقتنامه ای که تا سال گذشته با آلمان غربی در باره ایجاد موسسات مشترک و از آنجمله صنایع بنیادی در ایران با ماضی رسیده • تاکنون فقط چند طرح آنها برای ایجاد موسسات متوسط و کوچک بموقع اجراء گذارده شده است • عین این وضع در مورد ایالات متحده • آمریکا • ژاپن و انگلستان و دیگر کشورهای جهان سرمایه داری هم صادق است که تاکنون در دهها پروتکل و موافقتنامه اصولی با ایران امضا کرده اند و اکثر آنها تا با مرور روی کاغذ باقی مانده است •

" اقتصاد بازار آزاد " به انحصارهای بین المللی امکان فلج ساختن اقتصاد کشور را میدهد • وزیر بازرگانی در گفتگویی با خبرنگار " کیهان " در تشریح روش تولید کنندگان کشورهای صنعتی سرمایه داری که طرفهای عمده بازرگانی خارجی ایران هستند • اظهار داشت که تولید کنندگان این کشورها به علت وجود رقابت شدید در بازارهای جهانی روش و نرخ را پیش گرفته اند • بدان معنی که کالاهای تولیدی خود را در داخل کشورشان بقیمتی گرانتر از دیگر کشورهای وارد کنند و میفروشند و چنانچه توجهی به این استراتژی و نرخ تولید کنندگان در کشورها نمائیم • نشود واحدهای صنعتی این کشورها خواهند توانست مانع ایجاد و توسعه صنایع و تولیدات در کشورهای دیگر بشوند (۴) •

وزیر بازرگانی بعد مپیگک اشاره میکند که • حریم برای انحصارهای بین المللی در جلوگیری از رشد صنعتی کشورهای " جهان سوم " است • • ۲۰ مهر ۱۳۵۶ • تهران اکونومیست " تأثیر مستقیم این سیاست را در بهره ای از رستههای صنعتی ایران مورد تحقیق قرار داده و پس از تذکر اینکه مالک صنعتی غرب بر اثر بیکاری کارگران شان " با کلیه وسائل درصدد رقابت با صنایع نوپای مالک در حال صنعتی شدن افتاده اند و از هر وسیله ای بویژه مپیگک استفاده میکنند " میافزاید که در نتیجه ما " در برخی از رستهها عقب گرد کرده ایم و حتی مونتاژ اهرام بقیمت افزایش واردات کاترگ داشته ایم "

۱ - " تهران اکونومیست " ۴ تیر ۱۳۵۶ •

۲ - در همانجا •

۳ - " تهران اکونومیست " ۷ خرداد ۱۳۵۶ •

۴ - " کیهان " ۱۶ شهریور ۱۳۵۶ •



صفت مشخصه " اقتصاد بازار آزاد " که بازتاب سیطره انحصارهای بین المللی کشورهای رشد یابنده است ، همیشه عبارت از فراهم آوردن شرایط مساعد برای عملکرد آزاد سرمایه بقصد کسب هر چه بیشتر سود بود . است . بگفته مارکس سرمایه یلکنیروی محرك دارد و پس آن گرایش وی به ارزش افزائی ، ایجاد ارزش اضافی است . این اصل هم در مورد سرمایه گذاران خارجی وهم سرمایه گذاران داخلی صادق است . تصادفی نیست که سرمایه داران محلی نیز اغلب برشتهای سود آبروری میآورند . " تهران اکونومیست " که باصراخوآهان آزادی عمل سرمایه بدور از هرگونه اقتصاد دولتی و یاد خالت دولت است ، بناچار مینویسد که در سه سال اخیر بخش خصوصی بیشتر بمعاملات و کارهای احتکاری روی آورده است ( ۱ ) . در مقاله بخش صنعت شماره ۳۰ مرداد ۱۳۵۶ همان مجله میخوانیم که رشد صنایع در بخش خصوصی کاهش فوق العاده ای یافته و " آمار سالهای اخیر نیز نشان میدهد که رشد صنایع بخش دولتی جای بخش خصوصی را تا حدی گرفته است و التقلیل این رشد بحدود بیسابقه ای تنزل مییافت " . علت تنزل فاحش سرمایه گذاری بخش خصوصی چه بود ؟ است ؟

۶ ماهه ۱۹۷۷ روزنامه " تایمز " نوشت که در دو سال اخیر بیش از ۲ میلیارد دلار سرمایه ایرانی از کشور خارج شده است . این سرمایه ها بکجا منتقل گردیده ؟ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷ " فایننشیل تایمز " نوشت که سرمایه های مزبور یه به بانکهای سوئیس و لندن منتقل شده و بیا صرف خرید خانه در جنوب فرانسه و مزارع در کالیفرنیا گردیده است .

بررسی پدیده ها بر حسب انگیزه ها و علل بوجود آورنده آنها ما را باین نتیجه میرساند که وضع آشفته اقتصاد کشور و تشدید آن محصول افزایش نفوذ انحصارهای بین المللی و همدستان محلی آنهاست . رئیس جمهور فرانسه ، ژسکار دتن در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگار فیکارو که در شماره ۲۷ مه ۱۹۷۷ آن روزنامه درج گردیده ، اظهار داشت که طبق آمار موجود انحصارهای امریکائی هم اکنون نود در صد بازار جهانی سرمایه را تحت کنترل دارند . ۲۳ مه ۱۹۷۷ مجله امریکائی " فورچون " آمار فعالیت ۵۰۰ کمپانی بزرگ امریکائی را منتشر ساخت . بنا بر این آمار کل فروش این کمپانیها در بازار جهانی در سال ۱۹۷۶ بمبلغ ۹۶۱ میلیارد دلار بالغ بود . است . پرواضح است که اینگونه انحصار های غول پیکرند که با سرنوشته صد ها میلیون انسان در " جهان سوم " بازی میکنند .

انحصارهای چند ملیتی حامیان مرتجعترین نیروها در کشورهای رشد یابنده میباشند . آنها مشوق سیاست نظامیگری در " جهان سوم " بود و مبتکر مسابقه تسلیحاتی هستند . برای همگان روشن است که کمپلکس نظامی - صنعتی ایالات متحد امریکا در تنظیم و اجرای سیاست نظامیگری رژیم ایران نقش درجه اول دارد . در سال ۱۳۵۵ بود جنظامی ایران بمبلغ ۱۰۲۱ میلیارد دلار رسید که در تاریخ کشور سابقه نداشت . بعینان دیگر هزینه سرانه نظامی در ایران در همان سال به ۳۰۰ دلار بالغ گردید که بپس از ۱۱۶٪ تولید سرانه محلی در کشور برید . تجهیزات نظامی جای مهمی در واردات نشودارد . در سال ۱۳۵۵ سهم آن در کل واردات به ۲۷ درصد و از لحاظ مطلق به ۳۵ میلیارد دلار رسید . رئیس شعبه پژوهش و حضور هبری " شورای روابط خارجی " ایالات متحد امریکا ، جان کمپبل در مقاله بندرجه در شماره ۴ سال ۱۹۷۷ مجله " فورین آفرس " مینویسد که دولت ایران از سال ۱۱۷۱ تا ۱۹۷۶ بمبلغ ۱۱٫۸ میلیارد دلار اسلحه فقط از ایالات متحد امریکا خریداری کرد . است .

انحصارهای بین المللی با فروش کالا و تجهیزات نظامی علاوه بر سود سرشاری که بدست میآورند وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای خریدار را نیز تشدید میکنند . جان کمپبل در مقاله نامبرده ضمن

تحلیل عوامل محدودکننده استقلال اقتصادی و سیاسی ایران و عربستان سعودی بزرگترین مشتریان ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه و نزدیک باین نتیجه میرسد که دستیابی به استقلال از طریق تدریجی بقدرت نظامی و صنعتی ( این تدریجی است که شامل تبلیغ میکند ) باروندی ارتباط دارد که عملاً بمشددید وابستگی غرب و بویژه ایالات متحد آمریکا منجر میشود . وی در اثبات نظر خود مینویسد که تجهیزات و تکنولوژی هم برای سلاحهای نوین و هم برای رشتههای جدید صنعتی که میباید از خارج وارد شود وابسته به صوابدید خارجیان است و آنها باندازه ای بخرنج اندک تریز به صدها و هزاران کارشناس خارجی برای تعلیم افراد محلی دارند . حضور ۳۰ هزار نفر کارشناس نظامی و غیرنظامی آمریکا در ایران و ۲۰ هزار نفر در عربستان سعودی که بدون دخالت آنان نمیتوان سلاحهای جدید را بکار برد و نه به بهره برداری از کارخانه های نوین پرداخت ، بخودی خود وابستگی بوجود میآورد . وی مینویسد که بر خیزها بر آنند که این وضع موقتی است و پس از تعلیم موفقیت آمیز تریز به این کارشناسان نخواهد بود . ولی باید گفت که این روندی مد اوم است . مثلاً ریاض و تهران که اماکن خوارستار معاصرترین و کاملترین تجهیزات نظامی هستند و بی تاگون بنا به ملاحظات ویژه خود خواهان فروش آنها است . لذا هر گامی در راه تکمیل تکنولوژی اسلحه خواهان کارشناسان و مشاورین جدید است .

حضور هزاران کارشناس کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری و وجود شعب بیشمار انحصارهای خارجی در " جهان سوم " ( مثلاً در ایران در سال ۱۳۵۴ تعداد شعب انحصارهای آمریکایی به ۱۲۴ و شعب انحصارهای آلمان غربی به ۱۰۰ بالغ میشود که نصف بیشتر آنها شرکت های مختلط بودند ) امکان استفاده از آنها را بشماره اهرمهای فشار سیاسی فراهم میآورد . شیوههایی که انحصارهای چند ملیتی و دول امپریالیستی در دخالت در امور کشورهای رشد یابنده بکار میبرند گوناگون است . اظهار نظر درباره ارجحیت این و یا آن طرح اقتصادی و لزوم ویاعدم لزوم این و یا آن رشته صنعتی و ارزیابی سیاست خارجی و پشتیبانی مادی و معنوی از قشرها و گروههای حامیان سیاست نواستعماری در دستگاههای دولتی و مطبوعات و ایجاد عدم ثبات اقتصادی و بی سازمان دادن کودتا و ترور سیاسی و وارد آوردن فشار سیاسی و اقتصادی برای رسیدن بمقاصد آژندانه و غیره . تجربه سه دهه اخیر نشان میدهد که هیچ حادثه خونینی از کودتا گرفته تا توطئه های سیاسی و اقتصادی در " جهان سوم " روی نداده که در آن دول امپریالیستی و انحصارهای بین المللی نقش اساسی ایفا نکرده باشند . کودتای ۲۸ مرداد در ایران و کودتای فاشیستی در شیلی د نمونه گویا در این زمینه میباشد که هر دو برای حفظ منافع غارتگرانه انحصارهای بین المللی بموقع اجرا گذارد شدند .

انحصارهای بین المللی مروجین رشوه خواری و فساد و انواع عوارض دیگر در جوامع کشورهای رشد یابنده سرمایه داری هستند . ایران آئینه ایست که کلیه این نابسامانیهای ناشی از سیادت انحصارهای بین المللی در آن بطرز آشکاری منعکس است . مسئله رشوه خواری که جامعه ما را از دورن مانند خوره میخورد باندازه افشا شده است که تریز به ارائه فاکت و سند ندارد . ولی این تنها عارضه دامنگیر جامعه ما نیست . ۹ مهر ۱۳۵۶ روزنامه " کیهان " نوشت : ۴ میلیون نفر ایرانی بیمارروانی هستند و یک تا سه درصد از این بیماران باید در بیمارستانهای روانی بستری شوند . این ارقام وحشتناک حاصل تحقیق دکتر ایرج سیاسی قائم مقام وزیر بهداشت و پزشکی است که در کنفرانس پزشکی تبریز ارائه گردید . این عارضه روحی معلول نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی و تروریسم " شیوه زندگی آمریکایی " است که بوسیله رژیم امپریالیسم حامی آن بمشکورتا تحمیل شده است . رفیع طاهری در جلسه گفتگی انجمن شهر تهران که عصر روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۶ تشکیل شد گفت که روزانه در تهران دهها کیلوهر و کین و تریاک و نزدیک به ۵۰ هزار قرص مخدر ریخته میشود . در همان جلسه آلبرت ک چوئی نماینده انجمن شهر تهران اظهار داشت : " نمایش فیلمها که مبتذل و ضد اخلاقی



هر روز بیشتر رواج مییابد" (۱) .

محصول اینگونه فیلمهای مبتذل که انحصارهای فیلمساز جهان غرب بایران وارد میکنند اشاعه روز افزون دزدی و جنایت و تجاوز و فساد در کشور ما است .

اینها فقط مشتی از خروار است . بسط سرمایه داری در شرایط رژیم دیکتاتوری و تحت تاثیر انحصارهای بین المللی بیماریهای مغنوی دیگری ببار میآورد که در مقاله پرویز خانق در "کیهان" مورخ ۶ مهر ۱۳۵۶ بسیار گویا بیان شده است . وی مینویسد : "از جمله بیماریها و بیماری چاپلوسی و جرب زبانی است . این بیماری آنچنان دانشگیر خلق الله شده است که گاهی از سنگینی باری کسه بردوش دارد خسته میشود . وی بدرستی خاطر نشان میسازد که این بیماری "خود عامل بیماریهای دیگری میشود . تملق تملق میآورد و چون تملق آمد ، ضرورت حفظ منافع فرومایگی ، تنگ نظری و دروغ و حقد و حسد در پی است و همه اینها بنیان دزدی گرانتر و زشت تر مثل حرص و آژو طمع میشود ."

نظام اقتصادی ، بنیادی است که رونمای سیاسی بر آن جای دارد . وجود حکومت پلیسی و ترور در ایران که بر بنیاد سطره انحصارهای بین المللی استوار است عامل عمده تشدید بهره کشی ، تعمیق نابرابری اجتماعی و گسترش فقر در جامعه است . طبق برآورد بانک بین المللی تریمپتوسعه که اخیراً در روزنامه "ژورنال دوژنو" (۱۱-۷ ژوئیه ۱۹۷۷) انتشار یافت در حال حاضر ۵۴ درصد از خانواده های ایرانی در پایین مرز فقر زندگی میکنند .

میگویند مسکن امروز "تبدیل به یک بحران اجتماعی و اقتصادی شده است . اجاره بهای یک خانه متوسط هم اکنون ۸۰ درصد درآمد یک خانواده متوسط را میبلعد" (۲) . اینهم محصول مستقیم نفوذ انحصارهای بین المللی به کشور ما است . روزنامه "نیویورک تایمز" در شماره ۳۰ اوت ۱۹۷۶ نوشت که سران بردن خیل کارشناسان نظامی و غیر نظامی امریکایه ایران شرایط رونق معاملات اموال غیر منقول را فراهم آورد ماست در واقع روزنامه معترف است که یکی از علل عمده مشکل مسکن سطره انحصارهای بین المللی در کشور می باشد . در نتیجه ایرانی میباید در آلونک ها وزاغه ها پناهنده گاهی برای خود جستجو کند . "تهران اکنون بیست و پس از تدریک اینکه زاغه نشینی وسعت و دامنه بیشتری بخود میگیرد مینویسد : "وضع زاغه نشین های تهران و دیگر شهرهای بزرگ از نظر پدید آشتی و معیشت سخت و غیر قابل تحمل است . کسانی که زاغه های اطراف تهران یا حلبی آباد "پیت سو" شیراز را دیده باشند ، شاهد این مدعا هستند" (۳) .

ما کوشیدیم نقش مخرب انحصارهای بین المللی را در "جهان سوم" در نمونه ایران تا آنجا که امکان داشت بررسی کنیم . چنانکه دیدیم عواقب تباهی آوریات انحصارهای تک و چند ملیتی در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تظاهر میکند . تجربه همه کشورهای "جهان سوم" و بویژه ایران زبان های راه رشد سرمایه داری را با وضوح تمام آشکار میسازد و نشان میدهد که این نظام که از جانب امپریالیسم پشتیبانی میشود تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی را حادث ترکرد و با تحمیل رژیمهای ارتجاعی و دیکتاتوری را مترق و پیشرفت واقعی اقتصادی و اجتماعی را مسدود میسازد .

به همین سبب در مرحله کنونی ، مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست نواستعماری (که رابطه گسستی با نبرد در راه استقلال اقتصادی و سیاسی و آزادیهای دموکراتیک دارد) یکی از وظائف اساسی نیروهای ملی و مترق و همه میهن پرستان را تشکیل میدهد و این مبارزه نیز بدون برانداختن رژیم استبداد محمد رضا شاهی نمیتواند به هدف نهائی خود برسد . برای رسیدن باین مقصود فقط یکراه وجود دارد و آن اتحاد همه نیروهای ضد دیکتاتوری در جبهه واحد است .

۱ - "کیهان" ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ - ۲ - "کیهان" ۶ مهر ۱۳۵۶ .  
۳ - "تهران اکنون بیست و سه" ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ .

## « سوسیالیسم واقعا موجود » یعنی چه ؟

تئوری مارکسیستی از طریق پیشرفت علوم طبیعی و اجتماعی و از راه پراتیک و تجربه انقلابی توده‌ها در می‌م‌د غنی‌میشود و در آن مقولات و احکام و استدلالات و نتیجه‌گیری‌های تازه‌ای راه می‌یابد. این خود امری طبیعی است. زیرا این تئوری یک مجموعه جامد از آیات جزئی نیست که در کلیه زمانها و مکانها نسخه‌های جامع حل همه‌مسائل باشد.

در دوران‌های اخیر م‌د تئوری مارکسیستی - لنینیستی معاصر بیا، سلسله مقولات برمی‌خوریم مانند " سوسیالیسم واقعا موجود " و " سوسیالیسم رشد یافته " و " قوانین عام و خاص رشد سوسیالیسم " و امثال آن. این مقولات تصادفی و بعثت‌پدید نشده‌اند، بلکه پیدایش آنها نتیجه ضرورت است.

مثلا اصطلاح " سوسیالیسم واقعا موجود " در قبال این طراران پدید آمده که می‌خواهند بر پایه یک سلسله " مدل " های فرضی درباره سوسیالیسمی که واقعا وجود ندارد و سوسیالیسمی را که واقعا وجود دارد غنی کنند و آنرا زیر علامت سؤال قرار دهند. بر اساس همین منظور اندیشه پردازان پرور زواری اصطلاحاتی از قبیل " سوسیالیسم با چهره انسانی " یا " اوروکومنیسم " و بطور کلی تئوری " مدل‌های سوسیالیستی " را اختراع کرده‌اند. فیلسوف مرتدر ژه کارودی درباره یکی از این " مدل‌های " تخیلی کتابی پرداخته است.

تکیه به اصطلاح " سوسیالیسم واقعا موجود " برای آنست که به فریفتگان سراب " مدل‌های " فرضی سوسیالیسم هشیار باش داده شود که هدف از این افسانه پردازی‌های شیرین و خواب‌آور چیست؟ هدف آنست که آنچگونه که خلقها طی مبارزات جانکاه بدست آوردند مشکوک و مخدوش جلوه دهند و آنها را بینه بسود یک سوسیالیسم " تمام‌عیار واقعی " ناشناس و بلکه بسود سرمایه داری موجود شناخته شده.

اخریاد رطبوعات کشورهای سوسیالیستی تئوریسین‌های احزاب برادری می‌کشند و مقوله " سوسیالیسم واقعا موجود " و " سوسیالیسم رشد یافته " را توضیح دهند. البته در شرایط کنونی که " سوسیالیسم واقعا موجود " خود وارد مرحله " سوسیالیسم رشد یافته " شده و این دو مقوله با هم منطبق هستند، ولی این دو مقوله در واقع یکی نیستند یعنی زمانی بود که " سوسیالیسم واقعا موجود " هنوز وارد مرحله " سوسیالیسم رشد یافته " نشده بود.

ما با استفاده از مطبوعات کشورهای سوسیالیستی میکوشیم سوسیالیسم واقعا موجود را مورد تعریف قرار دهیم و مشخصات آنرا علما بیان داریم.

وقتی از سوسیالیسم واقعا موجود سخن بمان می‌آید عملا منظور چیست؟ ما میتوانیم شاخص زیرین را برای این مقوله مهم سیاسی بیان داریم:

۱ - سوسیالیسم واقعا موجود یک واقعیت دولتی - سیاسی است یعنی دولت طرازنوینی است که در آن قدرت حاکمه به طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی آن " حزب کمونیست " تعلق دارد که زحمتکشان



راره‌ری میکند . در نتیجه انقلاب اکتبر چنین دولتی در کشور شورواها پدید آمد . است . دردوران ما جامعه کشورهای سوسیالیستی در صحنه حوادث جهانی عمل میکند و معامل قاطع در سمت گیری سیاست کنونی بین المللی بدل شده است . وجود دولت‌های سوسیالیستی يك واقعیتی عینی و انکارناپذیر است .  
 ۲ - سوسیالیسم واقعا موجود يك واقعیتی عینی اقتصاد ما است . یعنی شیوه تولیدی ما هستی است که از مالکیت اجتماعی بروسائل تولید ناشی شده . و استثمار فرد از فرد را از میان برداشته است . اقتصاد سوسیالیستی در مقیاس بین المللی به بخش روز بروز مهمتری از اقتصاد جهانی بدل میشود . این نیز يك واقعیتی عینی و انکارناپذیر است .

۳ - سوسیالیسم واقعا موجود همچنین عبارت است از مناسبات اجتماعی طراز نوین ، یعنی جامعه‌ای است که بنیان اجتماعی‌اش بر اتحاد طبقه کارگر و دهقان و روشنفکر استوار است . جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری که دارای طبقات آشتی‌ناپذیر و تناقضات ملی و اجتماعی است ، سوسیالیسم واقعا موجود جامعه‌ای است که بر اصول برابری اجتماعی ، عدالت و انترناسیونالیسم و نژد يك شدن تدریجی تمام طبقات و گروه‌های اجتماعی ، ملت‌ها و خلق‌ها و برابری اجتماعی روز افزون آنان استوار است . این نیز يك دعوی ذهنی ، یا سخنی بر صفاحه کاغذ نیست . بلکه واقعیتی است که در کشورهای سوسیالیستی تحقق آنرا ضمن دستاوردهای مختلف میتوان برای العین دید .

۴ - سوسیالیسم واقعا موجود يك واقعیتی فرهنگی و اخلاقی نوین است ، زیرا مناسبات کیفی نوینی میان انسانهاست که روح رفاقت و بشردوستی می‌آفریند . این يك فرهنگ سوسیالیستی نوین است که عالیت‌ترین دستاوردهای تمدن بشری را با خود همراه دارد . این يك مجموعه آزارش‌های اخلاقی نوینی است که روند شکل گیری انسان نو با احساس مسئولیت کامل شهروندی و کیفیت اخلاقی واید گولورژیک عالی ، بر آن استوار است . این يك شیوه زندگی سوسیالیستی است که به رشد همه جانبه و هماهنگی شخصیت افراد جامعه کمک میدهد . تمام این نکات نیز واقعیتی است عینی ، عیان و موجود که میتوان آنرا بوسیله انبوه عظیمی از فاکت‌ها و آماره‌ها و پدید‌های اجتماعی و تاریخی نشان داد .

۵ - سوسیالیسم واقعا موجود ثمره خلاقیت زنده و فعال خودتودهای مردم بهره‌ری حـزب مارکسیستی - لنینیستی است . کار و فعالیت اجتماعی و سیاسی میلیون‌ها نفر ، آرمان‌های تئوریک سوسیالیسم را در میدان غنی تر عمیق تر و مشخص تر میکند . سوسیالیسم واقعا موجود در نتیجه مبارزه طبقاتی شدیدی در داخل کشور و در سراسر جهان و در نتیجه غلبه بر مقادیرت سیستم جهانی امپریالیستی و دشواریهای داخلی در ساختمان اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه پدید آمد ما است . در سوسیالیسم واقعا موجود عالیت‌ترین دستاوردهای فعالیت تئوریک و پراتیک میلیون‌ها نفر هم پیوند خورد و بیک واحد تبدیل شده است . تاریخ شصت سال گذشته این روند را با تمام فرازونشیب‌های آن نشان میدهد .

بدینسان جامعه واقعا موجود سوسیالیستی تجسم عملی آرمان‌های سوسیالیسم علمی بشما به بیان تئوریک منافع طبقه کارگر جهانی و تمام زحمتکشان است . آنچه را مارکس و انگلس در پیش از صد سال پیش بیان داشتند ، آنچه را که لنین بشکل يك استنباط تئوریک جامع درآورد ، امروز تبدیل بواقعیت شده است .

طبیعی است که تجربیات بین المللی مبارزه برای سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم فوق العاده متنوع است . هر کشور و هر خلق مهر و نشان و ویژگی ملی خود را بر این روند نهاد موی نهد . در روند تاریخی معاصر که طی آن شرایط و اشکال مبارزه در راه سوسیالیسم و ساختمان آن سخت بفرنج و متنوع است ، اساس تنها تنوع نیست ، بلکه اهمیت وجود مشترک بنوبه خود از آن کمتر نیست .

اگر بخواهیم اساس‌ترین وجوه اشتراك و ملاکهای سوسیالیسم را بیان داریم میتوانیم نکات زیرین را برجسته کنیم :

۱- نقش رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی و طبقه کارگر که بر اتحاد با سایر قشرهای زحمتکش متکی است ۲- شیوه دولتمداری سوسیالیستی ۳- مالکیت اجتماعی بروسائل تولید که هدف نوین تولید اجتماعی رانه برای کسب سود و بلکتامین منافع انسان ، رفاه او و رشد اجتماعی و فکری او قرار داده است ۴- پیوند انقلاب علمی - فنی بایک اقتصاد مبتنی بر برنامه ای که مانع از یکبارگی و تورم است ۵- تضمین حقوق روزافزون توده های زحمتکش از جانب خود نظام اجتماعی وجود این شاخص ها موجودیت نظام اجتماعی - اقتصادی عالیتری را که جانشین نظام سرمایه داری میشود اعلام میکند \* در کشورهای سوسیالیستی اکنون " سوسیالیسم واقعا موجود " گام به مرحله " سوسیالیسم رشد یافته " یا سوسیالیسم بالغ نهاده است \*

مجموعه مهمترین شاخصهای اساسی نظام سوسیالیستی ، بنحوروشن تروکامل تردرسوسیالیسم بالغ و رشد یافته تجلی مینماید \* همانطورکه رفیق برتوف خاطر نشان ساخت " این آنچنان مرحله بلوغ جامعه نوین است ... که در آن دگرگونی مجریه مناسبات اجتماعی بر بنیاد جمع گرائی ( که ذاتی سوسیالیسم است ) به سرانجام میرسد " \* در قانون اساسی جدید اتحاد شوروی در سست آن اصول اجتماعی و اقتصادی ، سیاسی و اخلاقی سازمان جامعه و دولت اعلام و توضیح داده شده است که مختص سوسیالیسم رشد یافته است \* از آنجا که در مطبوعات حزب درباره سوسیالیسم رشد یافته جداگانه مطالبی نشر خواهد یافت ، لذا ما در اینجا وارد این مبحث نمیشویم \*



### انتخابات " رستاخیزی "

" در انتخابات کانسونهای حزبی نقده آذ رایچان ،  
برای گزینش نمایندگان خود در شورای حزبی يك  
خانم و يك آقا به عنوان دو رقیب ، هشت ساعت به  
مبارزه رویارویی پرداختند و چون به توافق نرسیدند  
به قرعه کشی " شیریا خط " متوسل شدند .  
در این شیریا خط " سکه " روی خوش به خانم  
نشان داد و او را بر رقیب مرد خود پیروز گرداند .  
سکه به هوا رفت و به نفع خانم بر زمین نشست "  
( " کیهان " ، ۱۲ ، شهریور ۵۶ )



## یادی از جنبش دوم بهمن

( نظری به پیدایش جنبش دمکراتیک در کردستان ایران )

هنگامیکه رضاشاه از ایران فرار کرد ، مادرمتن يك ايران غارت شده د یکتاتوری زد ، کردستانی داشتیم که اگر برخی اینیه تازه ساخت سرپازخانه های ارتش را از آن حذف مینمودیم با پنجاه سال وحشی صد سال قبل از آن نیز فوق چندانی نداشت . دهات مخروب ، شهرهانیمه ویران و فرهنگ و بهداشت در درجه صفر بود . در محیط فقر و سیاه روزی مردمی زندگی میکردند که سرپا را استثمار می حد و حصر فتود الپا و خانها ، لشکرکشی های رضاشاه ، قتل و غارت های امرائی چون امیراحمدی ، طهماسبی ، شاه بختی ، مقدم ، تجا و زورمانیه ها و دیگر ما موران ، آمیخته باستم ملی که دردوران رضاشاه سطح يك سیاست دولتی ارتقا یافت ، جان آنها را بلب رسانده بود .

در اولین فرصت این مردم عاصی هزاران قبضه اسلحه ای را که از واحدهای فروپاشیده ارتش رضاشاه بجا ماند ، بود بدست گرفته مصمم شدند بآرد بگوزیری و غارت نروند . ولی جزمین انبوه بسی شکل و عظیم مردم که مزوجی از همه طبقات و قشرهای اجتماعی بود فعلا چیزیذ یگری در بساط میسازد و وجود نداشت . همه آنها یک خواست مشترک داشتند که با استقرار مجدد د یکتاتوری نپایداره داد .

تحت شعار مزد کورنیروهای مسلحی که گاهی تعدادش بیهزارها نفر میرسید ، بچیزد آمد . در شرایط آندوران که جنک علیه فاشیسم دشوارترین روزهای خود را طی مینمود و سرنوشت آزادی انسان و فرهنگ وی در سنگرهای این نبرد تاریخی حل میشد ، جنبش رهایی بخش خلق کرد نیز مانند هر جنبش واقعی دیگری اگر میخواست بانام خود مطابقت داشته باشد میبایست مقدم بر هر چیز برپایه ضد فاشیسم مستقر گردد و خود را بامنافع و نیازمند یهای مبارزه جهانی ضد فاشیستی منطبق سازد .

همچنین جنبش رهایی بخش خلق کرد اگر میخواست بانام خود مطابقت داشته باشد میبایست از غلاف سنتی بدآید ، از اسارت رژیمونی فتودال - عشیره ای و از انعزال وانفرد خلاص شود و برپایه منافع آنروز و آیند ، تودمهای وسیع خلق کرد ، در ترکیب جنبش انقلابی سرتاسری ایران قرار گیرد . بر مبنای د واصل فوق میبایست پایه سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی جنبش رهایی بخش خلق کرد پی ریزی گردد .

در راه اجرای این اصول مبارزه شدیدی در گرفت و علیرغم مشکلات غیر قابل تصور ، از قبیل - عقب ماندگی محیط ، سطح نازل فرهنگ ، فقدان کادر ، مقاومت ارتجاع محلی ، تخریبات حکومت مرتجع مرکزی و حامیان امپریالیستی وی ، جاسوسی ، خیانت و غیره خلق کرد باین هدف نائل آمد . از اواسط پائیز ۱۳۲۰ جنگهای شدیدی میان نیروهای مسلح غیرمتمشکل کرد که تحت رهبری قشرفتودال - عشیره ای قرارداد داشت و قوای اعزامی دولت کمبخوانست پس از فرار شهروان زنو در مواضع سابق مستقر گردید ، رخ داد . عمدترین این تصادمات از پائیز همانسال تا اواسط بهمار ۱۳۲۱ در مناطق سفر ، بانه ، صاحب ود یواند رنه بوقوع پیوست که در مطبوعات آنروز کشور بنام " غائله حمعرشید " معروف شد . در جریان این جنگهای نیروهای دولتی بفرماندهی ابراهیم ارفع و محمود امین تقریباً بکلسی

نابود گردیدند و سلاح و مهمات آنها بدست گردیدند .  
 ولی این حوادث بختیجه طبعی خود رسید . نیروهای پیشرو کردستان در حوادث " غائله  
 حمه رشید " نشانه های سیاست امپریالیسم تبهکار را آشکارا تشخیص دادند که میکوشید با سوء استفاده  
 از خشم مقدس خلق کرد علیه جور و پیداد و مابراه انداختن ماجراهای آنارشستی راه نضج جنبش واقعی  
 خلق و نفوذ جریانهای انقلابی در جنوب ایران پیویژه در عراق را بگیرد .  
 بخش اعظم قشرفئودال - عشیره ای که در این زمان بابتکیه برسنن گذشته رهبری و فرماندهی  
 جریان را بدست گرفته بود در نخستین ماهها بآنچه منافع محدود وی میخواست رسید . عدای از  
 روسای عشایر و فئودالها که از طریق تصرف انبارها و اموال دولتی و گرفتن حقوق و مستمری و سهم  
 جیره بندی ( کوبن ) اهالی املاک خود از دولت دیگر سیر شده بودند بوسائل مختلف مخفی و آشکارا  
 دستگامحاکمه مرتجع نه فقط کنار آمدند و حتی برخی از آنها بمتحدان این دستگاه مبدل شدند .  
 در میان همین قشر دهنه های بازی دوسره و اعمال آنارشستی و فلج سازی جنبش و حتی جاسوسی  
 برای ارتجاع و امپریالیسم آغاز گردید . گرچه افرادی از قشرفئودال - عشیره ای برای خلق وفادار ماندند  
 ولی این قشر ماهیت ارتجاعی خود را بار دیگر بوضوح کامل نشان داد .  
 پردمهای اسف انگیز تاریخ گذشته کردستان بدست قشرفئودال - عشیره ای داشت بار دیگر  
 تکرار میشد و باید اطمینان داشت که هرگاه وضع جدید ایران و جهان نبود و در آنروزها منطقه " مهاباد "  
 با وضع خاص خود وجود نمیداشت جنبش جدید خلق کرد نیز مانند سابق در گرداب آناارشی عشیره ای و  
 تحریکات امپریالیسم و عوارض مهلك آن غرق میشد و مانند بسیاری از جریانهای گذشته حتی کوچکترین  
 سنت مثبت نیز از خود بیاد کار نمیگذاشت . ولی وضع مساعد ایران و جهان آنروزها مبارزه قاطع و دلیرانه  
 نیروهای میهن پرست کردستان توأم شد و رامتکرار این فاجعه تاریخی راسد نمود . دورانی آغاز گردید  
 که در تاریخ کردستان سابق نداشت .

نبرد تاریخی سوسیالیسم علیه فاشیسم بشریت را متوجه مسئولیت عظیم خود نمود . بود . خلقها  
 دریافتند . بودند که مبارزه ضد فاشیستی با سرنوشت هم آنها پیوند حیاتی دارد و نیروی عده و وحل کند  
 این نبرد اتحاد شوروی است . در میهن بازیر رهبری حزب تود . ایران جنبش بیسابقه ای که چشمه را باز  
 کرد و از وجود آنها زنجیر بر میداشت و اوج گرفت . نیروهای پیشرو و میهن پرست خلق کرد که اگر آن شرایط  
 وجود نمیداشت علیرغم درک روشن و آمادگی قطعی خود برای مبارزه واقعا خلقی و جزا ختناق و کمناسی  
 در محیط اجتماعی - سیاسی سنتی چاره دیگری نداشتند . امکان اظهار وجود و ابراز شخصیت و وام  
 و قوام یافتند و در مقابل باره بی شمرنتی در راه بکلی جدیدی پای هشتند و با عزمی راسخ آنرا به پیش  
 بردند .



در حالیکه سقز ، بانه ، صاحب ، دیواندره ، مروان ، اورامان و پشدرو بسیاری از دیگر  
 مناطق کردستان ایران را مبارزات بشیوه سنتی فرا گرفته بود ، در شهرستان مهاباد که در خارج مناطق  
 اشغالی قوای متفقین قرارداد داشت و در مرکز آن شهر مهاباد بابتکار عدای افراد پیشرو و میهن پرست  
 که اکثر آنها روشنفکران منسوب به قشرهای متوسط شهر و روستا بودند ، جریان جدیدی - کوشش در راه  
 پی ریزی مبارزه متشکل سیاسی متکی بر خلق کرد آغاز گردید . این مبارزه که پس از چهار سال رشد و توسعه  
 بمتشکیل نخستین جمهوری خود مختار ملی و دموکراتیک کردستان انجامید از نخستین محافل مخفی



وانگشت شمارمیهن پرستان متشکل تارسیدن به اعلام جمهوری خود مختاراد وارمختلفی راطی نمود که از جمله مراحل ذیل رابروشنی میتوان تشخیص داد .

مرحله اول از شهریور ۱۳۲۰ تا اردیبهشت سال ۱۳۲۲ راد برمیگردد . این مدت درگیری های شدید میان گرایش سنتی فتووال - عشیره ای وگرایش جدید ، میان ارتجاع وترقی بود . دراین مرحله نیروهای مترقی ومیهن پرست ولایت مهاباد برهبری قاضی محمد وبابا مشتیانی طرفداران ومویدان خود دراین شهرستان ودردیگز نقاط تحت شمار مبارزه علیه فاشیسم ، علیه آثارشوی خود سوری درکردستان وجنگ برادرکشی میان عشایرتوانستند اولاً - توده های وسیع مردم ( روشنگران منسوب به اقساار متوسط ، پیشمهران وکسبه ، دهقانان وغیره ) وبسیاری ازافراد میهن پرست عشایر رابسیوی خود جلب نمایند ، ثانیاً - این شهرستان رازسیطره مجدد دولت مرتجع مرکزی ورخنه وتوطئه ایادی انگلیس حفظ کنند وثالثاً - فتووالهای مرتجع محلی ازقبیل علی آقای علیار ( امیراسعد ) ،قرنی آقا عیاش ودیگران رازمیدان خارج وعملار هبیری سیاسی خود رابراین منطقه دایز نمایند .

بعنوان نمونه ای از فعالیت این نیروها میتوان ازد واجلاسیه تاریخی که اولی در ۸ دیماه ۱۳۲۰ ودوم در ۱۰ آبان ۱۳۲۱ هردودر شهر مهاباد دربنای معروف به " محکمه قاضی " وبصدرات قاضی محمد برگزارگردید نام برد . دراین اجلاسبه هاکنمایندگان تمام طبقات وقشرهای کردستان وازجمله نمایندگان عشایرنیز درآن حضورداشتند مسائل زندگی سیاسی کردستان بر مبنای کاملاً جدیدی مطرح گردید . دراجلاسبه نخست قاضی محمد طینطقی از جمله گفت : " پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر روسیه وتاسیس نخستین دولت سوسیالیستی مبارزه خلق کرد نیز از اساس دگرگون شده ، نون انقلاب کبیر آسمان کردستان رانیز روشن ساخت . استعمار کوشش فراوانی کرده است تا خلق مارا از این روشنائی دوسازد ، ولی قادر به اجرای این هدف نبوده است " . در اجلاسبه دوم باتفاق آراء قطعنامه ای بتصویب رسید که در واقع برهنمود زندگی سیاسی کردستان آنروز و بر نامه کارنیروها عمترقی ومیهن پرست خلق کرد مبدل شد . در قطعنامه گفته میشد :

" ۱ - همه خلق کرد اتحاد شوروی راپشتیمان خود میدانند و برای کمک وهمکاری با اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم آلمان آماده ، منوع مبارزه وفداکاری است .

۲ - کلیه عشایر از این تاریخ اختلافات میان خود راکتار میگردانند و از اعمالی که موجد چنین اختلافات است احتراز خواهند کرد .

۳ - همه شرکت کنندگان در جلسه نفرت وانزجار خود راعلیه اعمال خود سری ونهب وفارت ابراز میدارند و هر کس راکه دست بمچنین اعمالی بزند متفقاً تنبیه خواهند نمود .

۴ - هیچ یک از شرکت کنندگان در این اجلاسبه نباید بطور جداگانه وبدون مشورت ، با دولت تهران ارتباط بگیرد . . . . "

خواننده این سطور در صورتیکه روح این دوران جدید راکه سند فوق یکی از نخستین صفحات آنست و فقط سمت جریان راد خود نمایان میسازد ، باروح ومحیط سابق کردستان مقایسه کند به عظمت ابعاد ومحتموی دوران جدید پی خواهد برد . دورانی که زندگی سیاسی کردستان رابسیوی همگامی باروشن ترین وپاکترین پروسه انقلابی ایران وجهان پیش میبرد ویک خلق محروم وستمدید ، رازاملعبه فتووالها ، ارتجاع وامپریالیسم به صاحب تام الاختیار سرنوشت وسعادت خویش مبدل میکند .

در چنین محیطی مقدمات وزمینیه های لازم جهت تشکیل واعلام رسمی یک سازمان سیاسی مهیا شد . روز ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۲۲ درمغاره کوه " قلاهی صارم " واقع درحوالی مهاباد باشرکت ۲۵ نفر نخستین کنگره محزب معروف به " کومله " ( " کومه لهی ژوک " ) برگزار و تشکیل این حزب اعلام گردید . پس ازیکماه نخستین شماره مجله " نیشتمان " ارگان " کومله " بزبان کردی انتشار یافت . باشکلیلی

رسمی "کومله" مرحله نخست که مورد بحث ما است پایان یافت.

مرحله دوم فاصله تاریخی میان تشکیل "کومله" و تشکیل حزب دموکرات کردستان (از ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ تا ۲۵ مرداد ۱۳۲۴) را دربرمیگیرد. مهمترین نتیجه این مرحله که در واقع دوران فعالیت "کومله" است عبارت بود از فراگرفتن کار سازمانی سیاسی و توسعه آن، تربیت کادرهای حزبی در مکتب مبارزه عملی و ترویج هدفهای سیاسی و اجتماعی "کومله" در میان توده‌ها. پایان کار "کومله" و تأسیس حزب دموکرات کردستان (۲۵ مرداد ۱۳۲۴) باید آغاز مرحله سوم محسوب گردد. علت پایان یافتن کار "کومله" و ضرورت تأسیس حزب جدید - حزب دموکرات کردستان این بود که "کومله" با وجود مقام پرارزش تاریخی خود دیگر قادر رستامین نیامند یهای از این ببعده مبارزه نبود. زیرا: اولاً - شعار سیاسی اساسی "کومله" عبارت بود از تشکیل "کردستان بزرگ". این شعار مبارزه خلق کرد را از واقعیات دور میکرد، دشمن را متمرکز قوی و خلق کرد را منفرد و تضعیف مینمود و لذا اشعاری بود بکلی منحرف و زیانبار. ثانیاً - در حالیکه محیط عقب افتاده کردستان و شرایط سیاسی آن روزی وجود ستم ملی خواهان تشکیل جبهه وسیع همه طبقات و اقشار ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی و طرفدار آزادی ملی بود "کومله" در باره بسیاری از این طبقات و اقشار موضوع خصمانه میگرفت و پیوسته همه روحانیان را بدین تفکیک منسوبیت های طبقاتی و تمایلات سیاسی آنان در یکجایر و طرد مینمود. ثالثاً - "کومله" عملتوانست از چارچوب زندگی سیاسی محدود کردستان پافرازند و در راه اتحاد و همکاری بانبروهای دموکراتیک و انقلابی ایران و پیوسته برای برقراری پیوسته با حزب توده ایران گامی بردارد و یا لاقبل کار خود را درست رسیدن به چنین پیوندی قرار دهد. رابعاً - انتشارات "کومله" در زمینه مسائل ملی گاهی از حد معقول میگذشت و صورت ناسیونالیسم بنام میگرفت که برای جنبش خلق کرد جز گمراهی و انفراد نتیجه ای بیارنمی آورد.

"کومله" که در واقع سازمان دوران تدارک و انتقال به یک حزب دموکراتیک انقلابی بود بعین نواقص جدی و اصولی که در بالا به برخی از آنها اشاره شد دیگر قادر بر رهبری بر خلق کرد نبود. این عوامل تشکیل حزب جدیدی را ضروری میساخت و این ضرورت پیوسته از آنجا حادث خاص کسب میگردد که مخصوصاً از اوایل سال ۱۳۲۴ ارتجاع ایران و امپریالیسم خارجی خود را آماده میکردند تا پس از خاتمه یافتن شرایط دوران جنگ نیروهای عملی و دموکراتیک ایران را سرکوب و دموکراسی نسبی پس از شهر پرور را محو و یکتاتوری دوران رضا شاه را احیان نمایند. برای مقابله با چنین نیت پلیدی میبایست مردم ایران نیز خود را آماده نمایند. پایان یافتن فعالیت "کومله" و تأسیس حزب دموکرات کردستان مهمترین قدم نیروهای پیشرو کردستان در راه اجرای این وظیفه تاریخی و هدف مشترک همه مردم ایران بود.

پس از این رویداد تاریخی و پیوسته از اوایل آبان ۱۳۲۴ که کلیت کوششها برای حل مسأله آیمیز مسئله دموکراسی در نتیجه مقاومت و تهاجم مسلحانه ارتجاع و هیئت اگامه بن نتیجه ماند مرحله چهارم یعنی دوران مبارزه حزب دموکرات کردستان در راه احراز حاکمیت سیاسی آغاز میگردد و در ۲ بهمن همانسال با پیروزی جنبش ۲ بهمن و استقرار حکومت ملی کردستان پایان مییابد. دوران قریب ۱۱ ماه فعالیت حکومت ملی کردستان دوشید و ش حکومت ملی آذربایجان باید مرحله پنجم محسوب گردد و اگر چه بنوبه خود میتواند باد و ارمشخصی تقسیم گردد. شرح و مرحله اخیر در این مختصر نمیگنجد و بغرض دیگری موقوف میشود.





هدف از شرح مراحل سه‌گانه نخست یادآوری رؤس مطالب بود که باتکوین و آغاز جنبش جدید خلق کرد ارتباط داشت. سعی شد بروشن شدن این سؤال کمک شود که آیا چه عواملی باعث آن شد که خلق کرد نیروی مترقی و میهن پرست کردن توانستند برای بار اول در تاریخ حرف خود را بگویند و آنرا بکسی بنشانند. عمدتین این عوامل عبارت بود از تکیه جنبش‌رهای بخش خلق کرد بر جنبش ملی و دموکراتیک سرتاسری ایران و قبل از همه بر طبقه کارگران ایران و حزب توده ایران در داخل کشور و تکیه بر نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی جهان و در مرکز آن دنیا ی چشمه اندیشه و عملی است در سمت خشکاندن آب خوردن است و هراندیشه و عملی درست بریدن با این چشمه اندیشه و عملی است در سمت خشکاندن خود درخت. رمزین واقعیت که قاضی محمد پس از ۳۱ سال که از اعدامش میگذرد هر سال زند و تیر از سال قبل است و قهرمانانی چون شیرزاد، سیف قاضی، نانوازاده، صدق قاضی، خوشنوا و فاروق سلیمان معینی، ملاآواره و صدها شهید دلاورد یگر بخورشیدهای بی غروب میدل گردید ماند در اینست که آنان را این چشمه فیاض را بزرعه آرزوهای خلق کرد باز کردند. علت احترام بی پایان خلق کرد به هم‌زمان صادق قاضی محمد، به دموکراتها و پیشروگان جنبش ۲ بهمن که اینک دیگر بر زمان برسوزن بارید است در همین خدمت تاریخی آنهاست.

بی شک جنبش خلق کرد مانند هر جریان زند و دیگری بطور مدوم در تکمیل پایه‌های ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی خود خواهد کوشید و ستاره راهنمای این تکامل خدمت منافع واقعی توده‌های عظیم خلق کرد است که فقط بشا به جزئی از منافع واقعی توده‌های عظیم مردم ایران میتواند تامین گردد.

## « دوره ارانی »

### برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم

پانچده به علاقتد یو شوری که مبارزان جوان ایرانی برای آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم نشان می دهند و اهمیت که آموزش منظم این نظم برای پیشرفت جنبش انقلابی و ترقی اجتماعی کشور ما دارد، هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیم گرفت دوره ای براد آموزش فنیایی مارکسیسم - لنینیسم تأسیس کند. این دوره که " دوره مقدماتی مارکسیسم - لنینیسم پنجاه ارانی " نامیده شده، کار خود را به استقبال شصتین سالگرد انقلاب کبیر سو سالیستی اکثریت از اول نوامبر ۱۹۷۷ آغاز میکند. این دوره در آغاز کار خود، دو پارادانشجو میدهد: از اول نوامبر ۱۹۷۷ و از اول ژانویه ۱۹۷۸. " دوره ارانی " برای دو سال در نظر گرفته شده، که سال اول آن با آموزش سه واحد درسی: فلسفه، اقتصاد سیاسی، تاریخ جنبش‌های کارگری و کمونیستی و تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز میشود. در سال دوم علاوه بر اینها تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران نیز تدریس خواهد شد. شیوه تدریس عبارت است از ارسال جزوه‌های درسی، قطعات پسر گزیده از آثار مارکس، انگلس و لنین مربوط به هر درس و رهنمون آموزش که در آن معلمان تسوجه آموزندگان را به طرز فراقرفتن هر درس و نکات اساسی آن جلب میکنند. علاوه معلمان آموزندگان به پرسشهای آموزندگان پاسخ دهند و آنانرا در جریان تحصیل بطور منظم راهنمایی کنند. استفاده از " دوره ارانی " بمعنای داشتن رابطه سازمانی یا حزب توده ایران نیست و لذا برای همه علاقتندان، ولو اینکه رابطه سازمانی یا حزب توده ایران نداشته باشند، آزاد است. رابطه دوره ارانی با آموزندگان تنها به رابطه علمی خواهد بود. از علاقتندان تقاضا میکنیم خود را با پی‌شعار پیس، رقی نامگذار کنند و آدرسی در اختیار ما بگذارند تا از آن طریق این رابطه علمی برقرار شود. آدرس ما:

P. B. 49 034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

تاریخ شعر کردی سرشار از چهره های درخشانی چون جزیری، حانی، کوی، مبلوی و اوزامانی، نالی، سالم، گوران، جگر خون و دیگران است، که هر یک گوهر گران بهائی برگنجینه فرهنگ شعری کرد افزوده اند. این شاخه کهن و ریشه دار فرهنگ ملی خلق کرد در جریان رشد و تکامل طبیعی خود، مانند فرهنگ همه خلقهای دیگر اکنون به مرحله ای رسیده است که پایهای زندگی، چه از لحاظ شکل و چه از جهت مضمون، ضرورت نوآفرینی و نوآوری را در برابر شاعران مطرح نموده است.

خلق کردستان ایران که زیر یوغ دگانه ستم ملی و رژیم استبداد محمد رضا شاه قرار دارد، مانند همه خلقهای ستمدیده کشور ما، از امکان رشد آزاد فرهنگ ملی خود محروم است. ملی خلق کردستان عراق در نتیجه احراز حقوق خردمندی و مختاری امکان آنرا بدست آورده است که در پیشرفت فرهنگ دموکراتیک خود به موفقیت های چشمگیری نائل آید. چند قطعه شعر اثر لطیف هلمت که در زیر درج گردیده نمونه ای از این واقعیت است. لطیف هلمت یکی از دهها شاعر جوان کردستان عراق است و اشعار خود را اکثرا به شیوه شعر سفید میسراید. این شیوه طریغ ترازه بود نیز در شعر کردی، توانسته جای خود را باز کند. (اشعار ذیل در مجله فرهنگی "روزوی کردستان" ("خورشید کردستان")، از انتشارات "جمعیت فرهنگی کردی" در بغداد، شماره ۴۷-۴۸، سال ۱۹۷۷ درج گردیده است).

## میروم مادر

میروم مادر

واگرد یگر یازنگشتم

در آن کوهساران به گلی بدل خواهم شد.

میروم مادر

واگرد یگر یازنگشتم

بیگ مشتق خاک بدل خواهم شد

برای جهانی که از این جهان بزرگتر است.

میروم مادر

واگرد یگر یازنگشتم

روانم به ضروری بدل خواهد شد

و در جستجوی تو - هر دری را خواهد کوبید.

میروم مادر

واگرد یگر یازنگشتم

نامم ورد زبان

هر شاعر آزاده ای خواهد شد ...



## تسرانه

آوازمی دانستم  
 رنجبران بمن آموختند •  
 خشم گرفتن نمی دانستم  
 ستمگران بمن آموختند •  
 شعر سرودن نمیدانستم  
 دلداران بمن آموختند •  
 دستهای ترك خورد و وپاهای برهنه دهقانان  
 بمن آموختند  
 اگر مرگ اصلاً وجود نمیداشت  
 من باز هم در راه رنجبران می مردم •

## آموزگار

در کودکی از درختاً موختم که چگونه  
 در زیر رگبار باران و تگرگ برپا بایستم •  
 از جویبار آموختم که چگونه  
 همیشه با آغوشی پراز گل در جنبش باشم •  
 از رنگین کمان آموختم که چگونه  
 همه جهان را به بند عشق خویش ببندم •  
 از ابر آموختم که چگونه  
 برای آنکه در روی زمین گلها برویند  
 من با بر فراز ستیخ کوه بگذارم •

ترجمه از کردی : ع . ک •

در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!

## « کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر »

### نقاب از چهره منفور شاه بر میگیرد

یکی از پدیده های جالبی که در جریان اوج و کسترش تازه مبارزات مردم ایران بچشم میخورد، تأسیس سازمان های مستقلی است که علی رغم تمایل رژیم برای مبارزه با آن بوجود میآیند. « کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر » یکی از این نوع سازمان هاست که اخیراً تأسیس یافته و طی نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد، موارد نقض حقوق بشر را در شرایط حکومت مطلقه شاه افشا نموده است. مجله « دنیا » متن این نامه را با اندکی تلخیص انتشار میدهد.

دبیرکل سازمان ملل متحد - نیویورک

ما امضا کنندگان این نامه تأسیس « کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر » را اعلام میکنیم. از آنجاکه ایران عضو سازمان ملل متحد است و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضاء کرد، و اجرای مفاد آنرا تعهد نموده است، از آنجاکه هیئت حاکمه ایران با آن که عضو سازمان ملل متحد و متعهد اجرای مصوبات آنست از حدود یک ربع قرن تاکنون به هیچ یک از شکایات و اعتراضات مردم ایران در باب نقض آشکار و مستمر حقوق بشر و قانون اساسی ایران عملاً کاری ننهاد، و بالعکس هر فریاد اعتراض را در کمال خشونت خاموش ساخته است.

از آنجاکه اعاد حقوق اساسی ملت ایران و بالنتیجه رفع نارضائی های عمیق و خطرناک - امنیت مطمئن و واقعی را در موقعیت خاص و استثنائی این کشور فراهم خواهد ساخت، از آنجاکه رعایت حقوق بشر لازمه رشد و اعتلاء شخصیت انسان هاست و محیط اجتماعی و سیاسی مملکت مادر یک ربع قرن اخیر در جهت نفی آزادی و شخصیت افراد دگرگونی یافته و این دگرگونی زائیده حکومت خود سرانه فردی و نتیجه آن اختناق عمومی و سلب حیثیت ذاتی مردم ایران است، توجه خاص سازمان ملل متحد را به مندرجات این نامه جلب نموده اقدامات عاجل و موثر و مناسب را انتظار داریم:

موارد نقض حقوق بشر در ایران در گزارش های فرستادگان و ناظران مقامات و مراجع بین المللی ( مانند سازمان عفو بین المللی - فدراسیون جهانی حقوق بشر - کمیته پاریس - انجمن جهانی حقوقدانان کاتولیک - انجمن جهانی حقوقدانان دموکرات - کمیته خدمات یونیتارین یونیورسالیست و صلیب سرخ بین المللی ) همچنین در نامه های عده ای از شخصیت های طراز اول سیاسی و علمی و هنری و ادبی جهان و نیز مطبوعات معتبر دنیا امروز منعکس شده است و مجمع جهانی حقوق بشر مفاد جمیع سوابق و گزارش ها را تأیید کرده و آقای جریم جی شستاک رئیس مجمع طی نامه مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۷ مراتب را به پادشاه ایران خاطر نشان ساخته و نوشته است: « مجمع جهانی حقوق بشر یک سازمان جهانی غیر دولتی فعال در مسائل مربوطه به حقوق انسانی است، مدت هاست بانگرانی شاهد تراکم روز افزون مدارکی است



که د لالت برنقض شدید و پیگیر حقوق بشر و آزادیهای اساسی در ایران دارد . . . . رویه دولت ایران ناقض قانون اساسی ایران ، ناقض اعلامیه حقوق بشر ، ناقض عهدنامه های بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران است " و " . . . گزارش ها کمزمان های معتبر غیر دولتی در لندن - پاریس - ژنو - نیویورک و گزارشهای گروه های معتبر حقوقدانها - دانشگاهیان و طرفداران آزادیهای مدنی - رهبران مذهبی بطور مستند از موارد نقض حقوق بشر در ایران حکایت دارد . . . . ما چندین بار برای رفع تجاوز به حقوق مردم ایران به اعلیحضرت متوسل شدیم ولی التفاتی به درخواستمان نشد و هنوز گزارشهای مابما میسرند حاکی از این که تجاوز به حقوق اتباع ایران نه تنها تخفیف نیافته بلکه در ادامه وسیعی تشدید شده است و آقای ویلیام جی. باتلر عضو هیئت مدیره مجمع جهانی حقوق بشر تعدی به حقوق ابتدائی و اساسی مدنی و سیاسی اتباع ایرانی را گواهی کرده است .

آقای دیوکل با توجه به ناممجمع جهانی حقوق بشر مابین نیاز و فارغ از بسط مقال هستیم . و در اینجا فقط اهم موارد نقض حقوق بشر را به شرح زیر یادآوری میکنیم :

- ۱ - سلب آزادی عقیده و بیان و آزادی اجتماعات و انتشارات به سبب عدم تحمل عقاید و نظریات مخالف .
- ۲ - سترقیف غیر قانونی و خود سرانه هزاران نفر از زن و مرد و پسر و جوان حتی جوانان صغیر و بطور کلی توقیف افراد مخالف استبداد و معترض به اختناق سیاسی .
- ۳ - مبادرت به انواع شکنجه های جسمی و روحی منتهی بمرگ یا نقض عضو و ناتوانی های دائمی علی رغم منع صریح قانونی بر طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات ایران که مجازات سه تا شش سال زندان برای مرتکب شکنجه تعیین کرده است .
- ۴ - محاکمه متهمین سیاسی ( مخالفین روش و سیاست هیئت حاکمه ) در محاکم نظامی توسط افسرانی بیگم قاضی کمزیر نظیر واسطه مستقیم پادشاه قرار دارند . محاکمات در محیط غیر علنی آنگاه از فشار و اختناق انجا میسر شود . موضوع اتهام در اغلب موارد داشتن یا خواندن یک یا چند کتاب اجتماعی و سیاسی و مذهبی یا اظهار نظر و عقیده در مورد اعمال و افکار و رفتار استبدادی پادشاه است .
- ۵ - محکومیت متهمین سیاسی در دادگاههای مذکور به اعدا یا حبس های طویل المدت بباستناد اقراریرنای از جر و شکنجه در مراحل تحقیق یا بعلت تمکین به اقرار یا حتی به سبب خودداری از تقاضای عفو و اظهارندامت .
- ۶ - خودداری مقام سلطنت از قبول تقاضای فرجام محکومین سیاسی . متاسفانه در کشور ما برخلاف تمام موازین حقوقی و انسانی به موجب یک قانون ارتجاعی ناشی از رژیم استبدادی قبول تقاضای فرجام از احکام دادگاههای نظامی بصورت مقام سلطنت محول شده است و این خود اقری دلیل نقض اساسی ترین حق قضائی و حیاتی هرانسان است .
- ۷ - کشتار بیرحمانه عد . ای از جوانان تحصیلکرد در خانه ها - دانشگاهها - خیابانها و کرچه ها به دست مامورین آشکار و نهان پلیس ، بدون آنکه اتهامات انتسابی بآنان صحت داشته باشد .
- ۸ - محبوس داشتن مخالفان بدون تعیین تکلیف آنان .
- ۹ - خودداری از آزاد کردن عد . ای از زندانیانی که مدت محکومیت آنان منقضی شده است .
- ۱۰ - محروم ساختن زندانیان از ملاقات حتی ملاقات با اقوام نزدیک و درجه اول .
- ۱۱ - سانسور شدن مکاتبات و مکالمات و انتشارات و مطبوعات و حصر آنها به چند روزنامه دولتی یا وابسته به دولت که تحت نظرمامورین مخفی منتشر میشود .
- ۱۲ - تعطیل بسیاری از مراکز شرعی توأم با حبس و جزو تبعید مراجع تقلید و شخصیت های مذهبی .

۱۳ - استقرار نظام تك حزبی شخصی وحصرا حزبا وجمعیت ها و اجتماعات سیاسی به حزب واحد رستاخیز که به فرمان مقام سلطنت تاسیس یافته است .

۱۴ - سلب امکان مشارکت واقعی مردم در انتخابات مجلسین وانجمن های ایالتی وولایتی و مشروط ساختن ( انتخاب شدن ) به عضویت درحزب واحد رستاخیز وجمع آوری رای برای کاندیداهای پادشاه و دولت باتوسل به تهدید و ارباب و شایعات اضطراب انگیز ویا لنتیجه سلب خصلت و صفات نمایندگی مردم از قوه مقننه .

۱۵ - نقض صریح اصل تفکیک قوای ثلاثه ( قوای مقننه - قضائیه - اجرائیه ) وتمرکز عمده اختیارات هرسه قوه در مقام سلطنت .

ما توضیح درکم وکیف موارد نقض حقوق بشردرایران خود داری می کنیم ولی مناسب میدانیم درسه مورد اخیر توجه شمارا بتوضیحات زیر جلب نمایم .

قطعا بطاورد اید که پادشاه ایران ضمن اعلام تاسیس حزب واحد وادغام چند حزب دولتی سابق و نیز طبق مصالحه های زیاد در مطبوعات وادبیات و تلویزیون های جهانی اخطار و اعلام نمودند : " کسانی که عضویت حزب واحد رستاخیز را نپذیرند خائن و بی وطن شناخته میشوند و باید کشور را ترک کنند و یا هیچگونه توقعی از دولت نداشته باشند " بد و نتردد این اظهار تهدید آمیز مظهر بارز نقض حقوق بشردر کشور ماست . هیئت حاکمه ایران برخلاف ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی ایران جز به حزب ساخته و پرداخته خویش اجازه تاسیس و فعالیت به هیچ حزب و جمعیتی را ندهد . اتحادیه های صنفی و مجامع مذهبی و کانون های فکری و اجتماعی تحت کنترل پلیس قرار دارند .

برای نقض اساسی ترین حقوق بشردرایران کافی است گفته شود که اراده اختیار و مسئولیت در تمام مسائل کشور اعم از داخلی و خارجی در وجود شخص پادشاه متمرکز شد . است بد و آنکه احد نمیتواند به طور علنی از افکار و اعمال ایشان انتقاد کند و حال آنکه طبق قانون اساسی ایران ایشان از مسئولیت مبرا هستند . بد و نتردد ملاک واقعی آزادی بیان و قلم و عقیده در هر مملکتی امکان انتقاد آزاد و قانونی از مامدان و رؤسای مملکت است علی الخصوص انتقاد از رئیس غیر مسئول مملکت که برخلاف اصول مشروطیت و قانون اساسی تمام اختیارات را در شخص خود متمرکز نمایند . در کشور ما از حدود یک ربع قرن حتی یک نفر مجاز نبود و نیست که از شخص پادشاه حتی در مسائل ساده و عادی مملکت انتقاد کند و هرگونه انتقاد خطری مسلم به دنبال داشته است .

هیئت حاکمه ایران ظرف بیست و چهار سال گذشته با نقض مکرر ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی ایران مشارکت مردم را در انتخابات مجلسین ویا لنتیجه در اداره امور مملکت از آنان سلب کرد . است . انتخاب شوندگان جز با تاید ساواک و یا اراک مجهول ساختگی انتخاب نمیشوند و افراد مردم آنان را نمی شناسند و اگر شناسند شایسته نمایندگی خود نمیدانند . افرادی که به مجلسین راه یافته اند در حقیقت نمایندگان انتصابی دولت هستند که جز اجرای اوامر هیئت حاکمه و یا تصویب بی چون و چرای لوایح دولت ( که در اغلب موارد مغایر مصالح عمومی است ) توانائی اقدام و اجازه اظهار عقیده مخالف را ندارند .

صلاحیت قوه قضائیه نیز بمدتی محدود و تر گردید . در هم شکسته است و قوم مجریه با تاسیس مراجع اختصاصی متعدد ( مراجع فاقده الحیث علم و فنی و معنوی ) رسیدگی به قسمه اعظام اختلافات و دعاوی را در اختیار گرفته است . که اهم آنها دادرسی در مورد اتهامات سیاسی است کبیر خلاف نص صریح قانون اساسی کماکان در اختیار محاکم نظامی است .



ممکن است اعلیحضرت پادشاه مدعی شوند که اخیراً مردم ایران از نوعی آزادی انتقاد راجع به مسائل و مشکلات روزمره خود (برق، ترافیک، مواد غذایی، گرانی، تورم، آموزش، مسکن، بیمه و درمان و نظایر آنها) برخوردارند و نیز ممکن است مقام سلطنت ادعا کنند که عدای از زندانیان سیاسی آزاد شده اند یا وضع زندانها بهبود یافته و شکنجه تخفیف یافته است.

این ادعا فقط در حد تظاهر و حفظ صورت ظاهر میتواند مورد توجه قرار گیرد، زیرا انتقاد در کوچکی و با زور و محافل خانوادگی (به سبب درماندگیهای پیاپی دولت در تامین وسایل زندگی مردم با وجود تمام امکانات مالی چند سال اخیر) به درجه ای رسیده است که هیئت حاکمه قادر به جلوگیری از بروز و ظهور آن نیست.

اما حقیقت این است که با وجود فشار افکار عمومی دنیا و فشارهای که در سطح بین المللی بعمل آمده است، متأسفانه هنوز هیچ يك از چا پخانه ها و روزنامه ها مطلقاً اجازه چاپ و انتشار چند نامه و بیانیه انتقاد را نیاخته اند و تمام آنها با دست یاماشین تحریر و شرایط دشوار به طور مخفی تهیه و تکثیر شده است. هیئت حاکمه به هیچیک از اعتراضات موضوع نامه ها و بیانیه ها نیز که به صورت مستدل و مستند ابراز گردید، واقعی ننهاد، است و به این سبب است که مابین سازمان ملل متحد روی آورد به ایم.

از زندانیان سیاسی عد، قلیلی که اغلب بدون علت و به صرف سوءظن و بدگمانی ماهها و سالها در زندان ماند، میامدت محکومیت آنان از مدتها پیش منقضی بود، است به شرط تقاضای عفو و بخشش آزاد شده اند و هنوز آزادی زندانیانی که از لحاظ هیئت حاکمه ایران اتهامات موثر داشته اند خبری نیست. شکنجه ها تخفیف نیافته، کیفیت آنها تغییر یافته است. محاکمات سیاسی غیر علنی نیز کماکان در دادگاههای غیر صالح نظامی ادامه دارد.

مقامات سازمان ملل متحد به ذوب اطلاع دارند که هیئت حاکمه ایران با تدارک و پیش بینی های وسیع هموار تدا بیری اتخاذ کرد، و میکند که وضع واقعی زندانها و زندانیان سیاسی وجد ماتی که جسمها و روحها بر آنان وارد آمده است، مکتوم بماند و عد، واقعی زندانیان و علل محکومیت آنان هرگز افشا نشود.

#### مصداق بارز نقض حقوق بشر در ایران

مقام سلطنت طی آخرین مصاحبه خود (سوم نوامبر ۱۹۷۷) با سردبیر مجله نیوزویک در جواب این سؤال که چرا آزادی انتخابات نمود موکراسی را در ایران مستقر نمی سازید و بالاخره کار حقوق بشر در ایران یکجا رسید، است، جواب داده اند: "انتخابات سال گذشته آزادترین انتخابات در تاریخ مابود و اکثریت عظیم مردم از اصول حزب جدید پیروی میکنند و خود را در قبال آن متعهد میدانند. سیستم امروزی ما قابل اراغترین سیستم موجود در هر کجاست." " " " " در مورد حقوق بشر به تمام جهانیان میگوئیم و نشان میدهم که تا سرحد خیانت تحمل خواهیم کرد. ما تغییراتی در قوانین خود داد، ایم تا به مردم امکان بیشتری برای دفاع از خود و احقاق حق داد، شود و در زندانها رفتار بهتری اعمال گردد و غیره." " " "

ما به استناد مدارک موجود در سازمان ملل و جمیع مراکز بین المللی حمایت از حقوق بشر میگوئیم که متأسفانه اظهارات مقام سلطنت کماکان صحت ندارد. در انتخابات اخیراً مردم ایران شرکت نکردند. " " " " و اما در مورد ادعای تحمل حقوق بشر تا سرحد خیانت متأسفانه ملاک و معیاری از لحاظ هیئت حاکمه ایران برای (خیانت) وجود ندارد. کافی است بخاطر بیابوریم که انشاء یک دختر دانش آموز شانزده ساله در انتقاد از انقلاب سفید شاه در محاکم نظامی خیانتی با مجازات حبس ابد تلقی شده است.

امکانات عملی برای دفاع هنوز وجود ندارد و شرایط زندانیان سیاسی کماکان از شرایط زندانیان عمومی پست تر است \*

و اما برفرض محال که ادعای مقام سلطنت در موارد مذکور صحیح و قابل توجیه باشد ننگه مهم این است که مصداق ثابت و بارز و اساسی نقض حقوق ملت ایران یعنی "حکومت فردی و استبدادی" و "فقدان قومقننه منتخب مردم" و "فقدان قوه قضائیه بیطرف و مستقل از قوه اجرائیه" و بالاخره "فقدان آزادی واقعی، بیان و قلم و اجتماعات و مطبوعات" کماکان باقی است . . .

مقام سلطنت به دفعات طی مصاحبه های خود اذعان و اقرار نموده اند که حاکم ورهبر مطلق العنان مملکت هستند و دستهای حکومت میکنند و به نظر ایشان برخورداری ملت ایران از حقوق بشر فرع بر استقرار دموکراسی اقتصادی است . رئیس مجمع جهانی حقوق بشر در نامه خود به اعلیحضرت نوشته اند " ادعای این که دولت ایران به دنبال تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی است بهانه و عذری بیش برای نقض حقوق مدنی و سیاسی نیست . مجموعه ای از حقوق در گروه مجموعه ای دیگر از حقوق نیست و حقوق اقتصادی و اجتماعی نباید برتر از حقوق مدنی و سیاسی تلقی گردد" . صرفنظر از اینکه حکومت فردی در جهان امروز قابل توجیه نیست اساساً دموکراسی اقتصادی پادشاه فقط توانسته است افرادی را که در کنار مقام سلطنت و اعمال دولت دست نشانده ایشان قرار دارند و هنرآنان تظواهر به شاهدوستی است بصورت ارباب های "تجارت" و "صنعت" و "زمین" و "ساختمان" و "مواد غذایی" بررسی میلیون مردم ایران مسلط سازد . تسلطی که علت العلل تنگناها و فساد و تورم و گرانی روزافزون است و به همین سبب امکان تأمین زیربنائی و پایداری احتیاجات حیاتی و تأمین استقلال واقعی مملکت از ملت ایران سلب شده است و ثروت های کشور بسود افراد مذکور و به ضرر مردم از مجرای مطلوب و طبیعی آن منحرف گردیده است که این هم از مصداق بارز و مهم نقض حقوق بشر در ایران است . در اینجا مناسب میدانیم به قسمتی دیگری از نامه آقای جروم جی شستاک ، رئیس مجمع جهانی حقوق بشر خطاب به آقای سایروس و انس اشاره کنیم : " مخالفت نسبت به روش پادشاه محدود به گروه های راست افراطی و چپ افراطی نیست و فقط با اعمال قهرآمیز متجلی نمیشود . لیست زندانیان سیاسی که در زند ما موجود است نشان میدهد که گروه مخالف شامل نویسندگان - دانشمندان - دانشجویان رهبران مذهبی و کارگران است و ناراضیاتی عمومی در ایران نه تنها ناشی از سیاست های سرکوبکننده دولت بلکه ناشی از شکست اصلاحات است . دولت ایران زندانیان سیاسی را که طبعاً برآورد گروههای حقوق بشری قیماً بیش از پنج هزار نفر است " خطری برای امنیت کشور " معرفی میکند ولی معلوم نیست بنظر دولت ایران چه چیزی "خطر برای امنیت کشور" محسوب نمیشود . معنی حقیقی آن را خود شاه هنگام استعراز نظام تک حزبی نشان داد و گفته اند : " کسانی که ما به پیوستن به حزب نیستند میتوانند کشور را ترک کنند یا بزمندان بروند . عدای از همین نپیوستگانند که دستگیر و شکنجه شده و وسیله دادگاههای نظامی به زندان افتاده اند " .

وضع فقان آمیز ضد انسانی در کشور ما ( به شرحی که در نامه رئیس مجمع جهانی حقوق بشر تشریح و مستند اتایید شده است ) نعمتبخان خلاف حیثیت و اعتبار جامعه بشری است بلکه با منافع و مصالح حال و آیند مملت ایران و معطلی با مصالح جهانی منافات دارد .

ما همواره کنندگان این نامه به ندای وجدان و رسالت خطیری که در این روزهای حساس تاریخی ایران برعهده داریم از وجدان آگاه اعضا سازمان ملل متحد بالاخص اعضا کمیسیون حقوق بشر که اجرای ( ادامه در صفحه ٥٣ )





## یادی از ابوالقاسم لاهوتی شاعر پرولتری ایران

( بمناسبت نودمین زادروز )

درمهرماه سال جاری نود سال از زود تولد ابوالقاسم لاهوتی نخستین و بزرگترین شاعر پرولتاری ایران سپری گردید .

ابوالقاسم لاهوتی بسال ۱۸۸۲ در کرمانشاه در خانواده پیشه وری متولد شد . قریحه و استعداد شاعرانه لاهوتی از همان دوران کودکی در مجالس پدرش و یاران وی که به شعروشاعری علاقمند بودند بروز نمود و چنانکه خود شاعر اظهار داشته نخستین شعر خود را در هفت سالگی سرود ماست که بیک بیت آنرا برای نمونه در اینجا نقل میکنیم :

زلفت که دل ز مردم هفتاد ساله برد / مگتو خویشتن کرد من هفت ساله را  
در حدود سال ۱۹۰۷ که شعبه " جمعیت آدمیت " ( کمپوزاملمک خان ناظم الدوله یکی از بنیادگذاران آن بود ) در کرمانشاه تشکیل گردید ، ابوالقاسم لاهوتی به این جمعیت راه یافت و تحت تاثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی آنزمان بسرودن اشعاری با مضامین سیاسی و میهن پرستانه پرداخت .  
عبرت گیری از ایرانیان از اهل هند که چنان تیغ جلاد تشان خزید اندر غلاف و با بطوریکه خود شاعر اظهار داشته در موقع گشایش نخستین دوره مجلس شورایی ملی چنین شعری سرود است :

مجلس شورای ملی راهبان یاری کنید / یوسف خود را بنقد جان خریداری کنید  
شاعر در بیان خاطرات گذشته خود میگوید : بتدریج در تحت تاثیر سخنان آزاد یخواهان و بسویژه ملک المتکلمین و پر خورده با افراد واقمانقلابی انکار نوی در من پیدا شد و متوجه شدم که مسئله فقط بر سر گرفتن آزادی نیست . سرنوشت تیره زحمتکش را آزادی خشک و خالی درمان نخواهد کرد . ما همفکران غالباً در دکان سقط فروشی آقاعلی اکبر در کرمانشاه جمع میشدیم و من اشعار کارگری خود را که اولین اشعار کارگری است میخواندم ، مطلع یکی از این اشعار چنین است :

ای رنجبر سیاه طالع بیچاره پابرنه زارع  
در حوالی فتح تهران بدست آزاد یخواهان که جوانی ۲۳-۲۴ ساله بودم از کرمانشاه بر پشت رفته قسم در آنجا اشعار و تصانیف زیادی در دفاع از جنبش سرودم که متأسفانه کم در خاطر ماند . است و در مجموعه اشعار من نیز نیامده است . بمناسبت فتح تهران بدست آزاد یخواهان تصنیفی سرودم که برخی از مصرع های آن چنین است :

جوانمردان ایران مردانه کوشیدند / تاجامه غیرت بر تن پوشیدند

دید ی آخرخون ناحق چسان موثر شد مشروطه د ایرشد  
سرچشمه‌های عدل یکبارہ جوشیدند

( از خاطرات شاعر • مجله دنیا • سال هشتم • شماره ۳ )

در سالهای انقلاب مشروطیت ابوالقاسم لاهوتی به جنبش انقلابی پیوست و ذوق و استعداد شاعرانه خود را در راه خدمت به جنبش مشروطه خواهی قرارداد • جنبش انقلابی این دوره در کشور ماکه و سیمترین اقشار مردم را بمبارزات و فعالیت سیاسی جلب نمود • در رشد ادبیات و فرهنگ جامعه ایران نقش مهمی ایفا کرد • در این دوره است که تحت تاثیر مبارزات انقلابی واقع گرائی ( رالیسم ) در ادبیات و پیوسته اشعار فارسی نضج گرفت • ابوالقاسم لاهوتی مانند اشرف کیلانی • ملک الشعراء بهار • عارف قزوینی • میرزاد عشقی و دیگران که در نوسازی اشکال شعر فارسی و بنای آن با هم‌امین سیاسی و اجتماعی خدمات پرارچی دارند • در زمره طلایه داران این نوآوری بشمار می‌آیند •

لاهوری علاوه بر خدمات برجسته هنری خود به جنبش انقلابی • خود شخصاً از مبارزان فعال در این جنبش بود • هنگامیکه عده ای از دموکرات‌ها و آزادخواهان را به قم تبعید کردند • لاهوتی که فرمانده و واحد ژاندارمری در قم بود از احکام دولت سرپیچی کرد و واحد خود را برای قیام آماده نمود و در نتیجه بطور غیابی محکوم به اعدام شد و مجبور گردید بترکیه فرار کند • هنگام اقامت در ترکیه به جنبش آزاد یخواهان مهاجر پیوست • در سال ۱۹۲۱ در استامبول به انتشار مجله " پارس " که بزبانهای فارسی و فرانسه چاپ میشد • پرداخت •

پس از پایان دوران مهاجرت که کودتای ۱۲۹۹ انجام شده بود • لاهوتی با درجه یابوری بخدمت در ژاندارمری بازگشت و فرماندهی واحد ژاندارمری در تبریز گمارده شد •

در این دوران حزب دموکرات آذربایجان در تبریز فعالیت خود را دوباره آغاز کرد • بود • طرفداران شیخ محمد خیابانی و دموکراتها با تعدادی از افسران ژاندارمری ارتباط همکار داشتند • افسران ژاندارمری تبریز با تجدید سازمان در ارتش و ژاندارمری از جانب رضا شاه مخالف بودند • ماژور لاهوتی که خود از شرکت کنندگان فعال در انقلاب مشروطیت بود با افسران و واحدهای ژاندارمری به طرفداران خیابانی و دموکراتها پیوستند و زمینه را برای قیام در این منطقه آماده کردند • روز اول فوریه سال ۱۹۲۲ برهبری لاهوتی در تبریز قیام برپا شد • قیام کنندگان موسسات و ادارات دولتی را بمتصرف در آوردند و برای رهبری قیام کمیته ای بنام " کمیته ملی " تشکیل دادند • قیام کنندگان چنین خواستهائی را در برابر دولت مرکزی مطرح کردند • خروج واحدهای نظامی انگلستان و قطع نفوذ امپریالیسم انگلیس از ایران • اجرای اصلاحات دموکراتیک • برکناری رضاخان از مقام وزیر جنگی • رضاخان برای سرکوب قیام کنندگان واحدهای قزاق را با تجهیزات و سلاحهای سنگین بسم آذربایجان اعزام داشت و سرانجام تبریز از جانب واحدهای قزاق اشغال شد و قیام سرکوب گردید ( م • س • ایوانف • تاریخ نوین ایران • ترجمه فارسی • ص ۵۲ ) •

پس از سرکوب قیام تبریز • لاهوتی ناگزیر به جلائی وطن شد و به اتحاد شوروی مهاجرت کرد • لاهوتی در اتحاد شوروی بشا به یک شخصیت فرهنگی و شاعر برجسته و یک انقلابی انترناسیونالیست دوشید و بش مردم شوروی در ساختمان زندگی فرهنگی مردم شوروی فعالانه شرکت نمود • در سال ۱۹۲۴ بمعضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی درآمد • لاهوتی در پرتو کار و فعالیت و خدمات برجسته خویش در زمینه های ادبی و فرهنگی جمهوری شوروی تاجیکستان در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۵ معاون وزیر آموزش جمهوری شوروی تاجیکستان و از سال ۱۹۳۴ دبیر جمعیت نویسندگان و شاعران تاجیکستان بود • لاهوتی در آذربایجان کوشش و فعالیت هنری خود در زمینه فرهنگ و ادبیات بدیافت نشان نین و چند



نشان و مدال دیگرنائل آمد . لاهوتی پیوسته از اعضای بسیار معروف جمعیت نویسندگان اتحاد شوروی بود و آثار وی بزبان بسیاری از خلقهای اتحاد شوروی ترجمه و با تیراژ بزرگ انتشار یافته است . آثار لاهوتی بصورت " کلیات اشعار " ، " سرود های آزادی وصلح " ، " دیوان لاهوتی " به طبع رسیده است . تاریخچه فعالیت ادبی و فرهنگی لاهوتی در تاریخ ادبیات تاجیکستان و زندگینامه و تاریخچه فعالیت سیاسی و ادبی وی در اثره المعارف اتحاد شوروی به طبع رسیده است . در اواخر مائو میو رسال جاری از جانب آکادمی علوم جمهوری شوروی تاجیکستان مجلس باشکوهی بمناسبت بز رنگ داشت نمود مین سالروز این شاعر انقلابی بزرگ برپا گردید که نویسندگان و شاعران معروف تاجیکستان و اتحاد شوروی و شخصیتهای اجتماعی و دولتی در آن شرکت داشتند .

ابوالقاسم لاهوتی در دوران مهاجرت در عین حال هیچگاه ایران را زیاد نبرد و با احساساتسی پر شور از وطن و جنبش مردم ایران و مبارزات انقلابی آن علیها مهربانان و ارتجاع و از حزب توده ایران سخن میگفت . " اشعار لاهوتی در این ایام مظهر کامل آمیختگی هماهنگ انترناسیونالیسم و میهن پرستی است . لاهوتی بیش از نیم قرن بشاعری مشغول بوده و در تصانیف رباعی و غزل غمگسخت و قصیده ، مثنوی و شعر هجائی و در موضوعات گوناگون شعر سرود ، است و گاه آثار منظوم بزرگی مانند " کاوه آهنگر " و " پری بخت " ایجاد کرده است . لاهوتی از سال ۱۹۴۲ تا پایان زندگی خود بخاطر وینام حزب توده ایران اشعاری سرود که این امر برای حزب ما مایه خرسندی است . ابوالقاسم لاهوتی وظیفه خود را بعنوان یک انقلابی ، یک میهن پرست و یک انترناسیونالیست به کمال اشعار پر شور و پر مضمون خود ادا کرده و حزب توده ایران و جنبش انقلابی ایران نسبت به این شاعر بزرگ پرولتاری و این فرزند وظیفه شناس حقگزار است " ( مجله دنیا ، سال هشتم ، شماره ۳ ) .

در پیشگفتار دیوان ابوالقاسم لاهوتی " سرود های آزادی وصلح " تحلیل و ارزیابی میسوی از اشعار لاهوتی ارائه شده که کصعرف سبک و شیوه و خد مت برجسته این شاعر بزرگ انقلابی در زمینة نوآوری در اشعار فارسی است که مادر اینجانبخش از آنرا نقل میکنم . " اگر شعر لاهوتی جاندار است و از ذیالبافیهای تجردی و لغاظیهای بی روح عاریست از آنستکه از زندگی پرهیجان و خلاق توده ها سخن میگوید و از منبع فیاض خلق و از گدشته پرمبارزه خویش الهام میگیرد .

زبان لاهوتی ساده و بی پیرایه ، تهی از مغلقات و دراز فضل فروشی ولی رنگین و غنی است و نرمش و گیرائی و تنوع و ظرافت و پرمعنائی زبان توده هارا مجسم میکند . سیماهایی که در این آثار توصیف شده اند ، فرزندان پندار و محصولات تصنع و ساخته های ذهن نیستند . . . .

از لحاظ شکل نیز اشعار لاهوتی غنی و سرشار است . لاهوتی به اشعار هجائی دامنه وسیع میبخشد . لاهوتی با بسیاری دیگر از موازین و مقررات منجمد اشعار فارسی نیز نوآورانه روی میوشود . ولی نوآوری او از روی دانائی و آگاهیست ، زیرا لاهوتی میکوشد از تجارب بی پایان هنری شاعران کبیر روس کوی در عین حال مترجم لایق یک سلسله از آثار آنهاست فیض بگیرد آن تجارب را با سنن جلیل شعر فارسی در آمیزد و از آن سبکی پدید آورد که با نیا زمندیهای کوشی شعر فارسی توافق داشته باشد . " ( " سرود های آزادی وصلح " پیشگفتار ، مسکو ، اداره نشریات بزبان فارسی ، سال ۱۹۵۴ ) .

اینک برای نمونه یک شعر از ابوالقاسم لاهوتی که در باره مبارزات حزب توده ایران سرود شده است نقل می کنیم :

مشی حوزه به وی بسته سنگینی داد ،  
دست او را بفشرد .  
نگهی کرد پر از مهر و جوان راه افتاد .

- بسته رایا خود برد
- نوجوان بود اما
- پخته و پراستعداد
- دیرگه بود • مباد انرسد • زاین ترسید و
- سرعت غیرطبیعی را جاسوسی دید و
- بشد از وی مظنون •
- پی او را بگرفت و او هم اینرا فهمید •
- شد بمهرکوجه شتابان • عرق از رخ ریزان
- دشمن او را گم کرد •
- گشته بود از نظر خائن جاسوس نهان •
- لیک از این شد سردرد
- که بشد وقت از دست • یافت کارش نقصان •
- تن او بود زس خسته • دل او غمناک •
- گشت بیپیش • غلطید •
- پاره شد بسته و اوراقی از آن ریخت بخاک •
- رهروی آنرا دید •
- خطرش را حس کرد • تاخت سویش چالاک •
- آن ورقهای سیاسی همه را جمع نمود •
- بسته را از نویست •
- داد پاسخ به پلیسی که رسید آنجا زود •
- پسریم بیمار است •
- بردش نزد پزشک • چاره اش نیست • چه سود •
- پیربگرفت جوان را چوپس بر سر دوش •
- برد تا منزل خود •
- آبش افشانند بر رخ تابسوش آمد هوش •
- نوجوان حیران شد •
- بسته رایا داد آورد • خوشش از نوزد جوش •
- دید باکاه گل آبرده • لاغر و پیر •
- روبرو مردی عزیز •
- اندر آن خانه • چودرخانه هر شخص فقیر •
- آشنا شد همه چیز •
- ظرف یک دیگ تهی • فروش یک پاره حصیر •
- بسته را داد بعوی پیرو گفتش • دیگر
- دست از این کار بشوی •
- جان خود را فکسی بهرچه اینسان به خطر



- از برای که بگوی
- نوجوان گفت به او : از برای تو ، پدر •
- تا نباشند هزاران چوتوانیمان بد بخت ،
- بی نوا ، بی سامان •
- تارهد جان همسر م از این حالت سخت ،
- خلق بی جامه و نان •
- بی رمق ، بی روشی ، همچو خشکید ، درخت •
- گزند اری توحقوق و وطن استقلال ،
- زندگی ننگین است •
- در چنین حال بود ترس و سکوت اضمحلال •
- خطر جان این است •
- جان چه لازم اگر ایران تو گردد د پامال •
- آنکه هر لحظه به شکل دگری می میرد •
- نعش جنبند ، بود •
- و آنکه یاد آن جان ره به عدوی بندد •
- جاودان زند ، بود •
- یابد از خلق ابد زند ، خود نام ابد •
- ز این گذشته ، نبود فکرفنا د سرمن •
- تود ، گردد پیروز •
- توهم آزاد شوی ، چون همه خلق وطن •
- بینم اینجا ، آنروز
- خود جوان گشته می و کلبه تو چون گلشن •
- گفت اینرا و خود زحمت بسیاری داد
- تا که از جا برخاست •
- به هر رفتن ، بر خویش قدم پیش نهاد •
- دید سعیش بیجاست :
- سراوید مجروح ، بازی حال افتاد •
- پیور برخاست ز جا همچو جوانمردی گسرد •
- بسته را پنهان کرد
- بین یک بغچه و در دست عصا را بگشرد •
- گفت قطعی ، خون سرد :
- به کجا باید برد ؟ به که بایست سپرد ؟



بدنبال د ساسی که رژیم استبدادی شاه به شیوه های تازه علیه آزادی اندیشه  
 و بیان و قلم و آزادی اجتماعات و هر قدر هم کمسالت: آمیز باشد و بکار میبرد و  
 کانون نویسندگان ایران نامتازه ای به نخست وزیر نوشته و در آن توطئه های  
 کثیف رژیم را افشاء کرده است. و نیز گروهی از روشنفکران طی نامه ای به نخست  
 وزیر ضمن اعتراض به خود سری های رژیم استبدادی و یک سلسله مطالبات  
 د موکراتیک مطرح کرده اند. مجله " دنیا " بمنظور آگاه کردن قشرهای وسیعتر  
 همپیمان از این توطئه های رژیم و مطالبات د موکراتیک مردم و پنهان پستیسانی از  
 مبارزه د لبرانه کانون نویسندگان ایران و سایر مبارزان به درج متن این نامه ها  
 میپردازد.

## نامه کانون نویسندگان ایران

جناب آقای نخست وزیر.

همان طور که اطلاع دارید کانون نویسندگان ایران از آغاز فعالیت مجد د خود کوشش کرده است  
 که طی نامه های متوالی بمقام نخست وزیر به عنوان رئیس قوم صبحیه کشور و خواستهای قانونی خود را در  
 میان بگذارد. متاسفانه تاکنون تنها عکس العمل دستگاه اجرایی در برابر این تقاضاها سکوت بوده  
 است. آنچه در روزهای اخیر میگذرد و حکایت از آن دارد که قوه اجرایی میکوشد تا منطبق ارباب و زور و چماق  
 را بکار ببرد و این همه د شرایطی پیش می آید که نمایندگان دولت ایران در مجمع بین المللی پیش از  
 پیش لاف می زنند و محاسن آزادی و د موکراسی را بر می شمارند و حتی به دنبال نمایندگان برخی کشورها  
 خواستار قطع هرگونه شکجه و آزار می گردند. اما آنچه در ایران میگذرد و خود بهترین معیار سنجش این  
 ادعاها و گرافه گوئی های قوم صبحیه در برابر موجود آزادی و د موکراسی در کشور ایران است.

کانون نویسندگان ایران همان طور که بارها بارها اعلام کرده است به هیچ حزب و دسته یی  
 بستگی ندارد و پیرو هیچ مرام و مسلک خاصی نیست. تنها هدف این کانون به گونه فعالیت های مستمر  
 آن دفاع از آزادی اندیشه و بیان و آزادی تشکیل اجتماعات و آزادی نشر و طبع و آزادی خواندن  
 و نوشتن و دفاع از حقوق مادی نویسندگان در پرتو این آزادی ها است.

برگزاری شب های شاعران و نویسندگان در مه رماه گذشته با هزاران شرکت کننده یی که هر شب شاهد  
 اجرای برنامه های سخنرانی و شعر خوانی بودند نشان داد که اعضای کانون نویسندگان با همه اختلاف  
 رای و وسیله و در دفاع از این آزادی ها و مخالفت با انواع سانسور باید بگره رای و همزمان بودند و هستند.  
 همین موضع گیری اصولی کانون نویسندگان ایران روشن میدارد که چرا به هنگام برچیدن ناموجه و  
 خود سرانه کتابخانه های دانشجویی در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و کانون نیز همچون اعضای  
 هیات علمی دانشگاهها باید دانشجویان هم دردی کرد و از این حق ابتدای فرهنگ به دفاع برخاست  
 این امر برای پاره یی از محافل حکومتی د ستاویزی شد تا کانون را به دخالت در امر د انشجویان متهم  
 سازند.

در طول ماههای گذشته کانون نویسندگان ایران و اعضای آن به طور منظم و حساب شده د هدف



اتهاماتی از این گونه واقع شده اند . اما فعالیت منطقی وی پیرایه کانون تاکنون به‌ترین گواه کذب ایسن اتهام‌ها و مهتاتان هابود ه است .

دعوت دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر از تنی چند از اعضای کانون نویسندگان برای ایراد سخنرانی در باره موضوعاتی از قبیل تفتار و تکولوژی ، آزادی و آزادی‌گی ، نقد ادبی و مشکل شعرا امروز ( که نخستین جلسات آن هم در کمال نظم و آرایش برگزار شد ) ، بهانه جوانان حرفه‌ای را بر آن داشت تا با خادشه آفرینی ، صحنه‌های حوادث خشونت‌باری را بسازند و کانون نویسندگان را مسئول قلمداد کنند . خوشبختانه روشن بینی ورشد اجتماعی دانشجویان و برگزارکنندگان جلسات سخنرانی و صلحت اندیشی‌های بیدارانه اعضای کانون نویسندگان حاضر در محل ، موجب گردید که این توطئه خنثی شود ، هر چند که رفتارناستود و خشونت‌بار قوای انتظامی ، به هنگام متفرق شدن دانشجویان در خیابان به این زودی‌ها از ظاهر هاجم‌خون خواهد شد .

این شیوه ناجوانمردانه و توطئه آمیز ، بار دیگر بعد از ظهر روز و شنبه سی ام آبانماه ، از طرف قوای انتظامی به کار برد ه شد . در این روز دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر از محمود اعتمادزاده ( م . به آذیسن ) برای ایراد سخنرانی دعوت کرد ه بودند . از آنجا که در صبح همان روز اعلام شده بود که این سخنرانی برگزار نخواهد شد و بیم آن می‌رفت که همه علاقمندان ، به موقع از این امر اطلاع نیافته باشند و در نتیجه جمع انبوهی در برابر دانشگاه صنعتی آریامهر گرد آیند ، و همین تجمع زمینه یی برای دخالت مجدد قوای انتظامی علیه این به اصطلاح تبلیغات دولتی " اوپاشان " و " اراندل " گردید ه به درخواست برگزارکنندگان ، تنی چند از اعضای کانون نویسندگان ، از جمله همانا نطق و نعمت میرزازاده به مقابل در ورودی دانشگاه صنعتی آریامهر رفتند تا ضمن عذر خواهی و توضیح ، حاضران را به بازگشت آرام دعوت کنند و بدین ترتیب دستاویزی برای به صحنه آوردن سیاست ارباب و تهدید و خشونت به وجود نیایند .

هنگامی که همانا نطق و نعمت میرزازاده ، سوار اتومبیل ، به سوی خانه روانه شدند ، ماموران چماق به دست و زنجیر ، مکلف ، در وسط خیابان آیرن‌هاور ، گستاخانه راه را بر اتومبیل بستند ، و دوتن سرنشین آن را وحشیانه به میان خیابان انداختند و بدون مقدمه به ضرب و جرح ایشان پرداختند و سپس این دوره به کلانتری ۱۸ بردند . ماموران رسمی و اونیفرم پوش کلانتری ، آنان را پس از چند ساعتی توقیف ، به بهانه رساندن به منزل ، با تانکمی بی دروپیکری که در اختیار داشتند ، به مخرا به خلوتی فرستادند تا این بسار به دست همکاران اوپاش خود و دراز چشم‌هر دم ، ضرب و شتم و جرح نویسند ه و شاعر ارباب کمال رسانند . اگر دخالت برد به محقق به موقع مانع نمی‌شد ، این نقشه وحشیانه اوپاشان به جنایت می‌انجامید .

ویا زیا توسل به این شیوه ناجوانمردانه بود که در صبح روز سوم آذرماه جاری ۲۲ تن از ماموران شهرستانی بمنزل محمود اعتمادزاده ( یغاذین ) عضو هیات دبیران موقت کانون نویسندگان ایران هجوم بردند و سراسر خانه او را به هم ریختند و زیر و زبر کردند و حتی از شخم زدن باغچه کوچک خانه نیز باز نایستادند همه این کوشش‌های مجدد انما ماموران برای آن بود که به خیال خود ، " اسناد و مدارک " لازم را بـ سـر ا ی پرورد ه سازی علیه عضو هیات دبیران کانون نویسندگان گرد آوری کنند . روز بعد ، در روزنامه ها اعلام کنند که " محمود اعتمادزاده ( یغاذین ) و فرزند وی ه اتهام تحریک تعداد ای از اوپاشان و اراندل ، در شگستن شیشه‌های بانک‌ها و مغازه‌ها ، از طرف دادسرای تهران بازداشت گردیدند " ( کیهان ، ۵ آذر ، صفحه ۲ ) .

جناب آقای نخست وزیر این اقدامات بهیشرمانه فصل جدیدی را بر کتاب مطول تجاوزها و خودسری‌های دستگا ، مجریه ایران می‌افزاید ، فصلی که موضوع اصلی آن تعمیم هرچه بیشتر احساس نا امنی از طریق

ارباب بوسیله چماق بدستان ورزید است و فصلی که در زیر لعاب قانون و حفظ نظم و سی خواهد  
 "نظم" آپاشان زنجیری را جانشین نظم‌نویسندگان و روشنفکران آزاد ایران کند.

همانچہ ما موران شما طی کند و کاوچند ساعته خود از خانه نویسنده و مترجمی بنام به دست  
 آوردند و جزمشتی کاغذ یاد داشت و کتاب نبود است. مگر در خانه نویسنده کان چه باید باشد؟  
 کتاب هابه کمک کتاب هانوشته می شوند. آنجاکه گرد آوری کاغذ و کتاب جرم باشد نویسنده کی جرم  
 است. اگر دولت ایران که امضاء کننده اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور کتاب است چنین می‌پندارد و  
 بدعتمیگردد و بهتر است این حقیقت را به سم جهانیان برساند.

در ایران امروزه گذشته از آن یاد داشت ها و کتاب ها و لباس و ابزار کوهنوردی جوانان و عکس  
 تیمسار سپهبد جهانیان در سفر شوروی و چوب و شاخه خشک حاصل درختان باغچه و سیم و سیخ و سه پایه  
 مدرک جرم شناخته می‌شود. تصدیق کنید که چنین کشوری می‌بایست به آزادی شهره آفاق باشد و در زمره  
 مخالفان شکنجه و قتل و زور به شمار آید.

کانون نویسندگان ایران تنه‌اغت این اقدامات مضحک و ضد انسانی را کوشش‌های صادقانه  
 اعضای کانون و از جمله محمود اعتمادزاده (بعادین) می‌داند که بمنظور رفع و دفع هوشمندانه بهانه  
 جوی نیروها علیه اصطلاح انتظامی برای توسل به قهر و ستیز انجام شده است.

مسئولان امر به خوبی می‌دانند که اعضای کانون نویسندگان و خاصه بعادین و چگونگی در جریان  
 وقایع دانشگاه صنعتی آریامهر و از جان مایه گذاشتن و کوشیدن تا از بدحام علاقمندان به استماع  
 سخنرانی "تئاتر موزایران" بهانه می‌برای صحنه سازی قوای انتظامی نگردد. تنه‌این کوشش‌ها  
 می‌تواند موجب خشم دستگاه بهانه اتهام بعادین باشد.

بعادین نویسنده و مترجم بزرگ و سالخورد ایران از بیماری قلبی رنج می‌برد. این رفتار وحشیانه  
 همراه با شرایط دشوار زندان و عدم دسترسی به پزشک و دارو و بی‌شک سلامت او را به خطر می‌اندازد و  
 حتی جان او را تهدید می‌کند. کانون نویسندگان ایران رسماً اعلام می‌دارد که مسئولیت عواقب ناگوار این  
 اقدامات و تنه‌ا به عصبه دستگاه مجریه به ریاست شما است.  
 جناب آقای نخست وزیر و

کانون نویسندگان ایران و با توجه به دسیسه‌های ساخته و پرداخته روزه‌های اخیر که موجب سلب  
 در نوع امنیت فردی گردیده و با توجه به توطئه‌یی که برای جلوگیری از فعالیت‌های کانون نویسندگان  
 از طریق ضرب و جرح و بازداشت اعضای آن طرح شده و با توجه به دخالت و همدستی آشکارا موران  
 رسمی دولت در این حادثه آفرینی‌ها و ضمن اعلام نفرت و انزجار شدید خود از رفتار وحشیانه و غیر انسانی  
 چماق داران و ماموران رسمی نیروهای انتظامی باد و تن از اعضای این کانون و تعقیب و مجازات مسئولان  
 و مجریان این حادثه شرم آور را خواستار است.

کانون نویسندگان ایران ضمن ابراز همبستگی کامل و بی‌دریغ خود با بعادین و به بازداشت غیر  
 قانونی ایشان و فرزندشان به شدت اعتراض می‌کند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط آنان است.

کانون نویسندگان ایران رسماً اعلام می‌دارد که دستگاه مجریه ایران با این اقدامات هم‌چنان  
 به حقوق فردی تجاوز می‌کند و در چنین وضعی اعضای این کانون از هیچ گونه ایمنی برخوردار نیستند و  
 مسئولیت حفظ امنیت جانی یکایک آنان تنها به عهد و شخص نخست وزیر و به عنوان رئیس دستگاه مجریه  
 است. ایشان را مسئول هرگونه تعدی و سوء قصدی می‌داند که علیه هر یک از اعضای کانون صورت  
 گیرد.

کانون نویسندگان ایران افکار عمومی ایران و جهان را آگاه می‌کند که به هیچ وجه مرعوب توطئه‌ها



وصحنه سازی‌های خشونت‌بار دستگاه مجری‌خواهد شد و مبارزه خود را برای تأمین واقعی آزادی نوشتن  
آزادی خواندن، آزادی طبع و نشر، و آزادی اجتماعات، طبق اصول صریح قانون اساسی ایران  
و اعلامیه جهانی، حقوق بشر ادامه خواهد داد \*

کانون نویسندگان ایران - پنجم آذرماه ۱۳۵۶

## نامه گروهی از روشنفکران

رونوشت این‌نامه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد  
و روزنامه‌های اطلاعات - کیهان - آیندگان فرستاده  
شده است \*

جناب آقای نخست‌وزیر

شما به هنگام طرح برنامه دولت در مجلس، دولت خود را به حفظ آزادی‌های قانونی و حرمت  
شئون انسانی، متعهد ساختید ولی دیری نپائید که بایک دستورالعمل ۲۵ ماده‌ای حق آزادی قلم را  
که هرگز در ولت سابق وجود نداشته، به نحوشدیدتری از مطبوعات سلب کردید. دولت شما در برابر  
کلیده خواسته‌های قانونی آزادی خواهان، نویسندگان، قضات وکلای دادگستری، استادان  
و دانشجویان دانشگاه، مبنی بر لزوم استقرار آزادی‌های قانونی و اجرای کامل و تجزیه‌ناپذیر قانون اساسی  
سکوت کامل اختیار نمود و در عین حال در مقام مقابله با استفاده مسالمت‌آمیز مردم از حقوق قانونی خود،  
برای تشکیل اجتماعات مذهبی و فرهنگی و ادبی و اجتماعی، مامورین امنیتی و انتظامی را بالباس مبدل  
و مجهز به اسلحه سرد (چوب و چماق) به شیوه‌های ناجوانمردانه فاشیستی به جان مردم آرام و بی  
سلاح و بی دفاع انداخت \*

— در اواخر آبانماه مامورین با چوب و چماق بکلاس‌های درسی دانشگاه ادبیات حمله بردند  
و همه را از استاد و شاگرد به شدت مضروب ساختند \*

— درد دانشگاه تهران کماند و هابه اجتماع آرام دانشجویان که بمناسبت سالروز تعطیل کانون  
مذهبی حسینیه ارشاد منعقد شده بود حمله کرد. دختر و پسر را بی‌رحمانه زدند و زخمی ساختند \*

— چند روز پیش درد دانشگاه صنعتی آریامهر مامورینی که معمولاً بالباس مبدل وارد محرکه می‌شوند  
استادان و دانشجویان را وحشیانه زدند و به کلانتری جلب نمودند و بعضی از آنان را از زن و مرد با معاونت  
حیله‌گرانه کلانتری (بعضوان این‌که مامورین انتظامی افراد جلب شده را با وسیله نقلیه کلانتری به منزل  
می‌رسانند) به بیابانهای اطراف شهر بردند و در تاریکی شب تا سرحد مرگ مضروب ساختند و بعد ای را  
نیز بازداشت کردند \*

— صبح روز عید قربان مامورین انتظامی مسلحانه مسجد قیسا را محاصره کردند و مانع سخنرانی  
خطیب مذهبی شدند \*

— عصر روز عید قربان متجاوزان هفتصد نفر مامورین امنیتی و انتظامی بالباس مبدل به اجتماع مذهبی  
و ملی باغ گلزار در کاروانسرا سنگی جاده کرج ربه مردمی که مشغول استماع سخنرانی مذهبی بودند حمله  
آوردند. صد هائفر از حضار را به شدت مضروب و صد و ۲ ساختند و اتومبیل‌های آنان را شکستند \* سپس در

مطبوعات زیرسانسورد ولت در نهایت بی شرمی نوشته شد: " حمله کنندگان کارگرانی بودند که از کمار برمی گشتند و چون در سر راه با جمعیتی مواجه شدند که یاد هگساری می کردند و شعارهای ضد میهنی می دادند به آنان حمله بردند . . . . . "

آقای نخست وزیر

ملاحظه می فرمائید که ایراد ضرب و شتم و جرح نسبت به مردم در معا بر و خیابانها از ناحیه ما مورین علنی و مخفی برای ایجاد رعب و وحشت و بلوای ساختگی به صورت حوادث روزمره در آمد است . در حقیقت ضرب و شتم و شکنجه از " کمیته ها " و زندانها به کوچه ها و خیابانها و حتی بیابانها و باغهای اطراف شهر سرایت کرده است . آن هم با توسل به صحنه سازی و دروغ پردازی های شوم آور .

— ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که در شرایط حاضر و روشنفکران و آزاد یخواهان و افراد مخالف استبداد و فساد در برابر تجاوزات مسلحانه و تغییر شکل یافته ما مورین امنیتی و انتظامی ، خصوصا بعد از مراجعت اعلیحضرت از امریکا ، هیچگونه امنیتی ندارند و نویسندگان و امضاء کنندگان هر نامه و بیانیه اعتراضیه همواره در معرض توقیف و ضرب و جرح و حتی قتل قرار دارند .

— ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که آزاد یخواهان و روشنفکران مخالف استبداد و از جمله دانشجویان به هیچ وجه قصد تخطی از حریم قانون و نظم عمومی را ندارند و ایجاد آشوب و بلوا و عملیات تخریبی را قبیح می کنند .

ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که در شرایط حاضر امنیت کسب و کار و شغل افراد معترض هم از بین رفته است :

وزارت داد گستری قضات آزاده ، ملکت را به سبب اعتراض آنان بجا بودی آخرین آثار استقلال قوه قضائیه از شغل خود معلق ساخته و مورد تعقیب انتظامی قرار داده است .

وزارت دارائی محرمانه دستور داده است برای عده ای از وکلای داد گستری ، تجار ، اصناف و جمیع کسانی که اعاد آزادی و حفظ حرمت قانون اساسی را خواستار شده اند مالیاتهای گزاف تعیین نمایند .

دولت از طریق مقامات انتظامی به موسسات دولتی دستور داده است که وکلای داد گستری معترض را از سمت و کالت و مشاور حقوقی خود برکنار کند .

وزارت فرهنگ و علوم استادانی را که در مجامع فرهنگی شرکت میکنند با عنوان ساختگی توطئه گرمورد تهدید قرار داده است .

— ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که آزاد یخواهان و روشنفکران ایران هدفی جز تحقق خواسته های زیرندارند :

- ۱ — اجرای کامل و تجزیه ناپذیر اصول قانون اساسی .
- ۲ — آزادی کلیه زندانیان و تبعید شدگان سیاسی ، منع توقیف های غیرقانونی ، منع شکنجه ، منع مداخله دادگاههای نظامی در محاکمات سیاسی .
- ۳ — لغای نظام تک حزبی و تأمین آزادی احزاب و اجتماعات مذهبی و اتحادیه های صنفی .
- ۴ — آزادی مطبوعات و انتشارات .
- ۵ — آزادی عقاید و نشر افکار .
- ۶ — انحلال مجلسین شورای ملی و سنای و انجام انتخابات صحیح ملی — مصون از تهدید و ارباب برای تحقق واقعی حکومت مردم بر مردم و تحقق واقعی دموکراسی .
- ۷ — احیای استقلال قوه قضائیه و اعاده صلاحیت عام دادگاههای دادگستری و انحلال مراجع قضائی اختصاصی .



- ۸ - انحلال کلیه سازمانها و دستگاههایی که آزادیهای فردی و اجتماعی را مورد تجاوز و تهدید قرار داده و در این راه از ارتکاب خشونت های آشکار و پنهان مستمراری گردان نموده و نیستند \*
- ۹ - تعقیب و مجازات قانونی کلیه متجاوزان به حقوق اساسی و منافع عمومی جامعه \*
- ۱۰ - تحکیم و پیشبرد موجبات اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر از طریق الحاق ایران به پروتکل ضمیمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی \*

آقای نخست وزیر

ایجاد آشوب و اختلال در نظم عمومی کار دانشجویان و کسانی نیست که فقط احیاء و احترام حقوق قانونی ملت را هدف خود قرار داده اند و بلکه اختلال در نظم عمومی به صورت انواع توطئهها، به طور مستقیم و غیرمستقیم و توسط دستگاههای انتظامی و امنیتی انجام میگیرد تا بهانه برقراری نظم و بسا استفاده از کلیه وسائلی که اکنون جهت سرکوبی و تبلیغ در اختیار این دستگاهها قرار دارد و با ایجاد رعب و وحشت، آزار، حمله و هجوم و کتک، زدن و جرح کردن مردم به دست مامورینی که برای ورود به معرکه به لباس عادی درمی آیند همچنان مردم را برای ادامه فساد و استبداد پلیس به سکوت و خاموشی و تسلیم وادار نماید و به افکار عمومی جهانیان چنین وانمود کند که ملت ایران شایستگی آزادی و دموکراسی و سرخورداری از حقوق انسانی را ندارد \*

ماد دولت را مسئول کلیه این تجاوزها و همچنین تجاوزهای بعدی که به دست مامورین انتظامی انجام میگیرد می دانیم و به دنیا اعلام میکنیم که دولت ایران بر اثر فشار افکار عمومی و رسوایی های ناشی از فساد و استبداد و به معنی بازگشت بمواضع قانون اساسی ایران و احترام به اصولی که در عرف و سنت و مقررات جهانی برای حقوق انسان پیش بینی و توصیه شده و به آخرین وسیله و تا جوانمردانه ترین شیوه های خفیان و پیدادگری متوسل شده است و هنگامی که جان و امنیت فردی و بحیثیت انسانی افراد جامعه به طور مستقیم مورد هجوم رژیم قرار گیرد و در این صورت دولت ایران باید در برابر ملت ایران و تاریخ وطن ما و وجدان بیدار مردم آزاد و جهان کلیه مسئولیت ها و عواقب ناشی از این اعمال را بپذیرد و گیرد و اگر برادری خود بینی بر رعایت آزادی و احترام بحیثیت انسانی پایرجاست اجازه دهد که رسیدگی به این اعمال و حشیانه پلیس به مراجع صلاحیتدار قضائی و در شعاع آگاهی وسیع افکار عمومی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون قرار گیرد \*

ادامه نامه " کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر "

اعلامیه حقوق بشر را در پهنه جهان بر عهد گرفته اند انتظار داریم ایران را رادقامتی که برای تحقق دموکراسی و اجرای یکپارچه قانون اساسی ایران بعمل میآورند و یاری دهند \*

باتوجه به اینکه برخورداری از حقوق و آزادی های اساسی شرط لازم حیات سالم اجتماعی و تعالی و عزت آدمی است و ملت ایران با الهام از ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مطالب برقراری نظمی در مملکت خود میباید که از لحاظ اجتماعی و بین المللی حقوق و آزادی های موضوع اعلامیه را به مفهوم صحیح و واقعی و عملی آن تامین نماید \*

ما برای نیل به این هدف مشروع - دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران را وجهی جهت خود قرار دادیم و ایم و ایام را سخاوت داریم که کوشش های ما منطبق با مصلحت عالیه ملت ایران خواهد بود و کشور ما را از " امنیت " و " ثبات " پایدار واقعی که متضمن مصالح جهانی این منطقه نیز میباشد برخوردار خواهد ساخت \*

با آرزوی موفقیت بیشتر شما و هوش میکنیم احترامات فائقه ما را بپذیرید \*

" کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر "

## به لحظه‌ای که در راه است

مشت‌ها ، پتک‌گران  
 بازوان ، پولادین  
 چشم‌ها ، خانمی خشم  
 چهره‌ها ، سخت و درم  
 هرسخن ، زمزمه‌نه ، فریاد است  
 روزویرانگری خانمی ظلم است ، آری  
 ریزویران شدن بیداد است  
 خلق ، برمی‌خیزد  
 خلق میخوانند آوازهایی را از پنجه‌ی رنج  
 " مرگ بردیوسیه چهره استبدادی !  
 مرگ برخائین بیگانه پرست !  
 زنده باد آزادی ! "  
 خلق برمی‌خیزد  
 خشم‌تان باد مبارک ای خلق !  
 کوره‌ی تفتی‌ی خورشید فراز آمده است  
 ازین ابرسیاه  
 غلغل طوفان از راه دراز آمده است  
 سرخ مانند شفق  
 سرخ چون خون رفیقان و  
 ژبان همچون شیر !  
 غرش طوفان را می‌شنوید ؟  
 کاه‌ها ، در راهند !  
 چرم آهنگری افراشته در پیشاپیش  
 - پرچم خلق ستم‌دیده‌ی ما -  
 نعره زنان ، خشم‌آگین ...  
 پتک سنگین عدالت را -  
 - می‌کوبد ، بر خانه ظلم  
 خلق می‌خوانند آوازهایی را از پنجه‌ی رنج  
 " مرگ بر شیوه استبدادی !  
 زنده باد آزادی ! "  
 خشم‌تان باد مبارک ای خلق !



بانگ سنگین قدمهای یکی قافله ی سرخ برآه . . .  
 از د ماوند بلند خاموش  
 سنگ آتش بسوی خصم فرومی بارد  
 لحظه ی سرخ فرازآمده است  
 چرخ سنگین زمان  
 تند تری چرخد  
 در گرد رگه بلند تاریخ  
 خلق می خواند آوازهای را از پنجه رنج :  
 " مرگ بر استبداد !  
 سنگ بر شاه  
 و پسر خائن بیگانه پرست !  
 ننگ بر شا  
 و پسر سنگدل خون آشام ! "  
 جنبش طوفان اندر راه است  
 خلق ه طوفان زده بر می خیزد :  
 خشمشان باد مبارک ای خلق !  
 ج ۰ ش ۰

در پرتو انقلاب شاهانه،  
 در آستانه تمدن بزرگ

## دانش آموزان این روستا در گورستان تحصیل میکنند!

امل - خبونیگار کیهان: محوله گورستان است.  
 دانش آموزان روستای  
 «زیاروه» (واقع در ده  
 کیلومتری امل) به علت نداشتن  
 مدرسه در مقبره درس  
 میخوانند و در ساعات تفریح  
 برای مردگان فاتحه میخوانند  
 با مراسم تدفین و سوگواری  
 را تماشا میکنند!



کلاس درس این  
 دانش آموزان که تعدادشان به  
 چهل نفر میرسد، یک مقبره  
 خصوصی است که ۱۵ سال  
 قبل بعنوان خانه آخرت زنی  
 بنام بلقیس جلالی ساخته  
 شده و حیاط مدرسه آنها نیز

"کیهان" ۲۴ مهر ۱۳۵۶

رنگ تفریح را زدهاند. دانش آموزان گروه گروه گرد آمدهاند تا از ارواح آسیب نینند!

## یا در قبال قرارداد خود با سوداگران؟

چندی پیش سانتیاگو کارلیو د بیرکل حزب کمونیست اسپانیا بنام دولت دانشگاه " ییل " امریکا با این کشور سفر کرد . در اثنا ورود کارلیو به درد دانشگاه ییل از طرف کارکنان موسسات تغذیه عمومی دانشگاه اعتصاب بود و پاسداران ( مامورین انتظامات ) اعتصاب چنانکه سرسوم است ، ورود به دانشگاه را مجاز نمی‌شمرند . با آنکه از طرف اتحادیه دانشگاه و حزب کمونیست امریکا این مسئله به سانتیاگو کارلیو تذکره داده شد ، معاهده‌ای به اعتبار تذکره پاسداران و به بهانه داشتن قرارداد با اولیا دانشگاه ، وارد محوطه شد . این امر انگیزه نگارش نامه زیرین از طرف رفقای نیستون ( رئیس ) وهال ( دبیرکل ) حزب کمونیست امریکابه سانتیاگو کارلیو شد . از آنجاکه این سند گوشه‌ای از عواقب راکه از اتحاد خط مشی های نادرست ناشی میشود نشان میدهد ، ترجمه آنرا برای خوانندگان ارجمند " دنیا " سودمند شمریم .

" دنیا "

سانتیاگو کارلیو از رهبران حزب کمونیست اسپانیا است و ظهور خود را در مقابل عام مردم در کشور ما بایه تظاهرات مبتذل ابراز بی اعتنائی به طبقه کارگر امریکا و نسبت بمقد ماتن ترین و بنیاد یت ترین مفاهیم وفاداری طبقاتی «مراه ساختن است بدین معنی که وی در دانشگاه " ییل " ( Yale ) خط پاسداران اعتصابیون مهمانخانه و رستوران و نهارخانه شماره ۳۵ راکه بیا «بیمارزه طولانی و دشواری مشغولند نقض کرده است .

قبلا کارلیو از کارکنان نهارخانه شماره ۳۵ و نیز از گس‌ها ل دبیر اول حزب کمونیست امریکا تلگرافهایی دریافت داشته بود که از اعتصابیون حمایت کند . در پیام گس‌ها ل تصریح شده بود که " مک کارون " وری بیگف ، " دوستان و امریکائی و نیز " مارشال " دبیر اتحادیه از نقض خط پاسداران اعتصاب خود داری و رزید ه اند .

کارلیو بعد ها در یک سخنرانی نقض اعتصاب شکن خویش را مستور ساخت و کوشید تا آنرا به يك عمل جدی انتقاد از جنبش کارگری امریکا تعبیر نماید زیرا به بیان او این جنبش " از جهت ویت نام حمایت کرده " و در رهبری آن عناصر ارتجاعی وجود دارند .

کارلیو توجهی باین مسئله نکرد که سرویس کارگری اتحادیه دانشگاه " ییل " یکی از استثمار شده ترین و کمزورترین بخشهای کارگری است و بعد مهمی از آنها سیاه پوست یا اسپانیولی زبانند که علاوه بر محرومیت های اقتصاد از جهت ملی و نژادی نیز مورد تبعیض قرار دارند .

گزارش شده است که کارلیو دعوی کرد که وی قرارداد ای امضا کرده است که در وقت معین در دانشگاه " ییل " حضور یابد و لذت انقض خط اعتصاب از طرف او بایضطقی داشته است . کارلیو ترجیح داده است



که قرارداد ای راکه با سوداگران سرمایه داری بسته محترم شمرده ولی وظیفه حیاتی و تعهد خود را در مورد بر خورد وفادارانه به طبقه کارگرنقض نماید \* علاوه برآنکه وی از رهبران کمونیست است و باید قرارداد خود را با برادران و خواهران کارگر خویش مراعات میکرد \*

حزب ما در جریان یکنهبرد طولانی و پرازنده آکاری برای احیاء حق کمونیست \* در مورد برخورد از امریکا و برخورداری از حقوق عام دموکراتیک و انسانی مسافرت آزادانه قریبانیهای فراوان داد \* است \* به برکت ابتکار و سرسختی اتحاد شوروی در راه صلح \* کنفرانس هلسینکی موفق به قبول مقاله ناممان گردید که فشار افکار عمومی را برای برداشتن سد های مربوط به مسافرت تقویت کرد \*

ما امید داریم که کار ریلیو باین واقعیت توجه کند که مسافرت او با امریکا در اثر مبارزه برای حقوق دموکراتیک کمونیست ها مشخصی از کارگران امریکا در پیشاپیش صفوف آن نبرد کرد \* اند \* میسر شده \* است \*

در ده های تسلط فاشیسم در اسپانیا \* هنگامیکه فرانکوا فوج خود را برای مبارزه در دوران جنگ دوم در کنار هیتلر علیه انسانیت بطور عام و اتحاد شوروی و نیز کشورها بطور خاص گسیل میداشتند \* نسه کمونیست های امریکانه بخش اساسی رهبران اتحادیه ها از تفاوت بین خلق اسپانیا و رژیم فرانکو غافل نبود \* اند \*

کار ریلیو باید بداند که رهاگران دلاور جمهوری سوسیالیستی ویت نام \* نقش توده های وسیع کارگران امریکا راکه همراه کمونیست ها خدمت سازمانی و تربیتی برجسته ای انجام داد \* و در مقابل جنگ کثیف تجار و زگران \* چنان مخالفتی ابراز داشتند که یک جنبش نیرومند صلح طلبانه را بوجود آورد و صلح را تحمیل کرد \* محترم می شمرند \*

هنگامیکه کار ریلیو میکوشد جنبش کارگری امریکا را از دیدگاه مواضع ارتجاعی " جرج مینی " توصیف نماید \* نظیر آنستکه مانده های مردم اسپانیا را با جنایات نرکیه از طرف رژیم فرانکو میخلوط نمائیم \* در واقع روش کار ریلیو در دانشگاه " بیبل " میتواند او را از نظر " جرج مینی " در زمره کمونیست های قابل قبول وارد سازد \* جرج مینی هم اکنون ساخاروف مرتد و دیگر اعتصاب شکنان بین المللی ضد شوروی را به کنفرانس اتحادیه ها در لوس آنجلس ( در ماه دسامبر ) دعوت کرد \* و بی میل نیست کسه کار ریلیو نیز در جرگه مهمانان خویش به پشت تریبون سخنرانان دعوت نماید \*

کار ریلیو بانقض خط پاسداران و دشنام گویی به جنبش کارگری \* قلوب اربابان ضد اتحادیه و سپهره کشان همه جهات را نوازش داد \* است \* در عین حال این امر با برجستگی نشان داد که وی در مسائل مقدماتی و بنیادی در کدام سمت قرار دارد \* روش اعتصاب شکنی او در " بیبل " از روش تجدید نظر طلبی او در مورد تئوری ویراتیک مارکسیسم - لننیزم جدائی ناپذیر است \*

نقض خط از راه اتهام زنی به سوسیالیسم شوروی و دشنام گویی به طبقه کارگر در شوروی و کشورهای سوسیالیستی تا شکنان زنجیره پاسداران مبارزه اتحادیه ها برای نان روزانه \* همه با هم رابطه منطقی دارد \*

ما آن پیوندهای طبقاتی راکه ما را با برادران و خواهران و رفقای اسپانیولمان در مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک و سوسیالیستی متصل میکند \* گرامی میداریم \* از روزیکه حزب ما برخی از بهترین پسران و دختران خود را بنام گردان " لینکلن " برای شرکت در جانفشانی بمنظور دفاع از دموکراسی علیه فاشیسم اعزام داشته \* ما کمونیست های امریکا آزادی و دموکراسی و ترقی اجتماعی را در اسپانیا محترم شمرده \* و کماکان آنرا محترم می شمریم \* ما برورد نمایندگان حزب کمونیست اسپانیا و شخصیت های دموکراتیک و سوسیالیستی به کشور خود \* تهنیت می گوئیم \* ولی ما متوقعیم که هم آنها و دیگر مهمانان خارجی هواداران نبرد عادلانه طبقه کارگرتوده های مردم ما باشند \* زیرا آنها نبرد میکنند تا از ترحام سیاسی انحصارها \* تحقیق \* انسانی \* نژاد گرایی \* نیا زهای اقتصاد \* که سرمایه آژمند و سود جوان را تحمیل کرده \* است \* رها نمی یابند \* رئیس حزب کمونیست \* هنری وینستون \* دبیر کل حزب \* گمراhal

## در باره يك سند مهم تاريخی

سندی که اینک، مجله " دنیا " به تجدید چاپ آن دست می‌زند، برنامه حزب " اجتماعيون " است که در شهر تهران در سال ۱۳۰۱ انشایافته بود. این برنامه بیانگر موضع گیری دموکراتیک، انقلابی حزب است که در آن دوره بهری سلیمان محسن اسکندری ( سلیمان میرزا ) و یکی از رجال خوشنام و پاکدامن و صدیق نسبت به آرمان آزادی و استقلال ایران، تشکیل شد.

در این حزب، حزب کمونیست ایران ( که بویژه پس از شکست جنبش گیلان مرکز ثقل فعالیت آن به پایتخت انتقال یافته بود ) فراکسیونی داشت و فعالان درجه اول این حزب در تعیین مشی سیاسی و دموکراتیسم پیگیر جمعیت " اجتماعيون " ( که در برنامه حاضر با زتاب آن بروشنی دید می‌شود ) نقش برجسته ای داشتند. حزب " اجتماعيون " در اشرقیاتی سازمان مخری " حزب کمونیست ایران " و همکاری با اتحادیه های کارگری و صنعتی و داشتن فراکسیون پارلمانی و فعالیت وسیع مطبوعاتی، یک قدرت جدی در حیات سیاسی کشور بود. این حزب در شرایط آنروز برای پایان دادن به سطره سلسله قاچارو رهبری جنبش جمهوری خواهی و پشتیبانی از نهضت های آزادیخواهانه و ملی در سراسر ایران و مبارزه با تحریکات امپریالیسم بویژه امپریالیسم انگلستان و آمریکا ( میسیون اول میلیتو ) فعالیت داشته داری انجام داد.

بیهود نبود که سردار سپه که خود را برای مقام " ریاست وزراء " و سپس " ریاست جمهوری " آماده میساخته، کوشید تا از نفوذ این حزب استفاده کند، و محض موفقیت، در نقشه های خود ویرس نهادن دیدیم شاهی، این جمعیت را به همراه حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری تار و مار کرد.

منذ ورماد را اینجا تکرار حوادث تاریخی نیست. منظور آن گران نکته جالب توجه است که مطالبات برنامه حزب " اجتماعيون " در سال ۱۳۰۱، از مجموعه اقداماتی که " پدر تاجدار " طی بیست سال " عصر مشعشع " انجام داد و نیز از مجموعه اقداماتی که پسرش از طریق " فرماندهی شاهنشاهی در انقلاب شاه و مردم " کرد موهبند، از جهت رفاه مردم و تامین حقوق دموکراتیک و استقلال ملی گام ها به پیش است. این سند نمود آر آنست، که اقدامات نیم بند پهلوی پدر و پسر تنها برای جلوگیری از اقدامات به مراتب ژرف تر و جدی تری بود که از آن جمله این سند بنام مرد ایران تحقق آنها را می طلبید، است و بویژه اقدامات حکومت رضا شاه تقلید نیم بند و مخر شد، ای ( در جهت منافع استعمار و ارتجاع ) از این سند است که تاریخ رسمی بعنوان " ابتکارات نابغه عظیم الشان " مردم و بویژه نسل جوان جا میزند.



# مرامنامه

## جمعیت اجتماعیون ایران

### مقدمه

چون توسعه و ترقی مبادلات اجناس و مابین ملل متمدنه عالم و مناسبات و روابط خیلی نزدیکی ایجاد نمود که نهضت های طبقات بی چیزان ممالک را و یک نهضت بین المللی کرده است و جمعیت " اجتماعیون " ایران که خود را نمایندند و یک قسمت از رنجبران بین المللی می شمارد از این نقطه نظر همان مرام و مقصدی را که سایر احزاب مشترک المنافع دارند و تعقیب مینماید .

وضعیت اسفناک حاضر و نتیجه آخرین مرتبه تکاملی هیئت اجتماعی سرمایه داری است که بموجب آن و اشیاء و بر طبق اصول سرمایه داری تولید شده و فائده و مرتبه آن نصیب قسمت قلیلی از سرمایه داران گردیده و بخود کارگران کموجد اشیاء هستند و از تمتع آن محروم می باشند و بهمان درجه که وسائل فنی ترقی می نماید و سرمایه داری توسعه یافته و موسسات عظیمی احداث می شود که بوسیله رقابت و صنایع کوچک و دستی را از میان برداشته برعد و فقرا و افزوده و طبقه کارگران را هر روز و بیشتر طعم مساوی کار فرمایان می گرداند .

بهمان نسبت که وسایل فنی برآزید محصولات افزوده و از سهم زحمت انفرادی در تولید ثروت میکاهد و از طرف دیگر طبقه فلاح که ولی النعم حقیقی دنیا هستند در تحت همین اصول سرمایه داری از حاصل رنج خود محروم و همیشه دچار عسرت و مانند رعایای دوره های وحشت و بد و زندگانی مطمئن اسیر هوا و هوسهای ملامک شده و بواسطه عدم حسن اداره و اراضی بایر ماند و روز بروز برعد و مخرابیهای مملکت افزوده و قحط و غلاهای عام فواصلشان رفته رفته نزدیک تر شد و فقر و بیچارگی عمومی روز بروز شکل خود را مهیب تر نشان می دهد . کارگران را بیشتر محتاج بصاحبان سرمایه می نماید .

بالاخره رقابت سرمایه داران بین المللی باعث می شود که بواسطه زیادتى محصولات بر میزان احتیاجات عمومی بحران های اقتصادی رخ داده و کار در داخل مملکت کم شده و عد و بیکاران افزون گردیده و در نتیجه معاش اهلالی مختل میشود و در عرض این که ترقی و توسعه فنی و رفاهیت عامه را بیشتر سازد و برعکس با اصول سرمایه داری امروز اسباب فلاکت و بدبختی عمومی میگردد .<sup>۱</sup> باین طریق هر قدر که سرمایه داری ترقی می نماید و احتیاج و فقر و فاقه و در جامعه ملت بیشتر محسوس میشود . تا اینکه بمرور ایام عد محتاجین فوق العاده گردیده و برعد م رضایت عامه افزوده شده و آنوقت مبارزه حیاتی طبقاتی بر ضد صاحبان سرمایه شروع میگردد و ترقی و وسایل مولد و ثروت و اسباب تبدیل رژیم کاپیتالیست را بر رژیم سوسیالیست فراهم نمود و زمینه را برای دوره زمام داری طبقه رنجبران مهیا می نماید .

رژیم سوسیالیست عبارت است از تبدیل تملکات خصوصی بتملکات عمومی و تشکیل وسایل اقتصادی اجتماعی برای رفاهیت عمومی و الغاء اختلافات طبقاتی و خاتمه دادن بان تقاع شخصی از نوع خود و تیرقی و آزادی و شخصیت انسان .

این مقصد اجرا خواهد شد مگر بواسطه نهضت های اجتماعی که باعث تصرف قوه سیاسی و تسلط و حکومت طبقات رنجبران مملکت گردیده و تا خاتمه بان تقاعات خصوصی بد هند .

برای تهیه مقدمات و زمینه مساعد برای تعلیم فکری و اخلاقی این طبقه است که جمعیت " اجتماعيون " ایران ، يك حزب سياسى تشكيل داد و سعی می نماید که با افراد خود خاطر نشان سازد که بجز بنای يك نهضت اجتماعى ، نيل بمقصد فوق ، غیر ممکن و محالست . زیرا که ایران مملکتى است که تازه داخل مرحله سرمایه داری شد و مهنوز هم پاره آثار و یادگارهای دوره " ملوک الطوائفى " در آن موجود است که مانع ترقى مملکت و اسباب بطو " نمو اقتصادى و پیشرفت بیمارزده طبقاتى بی چیزان گردید و سبب می شود که در داخل مملکت آثار وحشیانه دوره بربریت باقى ماند و انتفاع از طبقات کارگران و دهاقین امتداد یابد .  
برای مرتفع ساختن وضعیت حاضره است که جمعیت " اجتماعيون " ایران ، حداقل آمال خود را بموجب مواد ذیل تعقیب می نماید :

#### ( اول - در ترتیب سیاسى )

- ۱ - تساوى حقوق و الغاء امتیازات و تقسیم عادلانه نتایج کار و استخلاص جامعه از نفوذ هیئت سرمایه داری .
- ۲ - ایجاد حکومت اجتماعى و اتخاذ طرزانتخابى در تشکیل حکومت .
- ۳ - واگد اردن اختیارات بدست حکومت اجتماعى و مرکزیت دادن در قدرت و حاکمیت عمومى در دست آن .
- ۴ - تشکیل شورای موسسه برای تجدید قانون اساسى و وضع اصول تشکیلات اجتماعى ، سیاسى و غیره .
- ۵ - تشکیل مجلس و انجمن های شورویه بروجیه که مورد توجهات عمومى بود و نمایند محقیقى ملت و مظهر اوقامى اراده و احساسات و تمایلات مردم باشد .
- ۶ - تهیه وسایل و مقدمات تسریع و تسهیل وضع قوانین بوسیله تاسیس شورای قوانین و انجمن ها مختصصه ، برای تدوین و لایح و ترتیب پروگرامهای اصلاحی و تشکیل هر قبیل شوراهای فنى برای مطالعه و کشف و وسایلیکه محض توسعه منطقه جریان اصلاحات و تسریع پیشرفت ترقیات عمومى است .
- ۷ - مرکزیت دادن حکومت و تشکیل منطقه های مستقله و لایتى در ولایات در تحت نظارت انجمن های شورویه .
- ۸ - تقسیم مملکت ب قسمت های کوچک منفرده و بارعایت مناسبات منطقه های انتخابى و تقسیمات اقتصادى .

#### ( دوم - حقوق مدنیه )

- ۱ - تمام اهالی و سکه ایران بدون فرق نژاد و ملیت در مقابل قانون مساوى هستند .
- ۲ - مسکن افراد اهالی از هرگونه تعرض مصون و محفوظ است .
- ۳ - هیچ کس را نمیتوان توقیف نمود مگر بموجب قانون .
- ۴ - آزادى نطق و عقیده ، مطبوعات ، اجتماعات ، اتحاد و اعتصاب .
- ۵ - حریت شغل و اقامت و مسافرت .
- ۶ - تبدیل تشکیلات زندگانی فردى بزندگانی اجتماعى و شناختن تمام افراد و خانواده ها در حمایت و نظارت هیئت جامعه .

#### ( سوم - انتخابات )

- ۱ - انتخابات ، آزاد ، عمومى ، مساوى ، مخفی ، مستقیم و متناسب است .
- ۲ - اشخاصیکه سن آنها از ۲۰ متجاوز است حق انتخاب راد داشته و اشخاصیکه ۲۵ سال دارند حق انتخاب شدن را دارند .



## ( چهارم - قضاوت )

١ - الغاء محاکم حقوقی و ایجاد طریق محکمت در فصل و قطع دعاوی حقوقی و وضع قوانین جزائی

عمومی و خصوصی \*

٢ - موقوف شدن مخارج محاکمه \*

٣ - تاسیس اداره مستقل مدعی العمومی با اختیارات تامه و تعیین مدعی العموم در هر یک از

قسمت‌های مملکت با طرز انتخابی و برای مدتی محدود ( ١ ) \*

( پنجم - معارف )

١ - تحصیل مجانی و اجباری ابتدائی بزرگان مادری \*

٢ - تاسیس مدارس فنی و فلاحتی \*

٣ - تاسیس مدارس مخصوص برای ورزش بدنی و تعلیم داوطلبان ملی \*

٤ - تاسیس مدارس عالییه برای محصلین بالیاقت \*

٥ - تعمیم معارف بطبقهٔ مسوان \*

٦ - آزادی تعلیم زبان مادری ملل متنوعه \*

٧ - اصلاح اساسی در پروگرام تعلیم و تربیت \*

( ششم - دفاع ملی )

١ - طرفداری سیاست صلح جزئی و مخالفت با سیاست و محاربات جهانگیرانه هرگونه مطامع

استعماری و استملکی و تجاوزات خاکی در تمام عالم \*

٢ - دفاع در مقابل تجاوزات خارجی و استیلای اجانب \*

٣ - تنظیم داوطلبان ملی در موقع صلح و قیام عمومی در هنگام مخاطره \*

( هفتم - مسائل اقتصادی )

١ - طرح و حصر مالیات بر عایدات و تجملات و تفننات بطور تصاعد \*

٢ - معافیت محدود معین عایدات از مالیات \*

٣ - اتخاذ وسایل عملی برای تشویق و ترغیب عموم به تشکیل شرکتها و تعاونی برای فراهم

کردن صنوعات و محمولاتی که محتاج الیه و ضروری معیشت عمومی هستند و ایجاد راه آهن و سایر وسایل

حمل و نقل و ساختن راه‌های شوسه و تاسیس هر قبیل موسسات عام المنفعه و همچنین وضع قوانین برای

ترغیب و تشویق ارباب صنایع و فنون یا اختراعات و اکتشافاتی که برای عموم مفید بود و ضروری زندگی

عمومی باشد \*

٤ - تخصیص یک قسمت از عایدات مملکت برای ازدیاد مبادلات عمومی و تاسیس اطاق‌های تجارت

و تعیین نماینده‌های متخصص در ممالک خارجه \*

٥ - وضع قانون اصلاحات گمرکی و معافیت آنچه طرف احتیاج طبقه فقرا و ضروری زندگانی عمومی

است و اختصاص آن فقط باشیاء تجملی و غیر ضروری و همچنین ایجاد تسهیلات عملی برای رعایت مسافری \*

٦ - منع هرگونه انحصار و مخصوصاً انحصارات تجارتی مگر در مواقعی که منفعت عمومی جواز آنرا

١ - مدعی العموم‌ها و قضات باید دارای صفات و مسزایای مخصوصه باشند که نظامنامه‌ها در موقع

آنها معین میکنند \*

- الزام نماید ، مثل بنای رماهن دريك امتداد ، يا استخراج معدن از يك قطعه محدود و امثال آن .
- ۷ - ترتيب دفاتر رسمی معاملات برای عموم .
- ۸ - توحيد مقياس زرع و وزن وغيره در تمام مملكت و تطبيق آن با اصول علمی .
- ۹ - تاسيس اداره انحصاریه مملکتی برای اشياء تفنی .
- ۱۰ - اداره و نظارت در معامله ضروریات و ليعزندگانی در تمام مملکت .
- ۱۱ - الغاء عوارض و مالیاتهایك بر ضروریات اولیه زندگانی و مایحتاج عمومی تحمیل شده .
- یا مستقیماً بر عمله وزارت و طبقات ضعیفه وارد میشود .

### ( هشتم - قوانین کارگران )

- ۱ - محدود کردن کار در شبانه روز به هشت ساعت .
- ۲ - تعطیل اجباری یکروز در هفته با پرداخت مزد .
- ۳ - منع کارهای خلاف حفظ الصحه .
- ۴ - منع کار در شب از ساعت ( ۹ ) الی ( ۶ ) صبح غیر از موسساتی که در آن شیکاری بموجب تصدیق سندیکای کارگران لازم است و اجرت آن دوبرابر روز است .
- ۵ - قدغن کار اطفال خورد سال .
- ۶ - قدغن پرداخت مزد یومیه با اجناس که برخلاف رضایت و مصلحت کارگر باشد و تعویق حقوق بیش از يك هفته .
- ۷ - ممنوع بودن کسر مزد بهر عنوان .
- ۸ - تفتیش دولتی و محلی بتوسط مفتشین در فابریکها و موسسات کارگران برای نظارت در اجرای قوانین حرفه و صنعتی و مسائل صحی ( اشتراك نمایندگان کارگران با مفتشین ) ، پرداخت يك كمك خرج بنمایندگان کارگران کما مورتفتیش هستند .
- ۹ - خدمت صحی مجانی برای کارگران بحساب صاحبان کارخانه و پرداخت مزد و اجرت یومیه در مواقع حادثه یا بیماری .
- ۱۰ - مسئول قرارداد ان صاحبان کارخانه را برای اجرای مقررات حرفه و مشاغل .
- ۱۱ - تاسيس محاکم مختلط از کارگران و کارفرمایان برای تصفیة مناقشات داخلی .
- ۱۲ - تشکیل دفاتر مشاغل مجانی در حومه های بلدی برای تهیه کار بجهت بیکاران .
- ۱۳ - وادار نمودن بلدیه ها را برای ایجاد منازل ، ارزاق ، آشپزخانه ، کتابخانه ، تفرجگاه و نمايشگاه و کلاس های شبانه بجهت کارگران .
- ۱۴ - تعیین اجرت مناسب با معیشت ضروری و وضع قانون مزد و مزدوری برای زارع و کارگران مزدور .
- ۱۵ - وضع قانون مزد تعطیلاتی کمبد و تفضیر کارگرو پواسطه افعال صاحب کار و حاضر نبودن اسباب کار فراهم میشود و همچنین حق مزد یکماهه ، برای کسانیکه بدو سببی موجه اخراج می شوند .
- ۱۶ - منع انتقالها مشرین و سرکارها از اجرت کارگر .
- ۱۷ - وضع قانون منع رقابتهای مضر بحال کارگرو زارع .
- ۱۸ - تاسيس صندوقهای تقاعدی برای کمک بکارگروانیکه مریض شده ، یا بواسطه مرض یا نقص اعضا یا پیری ضعیف گردید ، و نکسی از کار عاجز میشوند .
- ۱۹ - تاسيس صندوق امدادی برای مساعدت ایام بیکاری کارگروانیکه کار پیدا نکرد ، و یا با علل موجه باعصاب قیامی کنند .



## ( نهم - قوانین فلاحی )

- ۱ - نسخ سخره و بیکاری و کلیه وظائفی که از قدیم الایام برگردن دهاقین از طرف مالکین تحمیل شده است .
- ۲ - ملی نمودن منابع ثروت به وسایل مقتضیه .
- ۳ - ملی کردن تمام طرق و شوارع و وسایل حمل و نقل و موسسات عام المنفعه .
- ۴ - تاسیس اداره فلاح برای ترسیم نقشه اراضی و آبها و ترتیب احصائیه های زراعتی و حیوان داری و غیره . توسعه دایره فلاح و تبدیل اصول کهنه کشت کاری و حیوان داری بطرز جدید . آوردن تخم های جدید و حیوانات اهلی از نژاد عالی ترا از سایر ممالک ، دایر کردن اراضی بایره مملکت و وارد کردن عشایر را با اقامه در یک نقطه و اشتغال بزراعت .

## ( دهم - حفظ الصحه و معاونت عمومی )

- ۱ - منع تریاک و حشیش و مواد مضره .
- ۲ - قدغن فروش و استعمال مشروبات الکلی .
- ۳ - تاسیس مریضخانه ، بیمارستان ، دارالشفاء ، دارالمجانین ، دارالایام ، دارالعجزه و محل نگاهداری اطفال رضیه بی پرستار .
- ۴ - وضع قوانین حفظ الصحه عمومی و شخصی و قوانین صحیه مسکن ، حمامها ، ابنیه و مجامع عمومی و تاسیس لابراتوارها برای تهیه ادویه و مواد یکه ساختن آن در داخله مملکت ممکن است .
- ۵ - ترتیب احصائیه ها ، محصی و مبارزه بمرض تناسلی و سایر امراضی که حیات جامعه را تهدید میسازد .
- ۶ - تاسیس اداره مستقله معاونت عمومی و اوقاف و امور خیریه .
- ۷ - تهیه وسایل عملی برای تسهیل معیشت عمومی و کمک با اداره زندگانی خانواده های بی استطاعت بدو و تقصیر که عاجز از اداره معاش خود هستند .
- ۸ - نگاهداری و حفظ کلیه اماکن و ابنیه عمومی در تحت مراقبت هیئت اجتماعیه .

خاتمه

برای رسیدن بمقاصد فوق جمعیت " اجتماعیون " باتمامساعی و تشکیلات اجتماعی که مقصود آنها استقرار حریت و مساوات و برافکندن رژیم قدیم در سرتاسر مملکت باشد توحید مساعی نمود و یقین دارد که تمام این نهضت ها منجر بشکلی که سبب نجات و رستگاری جامعه ایران است میگردد و نیز برای استقرار اتحاد و مناسبات منظم با احزاب اجتماعیون حقیقی سایر ممالک ، دنیا و مجمع اجتماعیون بین الملل کوشش مینماید .



D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
Jan. 1978, No 10

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پنخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2